



پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب و مباحث آن

گفتگو رادیو نینا با آذر مدرسی

آسو سهامی: بیننده و شنونده یکی دیگر از برنامه های رادیو نینا هستید، پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی در روزهای ۱۸ و ۱۹ شهریور ۱۴۰۲ برابر با ۹ و ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳ برگزار شد. پلنوم با سرود انترناسیونال و دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم به کار خود شروع کرد.

سپس گزارش کار حزب در فاصله بین دو پلنوم، اوضاع سیاسی ایران و کردستان و وظایف ما، برگزاری کنگره آتی حزب، قرار و قطعنامه ها، مورد بحث و تبادل نظر رفقای کمیته مرکزی در پلنوم قرار گرفت و دستور پایانی پلنوم طبق روال همیشه انتخاب دبیر کمیته مرکزی و همچنین انتخابات کمیته رهبری آتی در دستور کار قرار گرفت.

صفحه ۴



جهش به قلمرو آزادی

در حاشیه‌ی اعتصابات کارگری در آمریکا

فواد عبداللہی

گسترش دامنه‌ی اعتصابات کارگران خودروسازی‌ها در آمریکا و مطالبات آنان به سایر بخش‌های تولیدی و انعکاس جهانی آن، بارگاه مشتی مفت‌خور و لمداده بر دریایی از ثروت که ماحصل کار طبقه کارگر است را به لرزه در آورده است. دولت آمریکا، مجلس، بانک‌ها و صندوق‌های مالی به هراس افتاده‌اند. این اعتصاب‌ها در آمریکا، تازه آغاز کار است. آغاز کار به میدان آمدن طبقه‌ای است که اعلام داشته که "دیگر بس است"! اکثریت محروم جامعه بیش از این حاضر نیست بار بحران مالی طبقه سرمایه‌دار، بحران سیستمی که بر استثمار اکثریت کارکنان جامعه متکی است را به قیمت بیکاری و فقر و محرومیت خود و خانواده‌هایش بپردازد! این آغاز کار به میدان آمدن نیرویی است که این‌بار با دست بردن به قدرت خود در خط تولید به میدان آمده است. زمان از کار انداختن سیاست‌های مخرب ریاضت اقتصادی، به فرمان اعتصاب طبقه کارگر فرا رسیده است. این اعتصاب در آمریکا اگر تنها به یک مطالبه خود برسد و از عهده‌ی دست‌درازی بیشتر دولت و بنگاه‌های مالی به کار و معیشت و دستمزد و رفاه مردم برآید، پیروزی بزرگی نصیب طبقه کارگر در سراسر جهان و بخصوص در آمریکا و اروپا کرده است. یکی از عمده‌ترین مطالبات کارگران اعتصابی "کاهش زمان کار" است. با برافراشتن مطالبه‌ی ۲۳ ساعت کار در هفته (چهار روز کار به جای پنج روز) توسط کارگران اعتصابی در آمریکا، بحث در مورد اهمیت "زمان" در زندگی انسان و ایست به جوهر سرمایه یعنی بردگی مزدی، دوباره در گرفته است. این نوشته ۱- نگاهی سوسیالیستی به تاریخ مبارزه طبقه کارگر حول مطالبه‌ی "کاهش زمان کار" و ۲- نگرش مارکس به این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد.

صفحه ۵

تحولات اخیر و کمونیستها در کردستان



مصاحبه با خالد حاج محمدی

کمونیست: پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی قطعنامه ای تحت عنوان "تحولات اخیر و کمونیستها در کردستان" را تصویب کرد. قبل از هر چیز سوالی که پیش می‌آید این است چرا قطعنامه ای ویژه کردستان ضروری شد؟ آیا این ناشی از "ریشه کردستانی" خیزش ۱۴۰۱، بنا به ادعای احزاب ناسیونالیست کرد، است یا بدلیل حساسیت جمهوری اسلامی به کردستان؟

خالد حاج محمدی: ضرورت این قطعنامه نه بدلیل ادعای ناسیونالیست‌های کرد مبنی بر "ریشه کردستانی" این خیزش است، که واقعی نیست، و نه حساسیت جمهوری اسلامی به کردستان. دلیل اصلی این قطعنامه پیشروی جنبش آزادیخواهانه در کردستان و نقش کمونیستها در این جنبش است. در این دوره و در مقابل جنبش ما و تلاش ما کمونیستها، هم سیاست جمهوری اسلامی که با پرچم "تجزیه طلبی" تلاش میکرد در یک جنبش سراسری نفاق و تفرقه بیندازد شکست خورد و هم سیاست کل اپوزیسیون راست، از ناسیونالیست‌های عظمت طلب ایرانی که پرچم "تمامیت ارضی" و "یک ملت و یک رهبر" را بلند کرده بود تا احزاب ناسیونالیست کرد که برای این جنبش در کردستان شناسنامه قومی صادر و لباس محلی به آن میپوشاندند. این پیشروی جنبش ما است و ضرورت قطعنامه ناشی از این نقش، از موقعیت کمونیستها در کردستان و تاثیر آن بر جنبش سراسری که با پرچم آزادی زن و آزادی و برابری، جمهوری اسلامی را به مصاف طلبد، است. این یک پیشروی است و بر اساس این موقعیت لازم بود ما با اتکا به این دستاوردها نقشه راه آتی، وظایف کمونیستها در این دوره را نگاه و روشن میکردیم. ضرورت قطعنامه ناشی از این حقایق است.

مستقل از هر ادعایی که احزاب ناسیونالیست کرد دارند، این دوره سیاست و جهت کمونیستها در عمل توسط جامعه، توسط زنان، نسل جوان، کارگران و مردم محروم در کردستان انتخاب شد. جامعه کردستان در این دوره با تحکیم اتحاد خود با مردم سایر نقاط ایران، با دست رد زدن به سیاست‌های "ملی" کردن مبارزه خود و همزمان نه گفتن به "تمامیت ارضی" و ...



تحولات اخیر و کمونیستها در کردستان

مصوب پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب

صفحه ۹

جنبشی چپ، متحد و خودآگاه!

متن سخنرانی امان کفا در سمینار اولین سالگرد خیزش انقلابی

مردم ایران در شهر گوتنبرگ

صفحه ۷

قطعنامه در باره: جنبش انقلابی برای سرنگونی و ملزومات پیروزی آن

مصوب پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب

صفحه ۹

در این شماره می‌خوانید:

پیکت همبستگی با کارگران اعتصابی جنرال موتورز آمریکا (صفحه ۳)

سیاست هویتی و طبقه کارگر - جمعی از کارگران عسلویه و جنوب (صفحه ۱۰)

عوامل تامین کننده پیروزی جنبش آزادی و رهایی زن در ایران / محمد جعفری (صفحه ۱۰)

In solidarity with Auto workers in the USA (صفحه ۱۲)

فعالتهای تشکیلات خارج حزب در سالروز خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ (صفحه ۱۳)

یکسال پس از عروج جنبش آزادیخواهانه توده ای (صفحه ۱۳)

تشکیلات خارج کشور و سالگرد خیزش انقلابی / متن کتبی مصاحبه رادیو نینا با آسو فتوح

دبیر تشکیلات خارج (صفحه ۱۴)

کابوس حاکمیت را به واقعیت تبدیل میکنیم (صفحه ۱۶)

مایکل هانریش: چرا خواندن کاپیتال امروزه ضروری است! (صفحه ۱۷)

کمونیست‌را

بخوانید، کمونیست

را بدست کارگران

و فعالین کارگری

پرسا کنید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تحولات اخیر و …

سیاست کمونیستها را انتخاب کرد و این یک پیروزی برای چپ و کمونیستها بود. به همین دلیل قطعنامه بیان و تعریف این پیروزی، رسمیت دادن به آن، فرموله کردن این دوره و تعیین جهت و اولویتهای آتی کمونیستها و در راس آن حزب ما است. ضرورت قطعنامه بیش از هر چیز از این حقایق ناشی میشود.

کمونیست: چه در قطعنامه و چه در صحبت شما به شکست سیاستهای جمهوری اسلامی در ایجاد شکاف قومی و مهر محلی و تجزیه طلبی زدن به مبارزات آزادیخواهانه مردم در کردستان اشاره شده و همچنین به شکست تلاش احزاب ناسیونالیست کرد در مهر قومی و ملی زدن بر مبارزات مردم اشاره شده است. تبیینی تماما متفاوت از تبیین احزاب ناسیونالیست کرد از جایگاه کردستان در مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، تبیین از کردستان بعنوان سنگر مقاومت علیه جمهوری اسلامی، از نقش، وزن و جایگاه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان، از تاریخ جدال چهل و چند ساله مردم در کردستان با جمهوری اسلامی و از خصلت این مقاومت و جایگاه و نقش آنها است. این تبیین متکی به چه مولفه ها یا فاکتهایی است؟

خالد حاج محمدی: در مورد جمهوری اسلامی بسیار روشن است که این تلاشهای به جایی نرسید. تمام لشکر کشی ها به کردستان، تمام تهدیدها و تبلیغات زهر آگین رسانه های آنها و از جمله علم کردن پرچم "تجزیه طلبی" و اینکه تحولات کردستان را "عده ای مسلح وابسته به این و آن دولت" رقم زده اند، یک ثانیه هم کسی را در روغ بودن آن حتی در میان نیروهای مزدبگیر خودشان دچار تردید نکرد.

در مورد ناسیونالیستهای کرد اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم و بعد به سوال شما هم میردازیم. اینکه مردم کردستان تاریخا هیچوقت جمهوری اسلامی را قبول نداشته اند و آنرا خودی ندانسته اند، یک واقعیت است. اما در تمام این دوره پر کشمکش مردم با جمهوری اسلامی، یک جدال دائمی میان دو جنبش ناسیونالیستی و کمونیستی با احزاب آنها در اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان، در جریان بوده است.

طی این چهل و چند سال این دو جنبش و احزاب آن تلاش کرده اند مهر خود را بر تحولات این جامعه بزنند. از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی تا امروز هیچ مقطعی نیست که ما شاهد تفاوت سیاستها و جدال و کشمکش سیاسی جدی این دو جنبش ناسیونالیستی و کمونیستی با هم نباشیم. سازمان دادن مقاومت در مقابل لشکرکشی و حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان بعد از قیام ۵۷ و از جمله مقاومت مسلحانه و دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ از جانب ما کمونیسها و مردم کردستان، زمانی اتفاق افتاد که حزب دمکرات از زبان رهبر وقت آن، قاسملو، پیام لیبک به خمینی داد و اعلام وفاداری به جمهوری اسلامی کرد و نیروهای نظامی رژیم که برای تقویت پادگانها راهی کردستان شده بودند را، از ترس مقابله مردم، اسگورت میکرد. در تمام این تاریخ ما و ناسیونالیستهای کرد دو سیاست و دو افق متضاد با هم را پیش برده ایم و در جدال با هم بوده ایم. این جدال در مقطعی تا سطح مقابله نظامی، در حقیقت عدم تحمل کمونیستها از جانب ناسیونالیستها و مشخصا حزب شاخص آن حزب دمکرات و حمله مسلحانه به ما، و جنگ چند ساله پیش رفته است که نهایتا و بعد از شکست حزب دمکرات، با اعلام آتش بس یکطرفه از جانب ما، به این جنگ پایان داده شد.

این حقیقت باعث شده که در کردستان به درجه زیادی پولاریزاسیون سیاسی شکل گرفته است و تحزب یافتگی بالا است. احزاب سیاسی در این جامعه چه کمونیستی و چه ناسیونالیستی تاریخی طولانی دارند و هر کدام اعتبار و نفوذ خود را دارند و احزاب اجتماعی هستند. تاریخا کارگران، زنان، محرومین جامعه به کمونیسم سمپاتی داشته اند، و بورژواها، فئودالها، مرتجعین از شیوخ تا هر گروه متعصب مذهبی، آخوند و کخدای روستا و … عموما یا با جمهوری اسلامی بوده اند یا با حزب دمکرات و بعضی هم با هر دو. اینکه تقسیم بندی های کنونی احزاب به چه صورتی است، یا پیوستن بخشی از چپهای قدیم و یا همراهان و رفقای قدیم ما در کومه له قدیم به جنبش ناسیونالیستی کرد و به نام "کومه له"، تغییری در این حقایق پایه ای و تاریخی نمیدهد. کردستان بر خلاف تصویری که حزب دمکرات میدهد جولانگاه نیروهای ناسیونالیست کرد نبوده است.

برجستگی دوره اخیر دست بالا پیدا کردن سیاست یکی از این جنبش ها است که تلاش کرد جامعه کردستان و جنبش اعتراضی آن به عنوان بخشی از یک جنبش سراسری برای آزادی زن، رفاه و جامعه ای سعادتمند، به نام "ملیت" و "قومیت"، ایزوله نشود. تلاش کرد اتحاد سراسری و همسرنوشتی همه محرومان حفظ شود. این تلاش و کمونیستهایی که آنرا ممکن کردند، در

این تحولات پیروز شدند. تلاش ناسیونالیستها برای لباس قومی و ملی پوشاندن به اعتراضات آزادیخواهانه، تلاش آنها برای منشا "کردی" تراشیدن برای این اعتراضات و تاکید بر تفاوتهای زبانی و فرهنگی و… برای جدا کردن و فاصله انداختن میان مردم آزادیخواه در کردستان و جنبش سراسری با هدف سوار شدن برآن و تبدیل آن به دستمایه معاملات فردای خود با جمهوری اسلامی یا هر حاکمیت جایگزین و سهم خواهی از آن به جایی نرسید و شکست خورد. اینرا هر انسان بی غرضی که به سیر اعتراضات نگاه کند، میببیند. اینها فاکت است، نه ادعا.

در تمام اعتراضات این دوره در کردستان کسی پرچم "کردایتی" برنداشت، کسی تحریکات قومی نکرد، کسی به "جامانه" کردی و لباس محلی و هویت کاذب قومی یا مذهب سنی افتخار نکرد و پرچم آنرا برنداشت. در تمام این اعتراضات از تجمع بیش از ۶ هزار نفره در مریوان و بعد از مرگ شلیر رسولی تا تجمع ۵۰ هزار نفره در سقز در اعتراض به قتل مهسا امینی، از تجمع ۲۰ هزار نفره در سنندج در اعتراض به قتل چهار جوان معترض توسط جمهوری اسلامی تا تجمعات مختلف دیگر در مهاباد، بوکان، پیرانشهر، بانه، کامیاران، دیواندره و… چه به مناسبت جانباختگان اعتراضات و چه مناسبتهای دیگر، هیچ جایی پرچم و اهداف ناسیونالیستها به عنوان خواست و شعار عمومی بیان نشد. علیرغم تبلیغات کر کننده ناسیونالیستهای کرد، در هیچ اعتراضی مردم کردستان پرچم طلبکاری احزاب کردی از مردم سایر نقاط ایران را بلند نکردند و برعکس در تمام اعتراضات در همه شهرهای کردستان همواره پرچم آزادی زن، پرچم آزادی های وسیع سیاسی، طب و تحصیل رایگان، علیه گرانی و فقر و استثمار و برای برابری و عدالت اجتماعی عیان بود. اینها با آنچه ناسیونالیستها دنبالش بودند و با آنچه کلا اپوزیسیون راست دنبالش میکرد همخوانی نداشت و در مقابل آن بود. به همین دلیل ناسیونالیستهای کرد در شهرها و در دل این جنبش نه تنها شرکت نکردند بلکه سنگ اندازی کردند. اینکه "چرا کردستان برای تهران خون بدهد"، "جوانان در کردستان کشته میشوند و اما در تهران و… پشت پنجره شعار میدهند"، "کردستان نباید برای بقیه خون بدهد"، اینها تبلیغات کثیف آنها و فعالین و تشکیلاتهای محلی حزب دمکرات بود و از طرف مردم در کردستان تو دهنی مناسبی گرفتند. پ ک ک به عنوان جریان دیگر ناسیونالیستی و پژاک به عنوان شعبه ایرانی آنها مطلقا دخالتی نکردند جز تعریف و تمجید از اسلام و محرم و شاهنامه نوشتن برای "امام حسین" و "عدالتخواهی" او. این جریان بدلیل رابطه حسنه تاریخی خود با جمهوری اسلامی پیش گیر بود. اینها در این دوره بیش از همیشه از چشم مردم کردستان افتادند. حقیقتا ناسیونالیست چپ هم گیج و واج بود. کل احزاب ناسیونالیست چپ و راست در شرایطی که در سطح سراسری اعتراضات در جریان بود و همه جا از مراکز شهرها تا دانشگاه تجمع و اعتراض وسیعا شروع شده بود، اعلام اعتصاب عمومی کردند، تاکتیکی که نه تنها در آن زمان عقب بود بعلاوه عملا تلاشی بود برای جدا کردن کردستان از سایر نقاط ایران. احزاب کردی مانند همه نیروهای راست میدیای رسمی فارسی زبان در خارج کشور را در اختیار داشتند، اما دامنه تبلیغات مسموم و ناسیونالیستی شان، پز نمایندگی مردم "کورد" را کردن و "مشغول رهبری" کردن و … شان از محافل راست و میدیای اجتماعی شان فراتر نرفت. روی زمین سفت و در دل جدالها این کمونیستها بودند که حرف آخر را میزدند.

مردم کردستان و خصوصا زنان و طبقه کارگر و نسل جوان و محرومین جامعه میدانند در این جامعه برای رهایی زن علاوه بر جمهوری اسلامی با ناسیونالیستها کرد طرف اند. میدانند استثمار و بردگی کارگر و حاکمیت بورژواها بر کارگران و اقشار محروم فقط کار جمهوری اسلامی نیست بلکه ناسیونالیستها و بورژوای کرد هم طرفدار همین سیستم اند، اما به شرطی که خود حاکم باشند. آنها میدانند ناسیونالیستها حافظ قوانین اسلامی، حافظ فرهنگ ضد زن و مرد سالاری و حافظ منافع اقلیتی سرمایه دار در کردستان هستند. جنبش در جریان برخلاف ناسیونالیستها، برابری و آزادی زن را پرچم خود کرده است و دست رد به سینه همه جریانات قومی و ناسیونالیست زد. مردم کردستان خود را عملا و در تمام این اعتراضات بخشی جدا نشده و همسرنوشت و همبسته با جنبش سراسری تعریف کردند و طوق اسارت ملی و مذهبی و مرزهای قومی و ارتجاعی را به حاشیه راندند. شکست احزاب ناسیونالیست کرد در دل این اعتراضات اساسا در خود جامعه و با نه گفتن مردم آزادیخواه در کردستان به سیاست و اهداف آنها انجام گرفت. ناسیونالیستها میدیای خارج را فتح کردند و کمونیستها قلب میلیونها انسان را در کردستان و مهر خود را بر جنبش آزادیخواهانه آنان زدند!

این یک پیروزی برای صف آزادیخواهی، برای همه زنان و کارگران و نسل جوان و محرومان جامعه هم در کردستان و هم در ایران، هم در مقابل جمهوری اسلامی و هم در مقابل کل اپوزیسیون بورژوایی از جمله ناسیونالیستهای کرد بود. این یک قدم مهم به

کمونیست ۲۶۷

جلو و يك پیروزی مهم برای ما کمونیستهایی بود که این سیاست را دنبال کردیم و برای این پیروزی در دل جنبش سرنگونی با همه ناسیونالیستها و احزاب آن در جدال جدی بودیم.

در مورد ریشه کردی و محلی تراشیدن برای این جنبش، این اقدامی سیاسی با هدف جدا کردن و فاصله انداختن در مبارزاتی است که زنان و مردم محروم از کارگر و معلم و بازنشسته تا همه اقشار تحت ستم با پرچم آزادی زن، برابری، آزادی های سیاسی و رفاه عمومی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی داشته اند. این جنبش ریشه در تاریخی از جدال طبقه کارگر و زن و محرومین جامعه علیه آپارتاید جنبسی، مرد سالاری، قوانین اسلامی، فقر، گرسنگی و استثمار و استبداد، دارد. ریشه آن در يك دهه اعتصاب و اعتراض کارگری با پرچم رفاه و عدالت و آزادی و دفاع از جنبش شورایی است که چهره جامعه را تغییر داد. خیزش ۹۶ و ۹۸ اعتراض وسیع اجتماعی محرومین جامعه علیه فقر و گرانی بود که در جایی ترکید و به انفجاری اجتماعی تبدیل شد. در یکی دو سال گذشته هزاران اعتصاب کارگری، هزاران تجمع اعتراضی از بازنشستگان، معلم و پرستار و زن و جوان برای رفاه و آزادی و علیه حاکمیت اتفاق افتاده است. مرگ مهسا امینی جرقه ای بود بر نفرتی که تلنبار شده بود. کسی و جریانی که محل تولد مهسا و یا کرد زبان بودن او را بهانه میکند که بگوید این "مال کردها" بوده است و "ریشه کردی" دارد و عملا علیه "غیر کرد" تحریک کند، تصمیم گرفته است هویت ملی برای آن بتراشد، نفاق پراکنی کند و در چشم کارگر و مردم محروم در کردستان خاک بپاشد و احساسات قومی و عقب مانده را باد بزند تا فردا سرباز يك جنبش ارتجاعی به نام کردایتی شود. این تصمیم آگاهانه جریاناتی است که صف کارگر و مردم محروم را به نام "کرد و فارس، ترک، بلوچ و عرب و ترکمن و…، به نام سنی و شیعه و … " از هم جدا میکنند تا بتوانند به نام منافع "کردها" سهم خواهی خود از دولت مرکزی و هر حاکمیت بورژوایی را طلب کنند. این سیاست به همت تلاش ما کمونیستها شکست خورد.

کمونیست: از نظر شما مردم در کرستان چپ و آزادیخواهی را با چه مولفه ها یا سیاستهایی تداعی میکنند و حزب حکمتیست (خط رسمی) کجای این تصویر است؟

خالد حاج محمدی: اشاره کردم که جامعه کردستان به درجه زیادی در دهه های قبل پولاریزه شده و جامعه ای تحزب یافته است. چپ و کمونیسم در این جامعه تاریخا با آزادی زن، با برابری، با ضدیت با استثمار و بردگی، با حق طلبی کارگر و با فرهنگ مدرن و انسانی و حقوق کودک، با ضدیت با ارتجاع مذهبی و وقوانین آن و با برابری انسانها شناخته شده است. حقیقت را بخواهید امروز این صف بندی و تمایزات روشن تر است. امروز در کردستان ناسیونالیسم کرد و کمونیسم هر دو معرفه هستند. اما تحولات چند دهه اخیر و انشعابات و انشقاقات در احزاب سیاسی هم ناسیونالیستی و هم چپ و کمونیستی هم بدرجه زیادی نه تنها در الیت سیاسی جامعه بلکه در سطح وسیعتری روش شده است. طبقه کارگر و زن و مرد آزادیخواه در کردستان از ناسیونالیستهای کرد از حزب دمکرات تا پ ک ک و انواع فرقه های قومی دیگر، تا حدی که مطرح باشند، چه به عنوان احزاب بورژوایی و چه به عنوان فرقه های بی اعتبار از آنها اسم میبرند.

اما در مورد چپ، امروز بخش وسیعی از مردم در کردستان هر نیرو و جریانی که گفت چپ هستم یا قبلا به نام چپ و کمونیست شناخته شد یا مدعی کمونیست بودن را دارند، را به عنوان کمونیسم نمیشناسند. عموما سه طیف را اسم میبرند، حزب دمکرات به عنوان حزب شاخص ناسیونالیسم، کومه له به عنوان چپ و حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان کمونیست. این یک پیشروی است و نتیجه کار و فعالیت جدی چند دهه ما کمونیستها است. امروز کسی تاریخ کمونیسم در کردستان، تاریخ دوران حزب کمونیست و کومه له آن دوره را تاریخ انواع کومه له های امروز نمیداند. میدانند در آن دوره سیاست و خط کمونیستی بر این جریانات غالب بود و امروز هر گرایش و جریانی دنبال اهداف واقعی خود افتاده و حزب خود را ساخته و به اعتبار کار مستقیم خود شناخته شده است. این یک بلوغ سیاسی است. حزب حکمتیست (خطر رسمی) به عنوان جریانی شناخته شده است که کمونیسم را نمایندگی میکند، حزبی که انقلاب کارگری را هدف قرار داده است و ضد هر نوع تعلقات ملی و مذهبی و تقسیم بندی های کاذب بر این اساس است. حزبی که به هیچ جریان ناسیونالیستی، قومی، مذهبی و ارتجاعی باج نمیدهد و سازش نمیکند، حزبی که تحت هیچ نامی به آنها آوانس نمیدهد و همواره منافع عمومی جنبش کارگری را دنبال میکند.

کمونیست: قطعنامه میگوید "امروز پیروزی مردم آزادیخواه در کردستان بیش از هر زمانی به همبستگی و اتحاد سراسری و حفظ یک افق سراسری با پرچم آزادی زن، آزادی و برابری و سرنگونی

←

جمهوری اسلامی بستگی دارد. " چرا؟

خالد حاج محمدی: به این دلیل روشن که کردستان مثل همه استانهای دیگر و مناطق دیگر ایران يك جامعه طبقاتی است. در این جامعه، مثل هر جای دیگر ایران و هر جامعه طبقاتی دیگر، بورژواها حاکم و کارگران محکوم اند. ملت واحد کرد یا فارس یا ترک، عرب، بلوچ و... روی زمین واقعی افسانه باقی‌مانده بورژوا و حاکمیت‌های آنها است. به این اعتبار کارگر کرد زبان یا فارس و ترک و عرب زبان رفاه و عدالت و برابری را میخواهند و زیر سلطه حاکمیت بورژواها برای نان شب، داروی کودکان خود، تأمین کرایه‌الونکی که در آن زندگی میکنند شب و روز را به هم می‌دوزند. طبقه کارگر در سراسر ایران برای نان شب می‌جنگد و هر اعتراض او با اسلحه، زندان، شلاق، تهدید و ارباب و اخراج از کار به معنای قطع نان شب خانواده اش از جانب دولتی که نماینده طبقه حاکم است، جواب می‌گیرد. در نتیجه کارگر کرد زبان، بخش محروم جامعه، زنان، بازنشسته و معلم و پرستار و نسل جوان طبقه کارگر، در يك جهنم به نام زندگی روزگار را سپری میکنند، و رهایی آنها در گرو اتحاد آنها، درک هم‌سرنوشتی آنها است. اکثریت مردم محروم در همه ایران و از جمله در کردستان جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و هیچ حاکمیتی که سهم آنها در آن فقر و بردگی باشد، رنج و ترس و زندان و تهدید و کودک‌کشی و زن‌ستیزی باشد را نمی‌خواهند. تلاش برای اینکه طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه را بر اساس زبان و نوع تکلم و... به دهها دسته و گروه تقسیم کنند، کار حاکمیت و دشمنان این طبقه است تا این طبقه و این مردم محروم را به دشمن هم تبدیل کند. راستش همه احزاب بورژوایی همین سیاست را دنبال میکنند و شرط حاکمیت طبقه بورژوا وجود این نفاق و انشفاق در میان ماست. به همین دلیل ما مکرراً تأکید میکنیم اکثریت مردم کردستان که خواهان آزادی زن، آزادی‌های وسیع سیاسی و رفاه و عدالت و برابری هستند، بخشی از دهها میلیون انسان از طبقه کارگر و اقشار محروم در سراسر ایرانند. ما يك منفعت مشترک داریم و يك دشمن واحد و آنهم نظام استثمارگر سرمایه‌داری است، حال جمهوری اسلامی باشد، رژیم شاهنشاهی باشد، جمهوری باشد یا مانند کردستان عراق احزاب ناسیونالیست در شراکت با دولت مرکزی یا مستقل در حکومت باشند، سهم ما، سهم کارگران و محرومین همینی هست که امروز می‌بینیم. لذا امروز و با این تحولات و پیشروی‌های جنبش آزادیخواهی در ایران که جهانیان را به حمایت از خود کشانده است، بیش از هر زمانی پیروزی محرومان در کردستان در گرو حفظ این همبستگی سراسری، این یکپارچگی و اتحاد و تعمیق و توسعه آن است. ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای اعمال حاکمیت خود در فردای سرنگونی هیچ راه دیگری نداریم و این یکی بودن و نیروی خود را متحد کردن رمز پیروزی برای سرنگونی و برای تضمین زندگی مرفه و انسانی بعد از سرنگونی است.

کمونیست: در اقداماتی که قطعنامه در دستور حزب قرار داده است، به مقابله با تعرض جمهوری اسلامی به اپوزیسیون کرد در کردستان عراق اشاره کرده است. چرا این مقابله، با توجه به نقش و سیاست‌های تفرقه افکنانه و راست این احزاب، مهم است؟ آیا این سیاست با اینکه حزب باید به مقابله با سیاست‌های ناسیونالیسم کرد و تلاش این احزاب برای رنگ محلی زدن به مبارزات مردم در کردستان و هویت تراشی قومی و لطمه زدن به همبستگی و اتحاد سراسری بپردازد، در تناقض نیست؟

خالد حاج محمدی: فکر نمی‌کنم این دو کار یا سیاست تناقضی با هم دارند. هدف جمهوری اسلامی از این تعرض از طرفی جدا کردن مردم کردستان و تفرقه در صفوف طبقه کارگر و تفرقه در جنبشی آزادیخواهانه است که بطور سراسری این حکومت را به مصاف طلبیده و نه فقط سرنگونی که جامعه ای آزاد و مرفه و انسانی را می‌خواهد. جمهوری اسلامی تلاش میکند حمله به اپوزیسیون کرد و عقب‌نشینی و ایجاد محدودیت به آنها را دستمایه سرکوب و شکست مردم معترض در کردستان و تحمیل استیصال و ناامیدی به آنها کند. میخواهد قدرت خود را از این کانال به جامعه تحمیل کند و به مردم بقبولاند که این حاکمیت ماندنی است و تلاش برای سرنگونی او بی‌ثمر است. میخواهد با پرچم "تجزیه طلبی" و اینکه مشتاقی "تجزیه طلب" و... در کردستان عامل اعتراضات هستند، میان مردم هم‌سرنوشت فاصله و دشمنی ایجاد کند تا حاکمیت خود را تضمین کند. در نتیجه مسلم است ما در مقابل این تعرض خواهیم ایستاد.

بعلاوه ما با جمهوری اسلامی به عنوان قدرت حاکم در جنگ هستیم و برای سرنگونی او میکوشیم. با اپوزیسیون جمهوری اسلامی جدال سیاسی میکنیم و ابزار ما نقد است. ما خواهان وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی برای همه از جمله مخالفان خود هستیم و فکر میکنیم کمونیستها در چنین شرایطی بیشترین شانس

را دارند که از جانب جامعه انتخاب شوند.

در نتیجه ما به عنوان يك حزب سیاسی مسئول، در قبال كل احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون مستقل از فاصله سیاسی با آنها خود را مسئول میدانیم و در مقابل تعرض جمهوئ اسلامی به آنها می‌ایستیم. هر درجه موفقیت جمهوری اسلامی در تعرض به اپوزیسیون و محدود کردن فعالیت‌های آنان و از جمله اپوزیسیون کرد در کردستان عراق، پیشروی جمهوری اسلامی است و به زبان كل اپوزیسیون و به زبان مردم آزادیخواه در ایران است. در نتیجه سیاست ما و مقابله با تعرض رژیم به اپوزیسیون، دفاع ما از آزادی فعالیت این اپوزیسیون تناقضی با نقد ما به آنها و فاصله عمیق ما با این اپوزیسیون ندارد.

ما هم‌زمان و در كل تاریخ گذشته هم، تنوری "همه با هم" و "یکی بودن" و "اتحاد اپوزیسیون" را نخریده ایم و آنرا دروغ بزرگی دانسته ایم و همیشه برای روش شدن و شفافیت افق و آرمان و اهداف متفاوت و متضاد كل اپوزیسیون و تفاوت آنها با ما کمونیستها کوشیده ایم. روشن شدن فاصله‌ها، تفاوت‌ها، دوستی و دشمنی‌ها و آشنایی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه با آنها، امکان انتخاب بر اساس حقیقت و شناخت را به طبقه کارگر و همه محرومان میدهد. ما همیشه و هم‌زمان تأکید کرده ایم که جنگ اپوزیسیون بورژوایی از جمله ناسیونالیست‌های کرد با جمهوری اسلامی نه برای رفاه عمومی و آزادی زن است و نه حتی برای وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی و نه حتی برای رفع ستمگری ملی بر مردم کردستان. آنها هیچ مخالفتی با حفظ نظام استثمارگرانه، با حفظ مذهب به عنوان ابزار حاکمیت علیه طبقه کارگر و کور کردن چشم مردم، با حفظ فرهنگ و سنت مردسالارانه و عقب مانده ندارند.

آخرین نکته اینکه باید هوشیار بود که حمله به اپوزیسیون کرد در کردستان عراق، جمع کردن اردوگاه‌های آنها و تحمیل هر محدودیتی به آنها، تأثیرات منفی در کردستان خواهد گذشت، امکان ایجاد خلایی وجود دارد که طبیعتاً جمهوری اسلامی تلاش میکند این خلا را پر کند و البته ناکام خواهد ماند. بعید نیست جمهوری اسلامی و نیروهای اپورتونیستی مانند پ ك ك، سلفی‌ها در کردستان یا هر جریان ارتجاعی دیگر در توافقی اعلام نشده با حاکمیت تلاش کنند از این فرصت و این خلا برای دست و پا دراز کردن خود استفاده کنند. کمونیستها و حزب ما باید هوشیار باشیم و امکان چنین سناریویی را کور کنیم.

کمونیست: قطعنامه چه اولویت‌های دیگری را در دستور حزب و کمونیستها قرار میدهد؟ توقع شما از فعالین حزب و کمونیستها در کردستان چیست؟

خالد حاج محمدی: جنبش اعتراضی سراسری دوره اخیر، يك جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه است که آزادی زن، آزادی و رفاه عمومی را پرچم خود کرد. کردستان یکی از سنگرهای این جنبش است. حفظ این سنگر، حفظ اتحاد و همبستگی کارگران، زنان و مردم محروم در کردستان يك وظیفه جدی و تخطی‌ناپذیر ما و همه کمونیستها در کردستان است. در این راستا تحکیم اتحاد سراسری طبقه کارگر و همه آزادیخواهان از جمله نسل جوان و زن و اقشار محروم، در هم آمیختگی هر چه بیشتر این نیرو، رشد و گسترش شبکه‌های مبارزاتی در همه عرصه‌ها با افق روشن سیاسی از اولویت‌های ما است. بلند کردن آلترناتیو حکومتی ما برای جایگزینی جمهوری اسلامی، یعنی کنگره سراسر شوراهای مردمی و تبدیل آن به پرچم تعداد هرچه بیشتری از فعالین رادیکال در جنبش کارگری، در جنبش حق زن، در میان نسل جوان و معلم و بازنشسته و شخصیت‌های معتبر سیاسی و آزادیخواه در کردستان يك الویت جدی ما است. حفظ دستاوردهای کنونی، برسمیت شناختن پیروزی‌های تا کنونی که بدون نقش ما و همه کمونیستها ممکن نبود و تبدیل آب به سکوی برای پیشروی بیشتر از کارهای این دوره حزب و فعالین آن است.

بر این اساس مبارزه با سیاست‌های تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی، میلیتاریزه کردن کردستان و تلاش برای فاصله انداختن میان مردم کردستان و بقیه ایران تحت هر نام و با هر پرچمی کار اصلی ما است. همچنانکه اشاره کردم در دل جدال با جمهوری اسلامی مقابله و جدال سیاسی با ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروه‌های آن و نقد و افشای سیاست‌ها و تلاش آنها برای لباس قومی و ملی و محلی پوشاندن بر مبارزات آزادیخواهانه در کردستان کار جدی ما است.

تحولات این دوره و پیشروی‌های جنبش آزادیخواهانه در سراسر ایران و نقش کمونیستها در آن و موقعیت خوب و اعتبار کمونیسم در کردستان باید سکوی باشد برای دخالتگری بیشتر و کوبیدن میخ اینکه در کردستان کمونیستها حرف اول را می‌زنند و رهبری جنبش اعتراضی برای آزادی زن و برابری و عدالت اجتماعی را رهبری میکنند. ما باید روی زمین واقعی محمل بیشترین اتحاد

در جنبش کارگری، در میان زنان و نسل جوان، معلم و بازنشسته و در محلات شهرها و همه جا باشیم. من همینجا همه فعالین کمونیست طبقه کارگر، همه زنان و جوانان و مردان کمونیست در این جامعه را به تلاش مشترک در این راستا و به پیوستن به این نقشه و به پیوستن به حزب حکمیت‌ست(خط رسمی) فرا میخوانم.

۲۰ سپتامبر ۲۰۲۳

پیکت همبستگی با کارگران اعتصابی جنرال موتورز آمریکا

روز یکشنبه ۲۴ سپتامبر حزب حکمیت‌ست (خط رسمی) واحد سوئد در همبستگی و پشتیبانی از اعتصاب کارگران جنرال موتورز آمریکا، در میدان یرن توریت در مرکز شهر گوتنبرگ تجمعی برگزار کردند.

اعتصاباتی که در حال حاضر در سه کارخانه مونتاژ ماشین جنرال موتورز در شهر ونتزویل در ایالت میسوری، کارخانه فورد در شهر وین نزدیک دیترویت در ایالت میشیگان، و کارخانه جیپ در شهر تولدو در ایالت اوهایو، در جریان است زمینه‌ای است برای گسترده‌تر شدن اعتصابات و اعتراضات خفته بیشتر قشرهای بیشمار کارگران در آمریکا برای بهبود شرایط کار و معیشت خود.

هدف پیکت نه تنها اعلام پشتیبانی بلکه تلاشی برای جذب افکار شهروندان سوئدی به چرایی این اعتصابات بزرگ و آگاهی‌رسانی نیز بود. در ابتدای تجمع رفیق سالار کرداری اعلامیه حزب در حمایت از کارگران را قرائت نمود و سپس کریستوفر لوندبری، از حزب چپ سوئد، ضمن تشریح شرایط سخت کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی وضعیت طبقه کارگر در آمریکا را مورد بررسی قرار داد و پشتیبانی حزب متبوعش (حزب چپ سوئد) را از این اعتصابات اعلام کرد. تعدادی از رفقا همراه با پلاکاردهای در دست در این پیکت پشتیبانی خود را با کارگران اعتصابی اعلام داشته و در همبستگی طبقاتی خود با کارگران شعار سر دادند. در این پیکت اطلاعیه حزب در مورد این اعتصابات بزبان انگلیسی بین مردم پخش شد.

تشکیلات گوتنبرگ حزب حکمیت‌ست (خط رسمی)

۲۴ سپتامبر ۲۰۲۳

پلنوم ۵۵ ...

آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) در این برنامه با ما است و می خواهیم در خصوص پلنوم و مباحث آن با ایشان گفتگوی داشته باشیم.

رفیق آذر مدرسی به برنامه امروز ما خوش آمدید.

آذر مدرسی: متشکرم و روز شما و بینندگان بخیر.

آسو سهامی: لطفا نخست از ارزیابی تان از پلنوم ۵۵ حزب و فعالیت‌های حزب در طول شش ماه گذشته بگوئید.

آذر مدرسی: پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی همانطور که شما هم گفتید با اکثریت اعضای کمیته مرکزی برگزار شد و طبیعتا گزارش و نگاهی به فعالیت‌های شش ماه گذشته حزب در فاصله پلنوم قبلی تا این پلنوم را در دستور خود داشت. فکر می کنم پلنوم با درجه زیادی واقع بینی به فعالیت‌های حزب نگاه کرد. علاوه بر این مباحث دیگری مانند اوضاع سیاسی در ایران و قطعنامه هایی در این رابطه در دستور پلنوم بود که شاید بشود در فرصتهای بعدی با رفقای دیگر دقیقتر در موردشان صحبت کرد.

فکر میکنم کمیته مرکزی به فعالیت حزب در فاصله دو پلنوم خیلی واقع بینانه نگاه کرد. واقع بینانه نگاه کرد برای اینکه به نقاط قدرت حزب در عرصه هایی که پیشرفت های جدی داشتیم و منشاء اثر و تغییر و منشاء دفاع از رادیکالیزم جنبشی که طی یک سال گذشته در جریان بوده، به تفصیل پرداخت. بازتاب و دستاورد فعالیت چند ده ساله حزب را که امروز روی زمین سفت و در عرصه های اجتماعی و جدال طبقاتی در ایران را دید. آنها را به رسمیت شناخت و با دید وسیعتری به دور آتی نگاه کرد. اما دیدن این پیشروی ها و تاثیرات فعالیت ما در تقویت رادیکالیزم، در سازمان یافتگی و در حاکم کردن یک افق رادیکال و انقلابی بر اعتراضات درجریان مردم، باعث نشد که کمیته مرکزی نقاط ضعف خود و حزب را نبیند، بی رحمانه به نقاط ضعف خود نگاه نکند، کمبود ها را نبیند و تلاش هایی که باید برای رفع نقاط ضعف خود در دستور بگذارد را نبیند. در پلنوم در عین دیدن نقطه قدرتها، نقاط ضعف بیرحمانه مورد بحث قرار گرفت و رفقای کمیته مرکزی و تلاش کردند که راه حل ها و یا اینکه چگونه این موانع و کمبود ها رفع بشوند، اینکه از کجا باید شروع کرد و چگونه می شود از آن نقطه قدرتها برای رفع این مشکلات، شاید بهتر است بگویم رفع کمبود ها، استفاده کرد، را به تفصیل بررسی قرار بدهند.

در یک کلام به نظر من پلنوم واقع بینانه به هر دو وجه حیات سیاسی، موجودیت و موقعیت حزب و نقاط ضعف حزب نگاه کرد و هر دو را با دقت مورد بررسی قرار داد. همانطور که اشاره کردم پلنوم دستور های سیاسی را هم در دستور خود داشت مثل اوضاع ایران، موقعیت حزب و وظایف ما و بویژه اوضاع کردستان، که حتما رفقای دیگر دقیقتر در موردش صحبت خواهند کرد.

آسو سهامی: من هم نمی خواهم در این برنامه وارد مباحث سیاسی بشوم اما آنچه که برای من مهم است این است که در بخش قرار و قطعنامه ها، پلنوم دو قطعنامه را تصویب کرد. یکی از این قطعنامه ها، قطعنامه "جنبش انقلابی برای سرنوونی و ملزومات پیروزی آن" بود که شما معرف آن بودید. می خواهم این را بپرسم که این قطعنامه چه بود و چه نکاتی را مد نظر داشت؟

آذر مدرسی: همانطور که اشاره کردید پلنوم دو قطعنامه را تصویب کرد که یکی از آنها همین قطعنامه بود که من معرف آن بودم و امیدوارم که بینندگانتان توانسته باشند آن را خوانده باشند. اگر نه توصیه می کنم که حتما متن قطعنامه را در سایت و اینستاگرام و تلگرام حزب پیدا کنند و آن را مطالعه کنند.

قاعدتا هر جریان و نیروی سیاسی در دوره های مختلف نگاهی می کنند به اوضاع سیاسی جامعه ای که در آن فعالیت می کند. به جنبشهای که در آن هستند، به جدالهای که در آن جامعه در جریان است نگاه می کند و تبیین خود را از آن جدالها، حال می تواند در شکل خیزشها باشد و یا روند سیاسی اوضاع، و موقعیت جنبش خودش و موقعیت این جنبش و یا حتی حزب خود را در آن دوره، بررسی میکند. با دیدن دستاوردها و سنگرهای بدست آمده توسط مردم آزادیخواه، راه پیشروی های بیشتر را در مقابل جنبش خودش قرار بدهد. این مهمترین هدف اصلی قطعنامه است.

طبیعتا کمونیستها تلاش می کنند که جنبش های آزادیخواهانه در جامعه شان به پیروزی برسد و تلاش می کنند که از این زاویه آن جنبشها و جدالهای آن، که در جامعه در جریان است، را به دقت و موشکافانه نگاه کنند، موقعیت کمونیستها و سوسیالیستها را در آن جدالها و موقعیت رقبا و دشمن را به دقت بررسی کنند، کمبودها، پیشروی ها و راههای پیشروی های بیشتر را بررسی کند و بر مبنای آن سیاستها و وظایفی را در دستور کار خود بگذارند. این هم یکی دیگر از اهداف قطعنامه است.

جریانات ارتجاعی و راست هم همین کار را می کنند و سعی می کنند که تبیین خود را از آن اوضاع بدهند و راه های پیروزی خود را، که معمولا به شکست کشیدن آن جنبش هست، در مقابل خود و جنبش شان قرار بدهند و بگویند که کمبودهایشان چی بوده و برای پیشروی خود، که به کج راه بردن و یا به شکست کشاندن جنبشهای آزیخواهانه مردم است، سیاستهایی را در مقابل خود قرار می دهند. در نتیجه به طور عموم این قطعنامه، همانطور که عنوانش اشاره می کند، کارش این بود که یک نگاهی به جنبش انقلابی برای سرنوونی جمهوری اسلامی حداقل در یک سال گذشته بیندازد.

قطعنامه تلاش میکند بگوید مختصات این جنبش، که قویتر، رادیکالتر، و سراسری تر از همیشه به میدان آمده است، چیست، نقطه قدرتها و ضعفها و جدالهای درونیش چه بوده است و بالاخره ملزومات پیروزی اش چیست. بخصوص حالا که یک سال از آن خیزش می گذرد ما شاهد این هستیم که نیرو های سیاسی تبیین های متفاوتی را از این خیزش بدست می دهند.

اگر کسی اَبُرکتیو به این جنبش نگاه کند و ریگی در کفش نداشته باشد نمی تواند این را انکار کند که یکی از مهمترین و شاید اصلی ترین مسئله این جنبش آزادی زن، و نه فقط حجاب، بود. چرا که سیاهترین گوشه استبداد و دیکتاتوری، حکومت مذهبی و قوانین ارتجاعی مذهبی در آن جامعه دامن زنان که نیمی از شهروندان آن جامعه اند، را گرفته است و زنان قانونا حتی از شهروند درجه دو و سه بی حقوق تر هستند. این جنبش از این زاویه علیه استبداد و پایه های بی حقوقی زن و برای آزادی زن بود.

قطعنامه هرچند کوتاه اما به دقت به مختصات این جنبش می پردازد. اینکه این جنبش ماگزیمالیست بود و اعلام می کرد که علیه تمام قوانین ارتجاعی یا سنتهای مذهبی که زندگی کودک را در آن جامعه سیاه کرده، فقر را تئوریزه می کند و تلاش می کند که مردم را قانع کند که سهمشان از این دنیا فقر است و خدا خواسته که آنها فقیر باشند و باید بسازند، است. یا علیه قوانینی است که اعدام و قصاص را قانونی و مشروع می کند. و اینکه مردم اعلام کردند که این توحش و نابرابری در آن جامعه را، در هیچ کدام از ابعاد زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، نمی خواهند.

در جامعه ای که در آن آزادی سیاسی موجود نیست و احزاب نمی توانند پلاتفرم هایشان را بدهند، مردم نمیتوانند بگویند که ما به این یا آن پلاتفرم رای می دهیم و یا در انتخاباتی بگویند که ما به این پلاتفرم را قبول داریم. در این جامعه استبداد زده مردم انتخاب خود را با اعتراضاتشان گفتند. شعار "زن، زندگی، آزادی" شاید چکیده این مطالبات باشد اما شعار های رادیکال دیگری در آن جنبش بود که به نظر من مختصات کامل آن جنبش را نشان می دهد و ما سعی کردیم در قطعنامه این تصویر واقعی و اوَبُرکتیو را نشان بدهیم.

برخلاف نیروهایی که سعی می کنند آن را یک "خیزش ملی" در گوشه از ایران، که کردستان است، نشان دهند و سرتاسری بودن آنرا دال بر حمایت سایر مردم ایران از کردستان را بدانند، این جنبش نشان داد که فریاد مشترک هشتاد میلیون انسان بر علیه وضعیت سیاهی بود که بر زندگی شان حاکم است. همینطور برخلاف جریانات دیگری که ادعا میکنند این جنبش فقط علیه حکومت آخوندی بود، این جنبش اعلام کرد علیه هر قانون و هر حکومتی است که بخواهد اختیار انسان را در رقم زدن سرنوشت خودش، از او بگیرد. نیروهایی گفتند این جنبش برای بازگشت به گذشته بود، و جوانان انقلابی در ایران گفتند که ما خواهان حرکت به سوی یک آینده انسانی هستیم، نه بازگشت به گذشته!

قطعنامه این مختصات را خیلی خلاصه و فرموله بیان کرده است. همینطور تاثیرات این جنبش را بر جمهوری اسلامی، در به استیصال کشاندن و شکست نه فقط سیاسی و ایدئولوژیک آن، سالهاست جمهوری اسلامی از این نظر در چشم مردم ایران از سکه یک پول بی ارزشتر است، که در شکست روحی روانی و درونی جمهوری اسلامی می پردازد.

امروز همه شاهد بی اعتماد به نفسی، بی روحیه ای و شکست درونی نیروهای جمهوری اسلامی هستند. من در پلنوم هم در این رابطه گفتم که خیلی ها از آوردن حشد الشعبی به دانشگاه به عنوان "تعرض جمهوری اسلامی" اسم می برند، در حالی که این تعرض نیست. این نشان از این است که بسیجی ای که یک دوره ای چماق و چاقو به دست به جان دانشجویان می افتاد، در خیزش شهریور ۱۰۴۱ با اردنگی دانشجوی رادیکال از دانشگاه بیرون انداخته شد و در نتیجه اعتماد به نفس رودرویی دوباره با دانشجوی آزادیخواه و رادیکال و سوسیالیست را ندارد. جمهوری اسلامی مجبوراست که نیرویی "تازه نفس" را، که ضرب شست انقلابی مردم ایران را ندیده است، و اعتماد به نفس کافی برای رودرویی با مردم را دارد، به جنگ با مردم بیاورد و امیدوار باشد که بتوانند از عهده مردم بر بیایند.

کمیونت ۲۶۷

در بخشی از قطعنامه به جدال جنبش ها پرداختیم. جنبش ها و نیروهای سیاسی که هر کدام سعی کردند این خیزش را به گوشه های مختلف بکشند. همانطور که قبلا هم گفتم یکی خواهان بازگشت به گذشته بود و یکی دیگر به هویت قومی و انشقاق و طلبکاری "یک ملت از ملت دیگر" دامن میزد و مشغول تیره کردن تصویر مردم از پیروزی شان بود. اما رادیکالیزم آن جنبش، که محصول کار کمونیستهایی است مثل ما و ده ها و صدها و هزاران کمونیست دیگری که در ایران دارند در بطن آن جامعه جدال می کنند، دست رد به سینه همه این جریانات زد. از این زاویه این جنبش به بیراهه نخواهد رفت. اگر نیروهای بورژوایی و راست نتوانند آن را به بیراه ببرند، که نمی توانند، قطعاً طرح های خونینی برای آن خواهند ریخت. تنها نیرویی که می تواند مانع خون پاشیدن به این جنبش و آینده آن شود کمونیستها هستند. کمونیستهایی که امروز موقعیت بالاتر و بهتری را به دست آورده اند.

در قطعنامه سعی کردیم موجز اما با دقت این جدال و موقعیت جنبشهای سیاسی را بیان کنیم و نشان بدهیم که رادیکالیزم و نفوذ گرایش سوسیالیستی یا جنبش سوسیالیستی و کمونیستی در جامعه ایران عمیقتر از این است که بشود بالای انقلاب ۷۵ را به سر انقلاب آتی ایران آورد. موقعیتی که معضل نه فقط ارتجاع حاکم در ایران بلکه اپوزیسیون ارتجاعی و حامیان غربیشان هم است.

و بالاخره قطعنامه سعی کرد که نگاهی به خود حزب و فعالین کمونیست چه در درون و چه در بیرون از حزب بیناندازد و بگوید برای پیشروی های آتی باید چه کرد، قطعنامه را قطعاً می توان از زوایای بسیار مختلفی توضیح داد و من فقط سعی کردم که یک تصویر عمومی از قطعنامه بدهم بخصوص با توجه به وقت محدودی که داریم ولی باز توصیه می کنم که علاقمندان حتما قطعنامه را در میدیای اجتماعی و سایت حزب مطالعه کنند.

آسو سهامی: قبل از اینکه به سراغ سوال بعدی بروم می خواستم به اطلاع بینندگان عزیز رادیو نینا برسانم که اسناد پلنوم ۵۵ حزب همانطور که خود شما هم گفتید در صفحات اجتماعی حزب در اینستاگرام و تلگرام و دیگر صفحات اجتماعی و سایت حزب در دسترس است و علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند.

به قطعنامه برگردیم. این قطعنامه چه وظایفی را بر دوش حزب و طبقه کارگر و پیشروان کمونیست در جامعه به طور عام به اعضا و فعالین و خصوصا کمیته مرکزی حزب در این دوره می گذارد؟

آذر مدرسی: قطعنامه چند توقع را در برابر حزب و بخصوص رهبری حزب قرار می دهد. طبیعتا قطعنامه از حزب انتظار دارد که جدالی را که طی چند ده سال گذشته که ما و مردم با این حاکمیت پیش برده ایم، کماکان در دستور خود بگذاریم.

اما علاوه بر جنگ روزمره و دائمی با دشمن، جمهوری اسلامی، تقابل با اپوزیسیون راست بورژوازی و طرح های ارتجاعی آنها برای آینده ایران، باید کماکان یکی از عرصه های جدی فعالیت حزب باقی بماند. ما تاریخا با سیاستها و سناریوهای ارتجاعی نیروهای راست در اپوزیسیون مقابله کرده ایم. از تقابلمان با حمایت آنها از تحریم ها، از تقابلمان با دفاع شان از حمله نظامی، از تقابلمان با طرح های مثل رفتارندم در زیر سایه آمریکا، از تقابلمان با اینکه آینده کردستان مثل کردستان عراق بشود، از تقابلمان با فدرالیسم قومی، یکی از سیاهترین سناریوها برای آینده ایران، افشا سناریوهایی مانند سرهم بندی کردن "لویه جرگه"، "دولت در تبعید" و تمام طرحهای که هدف آنها تضعیف جنبش انقلابی و آزادیخواهانه مردم برای سرنوونی جمهوری اسلامی و تبدیل مردمی که برای آزادی به میدان آمدن به سیاهی لشکر قدرت رسیدن جریانات ارتجاعی، حالا یا در حمایت دول غربی و یا دول غربی و ارتجاع محلی، است. پلنوم با تصویب قطعنامه ادامه این تقابل را کماکان در دستور خود گذاشت. به نظر ما بدون این جدال، صرف مبارزه علیه جمهوری اسلامی برای پیروزی ناکافی است. شما نمی توانید با دشمنتان بجنگید ولی رقبای دیگری که دشمنان آتی مردم در ایران هستند را امروز از زیر تیغ انتقاد و افشاگری کنار بگذارید و تلاشی برای منزوی کردن آنها نکنید. در نتیجه این دو تلاش پابه پای هم کماکان در دستورحزب قرار گرفت .

مسئله دیگر مسئله آلترناتیوها است. امروز همه می گویند که مردم دنبال آلترناتیو می گردند، مردم علی العموم و بخصوص طبقه کارگر اعلام کرده اند که تصویرشان از آلترناتیو مطلوب چیست. طبقه کارگر اداره شورائی را آلترناتیو حکومتی خود اعلام کرد است و سمپاتی بخشهای جدی از جامعه به آن جلب شده است. حزب ما بر مبنای همین آلترناتیوی که هم ما نماینده اش هستیم و هم از درون طبقه کارگر به عنوان آلترناتیو طرح شده است، " کنگره سراسری شوراهای مردمی" را طرح کردیم و فراتر از آن قانون اساسی پیشنهادی خود به کنگره را هم علنی اعلام کردیم.

←

پلنوم ۵۵ ...

پلنوم یکبار دیگر بر اینکه بخصوص در جدالهای آتی جدال آلتزناتیو ها حادثر از هر دوره ی دیگری می شود تاکید داشت. اینکه امروز بیشتر از هر وقتی جامعه از این زاویه که کدام آلتزناتیو واقعا آزادی و برابری، حق دخالت در سرنوشت خود و امکان اعمال اراده بر سرنوشت خود را تامین میکند، به آلتزناتیوهای مختلف نگاه می کند، ضرورت نه فقط تبلیغ بیشتر "کنگره سراسری شوراهای مردمی" بلکه اقدامات عملی در این رابطه را در دستور حزب و رهبری آن قرار داد. اقداماتی مانند جلب توجه فعالین اجتماعی، همفکری برای شکل دادن به پایه های "کنگره سراسری شوراهای مردمی" را در دستور پلنوم قرار داد. طبیعتا این کار بدون یک تلاش متمرکز و همه جانبه این حزب و بخصوص و در راس آن رهبری به معنی کمیته مرکزی ممکن نیست.

پلنوم روی اینکه در دور آتی توقع بسیاربالتری، توقعی بسیار بالاتر از دوره گذشته، از کمیته مرکزی این حزب به عنوان رهبری این حزب دارد، متفق القول بود. اینکه از رهبری این حزب انتظار میرود در تمام این جدالها شرکت برجسته، موثر و قابل مشاهده ای داشته باشد. قطعاً زمانی که رهبری حزب و بدنه اصلی حزب بتواند با همه توان این امر را پیش ببرد، طبیعتاً به نقطه امیدی برای طبقه کارگر و کمونیستهایی که زیر فشار خفقان و اختناق نمی توانند آزادانه و بدون هراس فعالیت کنند و جنبش شان را پیش ببرند، تبدیل خواهید شد. از این زاویه پلنوم بیشتر از هر کسی مخاطبش در درجه اول حزب، رهبری آن و سپس بدنه کادری واعضا و فعالین حزب چه در ایران و چه در خارج از ایران بود، که در این جدالها باید شرکت کرد وگرنه در خلاء وجود ما بعنوان نماینده این کمونیسم رادیکال و بخش متحزب این کمونیسم رادیکال، ارتجاع حاکم امکان مستاصل و حتی سرکوب و اپوزیسیون ارتجاعی هم امکان مستاصل و یا به بیراه بردن مردم را پیدا خواهند کرد!

قطعنامه سعی کرد که کمیته مرکزی با درایت و هوشیاری بیشتری به رسالت و موقعیت خود در این جنبش، به خود و حزب نگاه بکند.

آسو سهامی: به عنوان سوال آخر دوباره می خواهم به پلنوم برگردم در واقع می خوام بپرسم که تفاوت پلنوم ۵۵ حزب را با پلنوم های دیگر حزب را در چه می بینید؟

آثر مدرسی: قاعدتاً اجلاس های هر جریان سیاسی، که درگیر در یک جدال اجتماعی است، رنگ آن دوره را به خود می گرد. در نتیجه تفاوت پلنوم و هر اجلاس سیاسی، پلنوم یا کنگره، یا هر اجلاس یک جریان سیاسی جدی و اجتماعی با پلنومها و اجلاس های قبلی اش در مختصات دوره ای است که در آن به سر میبرد. تفاوت این پلنوم هم ویژگی این دوره بود. پلنوم مهر این دوره را به معنای وضعیت ایران روندها و رابطه ای که مردم با جمهوری اسلامی دارند، مهر موقعیتی که کمونیستها در ایران دارند و بخصوص مهر موقعیتی که حزب ما در ایران دارد را بر خود داشت.

در نتیجه چیزی که این پلنوم را از پلنوم قبلی که درست در دل خیزش ۱۰۴۱ برگزار شد، متفاوت میکرد، موقعیت جدید و توازن قوای جدید بود. شاید ویژگی که پلنوم داشت این بود که توانست یک نگاه دوباره به آن خیزش بیاندازد و بعد از پیشروی های به دست آمده ای که دیگر قابل باز پس گیری نیست، به آن پیشروی ها و موقعیت خودش نگاه بیاندازد و نقشه آتی را با اتکا به این فاکتورهای جدید بریزد. ویژگی هر اجلاسی سیاسی جریانات سیاسی جدی، نه فرقه های که در مراسمهای خود نوار تکراری همیشگی شان را میگذارند، این است که مهر اوضاع خودش را دارد و اگر بتواند به آن اوضاع جواب بدهد معمولاً اجلاس های سیاسی موفقی خواهند بود. از این زاویه فکر می کنم پلنوم ۵۵ اجلاس سیاسی موفقی بود

۹۱ سپتامبر ۳۲۰۲

با تشکر از رفیق آرام خوانچه زر برای کمک به مدون کردن مصاحبه

جهش به قلمرو ...

نگاهی اجمالی به تاریخ مبارزات طبقه کارگر برای کاهش زمان کار

مارکس در استدلال‌های موثر خود درباره‌ی ارزش کار و ارزش نیروی کار، اهمیت «زمان» در زندگی انسان را یادآور می‌شود. وی در سخنرانی در جلسه شورای عمومی انترناسیونال اول در ژوئن ۱۸۶۵ (که بعدها تحت عنوان «ارزش، قیمت و سود» به چاپ رسید) می‌گوید: «زمان جایگاه رشد انسان است. انسانی که زمان آزادی برای صرف کردن ندارد، تمام عمرش را صرف کار کردن برای سرمایه‌دار می‌کند، از یک حیوان بارکش نیز کمتر است. او ماشینی محض برای تولید ثروت در بیرون از هستی خود است.».

از آن زمان تا امروز، تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران برای کاهش زمان کار نشان می‌دهد که این مبارزه قدیمی و همیشگی، بیش از یک قرن است به یک ساختار جهانی شکل داده است. از ربع آخر قرن ۱۹ میلادی به این‌سو، گلوبال شدن نیروی کار و در هم‌تنیدگی شرایط کار طبقه کارگر در سطح جهان، یکسان کردن قوانین و شرایط کار را با هدف ایجاد یک صف متحد جهانی در مبارزه علیه بورژوازی امکان‌پذیر و ضروری کرد. در پرتو این موقعیت، نیاز مبرم طبقه کارگر به طرح مطالبات جهانشمول خود برای پیشبرد یک مبارزه بین‌المللی، روشن‌تر شد. نخستین شعار جهانشمول در این زمینه «هشت ساعت کار روزانه» بود که توسط انترناسیونال اول طرح شد و به پرچم مطالباتی در مبارزه خونین کارگران معترض شیکاگو در ۱۸۸۶ تبدیل شد. این مطالبه سریعاً به یک مطالبه‌ی جهانی طبقه کارگر بدل شد و انترناسیونال دوم آن را بر سرلوحه‌ی اهداف اول ماه مه (روز جهانی طبقه کارگر) نصب کرد. به دنبال رونق بعد از جنگ جهانی دوم و گسترش وسیع‌تر دامنه‌ی اتوماسیون در روند کار، این مطالبه در ترکیب با خواست دو روز تعطیل در هفته، به شکل چهل ساعت کار هفتگی در صفوف طبقه کارگر در آمریکا، اروپا و سایر نقاط دنیا گسترش پیدا کرد.

از اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی با قانونی شدن چهل ساعت کار در کشورهای پیشرفته غربی، این شعار به تدریج از دستور مبارزه کارگران خارج شد. بجای آن با گسترش تحرکات کارگری، شعار سی ساعت کار بعنوان گام بعدی، نه فقط در دستور مبارزه رادیکال کارگران بلکه در لیست رفرم شماری از احزاب سوسیال دمکرات و اتحادیه‌های کارگری اروپا و آمریکا قرار گرفت. این موفقیت بزرگی بود که رادیکالیسم کارگری در آن مقطع توانست گام بعد از معمول شدن چهل ساعت کار را، یکسره به سی ساعت تعیین کند و بخش‌هایی از طبقه حاکم را پای امضای امکان‌پذیر بودن آن بیاورد. اما با تغییر تناسب قوا در اواخر دهه هفتاد، موضوع چگونگی تحقق این خواست به فراموشی سپرده شد. یورش جناح راست بورژوازی جهانی به رهبری تاجریسم و ریگانیسم گرچه نتوانست مطالبه سی ساعت کار را از برنامه احزاب سوسیال دمکرات حذف کند اما به آنها امکان داد تا آن را در چهارچوب منافع بورژوازی معنی بکنند و با تولید تفرقه ناسیونالیستی و آگاهی کاذب در میان کارگران عملاً زمان کار را برای دورانی طولانی در سطح سابق منجمد نگاه دارند.

در چنان شرایطی، مبارزه‌ی طبقه کارگر آلمان برای تحقق ۳۵ ساعت کار در اواسط دهه‌ی هشتاد، ورق را برگرداند. به دنبال این حرکت، اقدامات عملی برای تحقق ۳۵ ساعت کار و مذاکره اتحادیه‌ها و کارفرمایان برای توافق بر سر جدول زمانی آن بود. درحالیکه این روند در آلمان و انگلستان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده بود، با سقوط بلوک شرق و تهاجم رسانه‌ای بورژوازی غرب بعنوان کمپ پیروز «دمکراسی بازار» به کمونیسم و آرمان‌های برابری‌طلبانه طبقه کارگر، یکبار دیگر ورق تناسب قوا به زیان طبقه کارگر برگشت. بورژوازی اروپا بویژه گرایش محافظه‌کار و تاجریست در اوایل دهه‌ی نود آنقدر جری شده بود که قصد داشت زمان کار را از آنچه که هست بالاتر هم ببرد. در اجلاس اتحادیه اروپا در نوامبر ۹۱، «جان میجر» (نخست‌وزیر محافظه‌کار بریتانیا) بر نامحدود بودن قانونی زمان کار و واگذاری آن به توافق کارگر و کارفرما پافشاری می‌کرد و حاصل این حمله جناح راست این شد که سقف ۴۸ ساعت کار هفتگی به تصویب رسید. اما بعد از چند سال از فروپاشی شوروی و تعرض بورژوازی به معیشت و رفاه شهروندان و با فروکش کردن هیاهوی ایدئولوژیک بورژوازی علیه آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر و خیز مجدد تحرکات کارگری بویژه در کشورهای کلیدی مانند انگلستان، آلمان و فرانسه، شعار سی ساعت کار مجدداً در سطح جهانی برجسته شد تا سرانجام در فرانسه زیر فشار تحرکات رادیکال و گسترده‌ی

کارگری، ۳۵ ساعت کار در هفته به بورژوازی در اروپا تحمیل و قانونی شد.

مطالبه‌ی امروزی ۳۲ ساعت کار در آمریکا هم به همین ساز و کار جهانی متکی و از همین سرشت جهانشمول برخوردار است. مستقل از اینکه اعتصابات اخیر کارگری در آمریکا تا چه اندازه موفق شوند که بورژوازی و هیئت حاکمه آن را به خط دفاعی «کاهش زمان کار» هل بدهند، اما نفس طرح دوباره این شعار از جانب صنعتی‌ترین بخش کارگران آمریکا، یک تودهنی محکم به ماهیت مقوله‌ی «دمکراسی غربی» است. مقوله‌ای که در دوران جنگ سرد اختراع شد و امروز برای اکثریت مردم جهان بویژه در جوامع غربی روشن شده است که طبقه‌ی حاکم در این جوامع از دمکراسی چه می‌خواهد و به اسم دمکراسی چه می‌سازد.

واقعیت اینست که بورژوازی غرب و سرمایه در غرب از همان آغاز سقوط بلوک شرق، بحران دارد. مدت‌هاست که قطب‌نمای بورژوازی غرب از آمریکا تا اروپا، «رشد و شکوفایی» به مدل چین است. مدلی که در آن حقوق شهروند و کارکن جامعه، از حقوق حیوانات خانگی در غرب، کمتر است. مدلی از رشد اقتصادی که به بردگی مزدی افسارگسیخته و تعرض به همه دستاوردهای اجتماعی، حقوقی و فرهنگی جهان معاصر متکی است. بورژوازی غرب الگوی رشدی جز مدل چینی اقتصاد ندارد. جایی که کارگر ساکت و خاموش و بی‌حقوق، با یک‌صدم دستمزد و رفاه و امکانات طبقه کارگر اروپا و آمریکا، ۶۰ ساعت در هفته زیر تازیانه‌ی بردگی مزدی است. اکنون وفور و انفجار در تولید با این مدل از رشد، جهان کاپیتالیستی را تسخیر کرده است. این الگوی اقتصادی، دو دهه با کش و قوس جمهوری‌خواهان و دمکرات‌ها در راس هرم قدرت در آمریکا، به پشت صحنه رانده شد؛ روندی که آن را به ضرب و زور ارعاب، جنگ و تخریب خاورمیانه و اخیراً اوکراین از یک طرف و از طرف دیگر با تحمیل ریاضت اقتصادی، فقر و محرومیت به طبقه کارگر در جوامع غربی به تعویق انداختند.

امروز همه شواهد گویاست که دیوار مدل دمکراسی پارلمانی آن هم در آمریکای «مهد دمکراسی» و «بهشت رقابت سرمایه» فرو ریخته است. دیواری که بورژوازی غرب پس از سقوط دیوار برلین به دور خود بعنوان جهان متمدن و مبشر رشد و شکوفایی اقتصادی و حقوق بشر و دمکراسی کشیده بود تا از گزند «شرق» محفوظ نگاه داشته شود، فرو پاشیده است. امروز جهان غرب برای خروج از بحران اقتصادی و گندیدگی ساختار سیاسی، الگو و راه حلی ندارد. ناچار است بن‌بست اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود را که بیش از دو دهه در آن اسیر بوده را با آلتزناتیوهای جدی‌تری حل کند. دو راه حل در پیش روست: ۱- تحمیل یک عقبگرد عظیم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در غرب در جهت تامین سودآوری سرمایه به شیوه‌ی اقتصاد چینی و یا ۲- پیشروی طبقه کارگر در جوامع غربی به سوی الگوی اقتصاد سوسیالیستی با تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی در این جوامع؛ شق سومی وجود ندارد. اعتصابات اخیر کارگری در آمریکا اعلام این حکم است که تبدیل کارگر آمریکایی به کارگر بی‌حقوق و ارزان چینی امر ساده‌ای در جوامع غربی نیست. پژواک این اعتصابات در آمریکا مجدداً بر خصلت سوسیالیستی و جهانشمول مبارزات کارگران و علیه بردگی مزدی سرمایه گواهی می‌دهد.

از طرف دیگر، اعتصابات کارگری در آمریکا شرایط فعالیت رهبران کارگری، مردم معترض و سازمان‌دهندگان اعتراضات مردم را بیش از پیش تسهیل می‌کند. این شرایط، عروج نیرویی را می‌طلبد که قادر است بر روند اوضاع تأثیر تعیین کننده‌ای در راستای برآورده کردن آرزوها و امیدهای مردم بگذارد. شرایط امروز بیش از پیش طبقه کارگر و محرومین جامعه را به اتحاد و مبارزه فرا می‌خواند. تنها یک اعتراض وسیع توده‌ای، با پرچم اثباتی، پرچم طبقه کارگر و کمونیسم می‌تواند در شرایطی که سرمایه در تنگناها و تناقضات خود غوطه‌ور است، آرزوی بشریت و طبقه کارگر در آمریکا و در سراسر جهان را برآورده کند. امید به بالا، به مجلس و پارلمان و احزاب رسمی برای تغییر به نفع مردم و کارکنان جامعه، به حکم شرایط عینی، باطل شده است. این شرایط، یک فرصت تاریخی برای دخالت یک حزب کمونیستی و کارگری برای ایجاد تغییرات واقعی به نفع مردم، به نفع سازندگان ثروت و خوشبختی در آمریکا و در سراسر جهان، فراهم می‌کند.

شبح مارکس

نظام اقتصادی سرمایه با روبنای های فاسد حکومتی آن، امروز ←

کارگران جهان متحد شوید

جهش به قلمرو ...

دیگر پشت هیچ دستگاه تبلیغات هالیوودی و مراسم های «دمکراسی» قابل استنثار نیست. سرمایه چینی با کار ارزان و کارگر خاموش خود، در مقابل دمکراسی بازار در جوامع غربی با طبقه کارگر پرتوقع، متشکل و با دستاوردهای دو قرن مبارزه این طبقه، بعنوان الگو و «آلترناتیو» پا پیش گذاشته است. اما طبقه کارگر متشکل و شهروندان پرتوقع جوامع غربی با دستاوردهای دو قرن مبارزه در جوهر این الگوی اقتصاد چینی، بجز بربریت محتوم و توقع نازل از زندگی، چیز دیگری سراغ ندارند. در دل این رقابت و سرشاخ شدن دشمنان مردم با هم، شبح مارکس بر فراز جوامع غربی بار دیگر در گشت و گذار است. رد پای مارکس و حقانیت کمونیسم‌اش متمایز می‌شود. ایدئولوگ‌ها و مهندسین افتخارات مدل «اقتصادی بازار آزاد» و «دمکراسی» اعتراف می‌کنند که این بحران سرمایه داری است. آن را با بحرانهای قبلی - از جمله جنگ مخرب جهانی اول و دوم - مقایسه می‌کنند و اذعان دارند که مارکس حق داشت!

به باور مارکس، پیش‌شرط بنیادین جامعه‌ی آزاد انسانی، کوتاه کردن روزانه ساعت کار است. و تنها بر آن مینا می‌توان «آزادیخواهی» و «تمدن» در یک مناسبات اجتماعی را سنجید. با کوتاه شدن مدت زمانی که به «کار مادی» اختصاص داده شده است، زمینه‌ی ایجاد جامعه اشتراکی و بهرمندی یکسان احاد انسانی از دستاوردها و امکانات جامعه بشری مهیا می‌شود.

نگرش مارکس به «کاهش زمان کار»، یک نگرش خلاف جریان، انسانی و قابل اجراست. بویژه در قرن بیست و یک و با بالاترین سطح بارآوری نیروی کار انسانی و پیشرفت روباتیک و بکارگیری هوش مصنوعی، انسان کارکن می‌تواند با استفاده از این دستاوردهای علمی و فنی از بیشترین اوقات فراغت خود بهره‌مند شود. پربیراه نیست که مارکس در لابلای انبوه نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش به مبارزه طبقه کارگر حول مطالبه‌ی «کاهش زمان کار» بعنوان یک ستون اساسی کشمکش طبقاتی در جهان کاپیتالیستی می‌پردازد و همچون یک کشمکش مداوم بشر برای دستیابی به آزادی، تاکید کرده است. وی در نخستین نوشته‌هایش (از جمله «دست نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴) محاسبه می‌کند که در فرانسه‌ی آن زمان، تولید کالاهای مورد نیاز بشر تنها با پنج ساعت کار طبقه کارگر در روز میسر بوده است و باز در آخرین اثر خود (در جلد ۳ کاپیتال) با برآورد کاهش نسبت کار لازم به کار

اضافی در روند رشد بارآوری کار و ضمناً با اشاره به این واقعیت تاریخی که شیوه تملک کار اضافی در همه نظام‌های طبقاتی از برده‌داری تا سرمایه‌داری همانند است، با تبیین شیوا و فلسفی خود حیطه ضرورت و آزادی در زندگی انسان را این‌گونه بیان می‌کند: «قلمرو آزادی آنجا آغاز می‌شود که کار برآمده از ضرورت خاتمه یابد». همین بیان کوتاه و موجز، حرف دل میلیاردها انسان کارگر در سراسر جهان است که با خورد شدن جسم و روحشان زیر فشار کار، روزنه‌ای از فراغت به یک آرزوی دست نیافتنی می‌ماند.

مارکس کشمکش دائمی میان این دو قلمرو را بدون ابهام به تصویر می‌کشد. با افزایش نیازهای بشر، قلمرو ضرورت گسترش پیدا می‌کند. اما با ارتقاء تکنولوژی و مهارت بشری، متقابلاً بارآوری کار به مراتب پرشتابتر از رشد نیازها بالا می‌رود و مقدار کار لازم برای تأمین نیازهای عمومی پایین می‌آید. بنابراین در طول زمان قلمرو آزادی فی‌نفسه وسیع‌تر می‌شود. آنچه در عمل مانع گسترش دائم حیطه آزادی یعنی کاهش منظم زمان کار می‌شود، بورژوازی و نظام طبقاتی است که در آن طبقات حاکم، به اتکای مالکیت وسائل تولید و تحمیل جبر اقتصادی و سیاسی بر تولیدکنندگان، کار اضافی آنان را تصاحب کرده و با همه امکانات قهری و ایدئولوژیکشان از ثروت مفت به چنگ آمده و موقعیت مفتخرانه خود حراست می‌کنند. مارکس در جلد ۳ کاپیتال استنتاج می‌کند که: «آزادی در این حوزه تنها در گرو اینست که انسان اجتماعی و سوسیالیزه شده، تولیدکنندگان متحد، به شیوه‌ای عقلانی بر عملکرد انسان و طبیعت چیره شوند بجای آنکه بمثابه نیروی کوری زیر سلطه آن باشند، با صرف کمترین انرژی در شرایطی مناسب و سازگار با طبیعت انسانی‌شان آن را به کنترل جمعی خود درآورند. اما این همچنان در قلمرو ضرورت باقی می‌ماند. قلمرو واقعی آزادی، تکامل نیروهای انسانی همچون هدفی درخود، فراسوی آن آغاز می‌شود، گرچه تنها به همراه این قلمرو ضرورت، همچون شالوده آن، می‌تواند شکوفا شود. کاهش روزکار پیش شرطی اساسی است».

مارکسیسم و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر که مبشر آزادی واقعی انسانند، مرز ثابتی برای کاهش زمان کار ندارد. از دهه‌ها پیش با بارآوری کار، دست یافتن به زمان کاری بسیار پایین‌تر از آنچه مطالبه‌ی امروزی ۳۲ ساعت کار است، مقدور بوده است. آنچه مانع این امر بوده است لزوم تناسب قوا و تاکتیک مبارزه در زمان‌های مختلف است که کارگر سوسیالیست را وادار می‌کند

کمونیستها و پراتیک پوپولیسته

که فلان ساعت کار را بر برچم مطالبات خود بنویسد. در فردای انقلاب کارگری و حکومت شوراه‌ا، وقتی‌که کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید الغاء شده باشند، زمان کار (حیطه ضرورت) تنها بخش ناچیزی از فعالیت خلاقانه آحاد جامعه خواهد بود و فرد امکان خواهد داشت بنا به قول معروف صبح به کار نجاری برسد، ظهر ماهی بگیرد و عصر نویسندگی کند.

موخره

سی سال پیش، پس از پایان جنگ سرد و پیروزی مدل دمکراسی بازار، فوکویاما و مورخان بورژوازی از خاتمه‌ی مبارزه طبقاتی و «پایان تاریخ» می‌گفتند. چند سال طول نکشید که رویای کمپ پیروز دمکراسی بازار به تلی از قلوه سنگ تبدیل شد. از طرفی دستاوردهای علم مدرن و تکنولوژی در سه دهه اخیر، راحل تمام مشکلاتی که بشر در طول ادوار تاریخ با آنها دست و پنجه نرم می‌کرده را فراهم کرده است. می‌توانیم به راحتی بیماری‌ها را ریشه‌کن کنیم، بی‌خانمانی و فقر را ریشه‌کن کنیم. از طرف دیگر، همه جا فقر و گرسنگی و محرومیت بیداد می‌کند. رنج انسان مقیاس عظیمی بخود گرفته است. طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های محافظ منافع آنان شانه به شانه‌ی فلاکت رشد می‌کنند و به جیب می‌زنند. می‌توانیم انسان را به سیاره‌های دوردست بفرستیم اما هر ساله ده میلیون نفر از فقر و محرومیت می‌میرند، تنها صد میلیون کودک در خیابان‌ها و بدون سرپناه هر ساله به دنیا می‌آیند و آنهایی که شانس زنده ماندن دارند نمی‌دانند سقفی بالای سر داشتن چگونه است. ما شاهد تقلای دردناک نظام اجتماعی‌ای هستیم که شایسته زندگی کردن نیست اما تن به مردن هم نمی‌دهد. با این حال، جهان نظاره‌گر درد زایمان جامعه‌ای جدید بر فراز نظام سرمایه‌داری است. جامعه‌ای نوین و عادلانه با نیروی انقلابی طبقه کارگر! مورخان و سخنگویان بورژوازی فراموش کرده بودند که تاریخ واقعی طبقه ما زمانی آغاز می‌شود که به نظام کار مزدی پایان دهیم و کنترل بر زندگی و سرنوشت‌مان را برقرار کنیم. واقعیت سوسیالیسم همین است: خیز بشریت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی.

بیش پوپولیستی در زمینه تشکیلات، از ساختن تشکیلاتی انقلابی برای سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا طفره می‌رود، زیرا این امر را اساسا به معنای ملموس و عینی کلمه عمل انقلابی در نظر نمیگیرد و لذا هر کس به فوریت خواهان سازمان دادن طبقه کارگر در حزب مستقل طبقاتی‌اش باشد، هر کس بر آگاه کردن پرولتاریا به منافع مستقل طبقاتی اش (یعنی منافع سوسیالیستی‌اش) بمثابه یک کار مبرم و روزمره سازمانی اصرار ورزد، از جانب پوپولیسم چنین پاسخ میگیرد که: “این کار آرام سیاسی است!” شگفت انگیز است که سازمان دادن انقلاب اجتماعی پرولتاریا و گرفتن قدرت سیاسی - امری که دهها سال است به تعویق و تاخیر افتاده است - بر چسب “کار آرام سیاسی” بخورد! نمونه دیگر مقاومت پوپولیستی در برابر اتخاذ سبک کار کمونیستی این است که پافشاری بر فوریت بخشیدن به کار سوسیالیستی (اعم از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر) بر چسب ولونتاریسم و اراده‌گرائی میخورد. کار سوسیالیستی برای پوپولیسم در تحلیل نهائی و علیرغم هر ادعائی که داشته باشد، به درجه‌ای از رشد جنبش خودبخودی طبقه کارگر منوط و موکول میشود. در این دیدگاه جنبش سوسیالیستی اصولا بعنوان جنبش طبقه کارگر در نظر گرفته نمیشود و صرفا به قطب مخالف جنبش “خودبخودی” تبدیل میشود. در اینجا این واقعیت فراموش میشود که جنبش “خود بخودی” پرولتاریا هر قدر هم خودبخودی باشد، دیگر عصیان بردگان که نیست! این جنبش طبقه‌ای است که در هر مقطع بر زمینه نظریات موجود و در دسترس خود، اشکال ابتدائی حرکت به خود میگیرد و به راه میافتد.

جمعبندی کلیات مبحث سبک کار

در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

نشریه بسوی سوسیالیسم، دوره اول شماره ۶، ۲۰ مرداد ۱۳۶۲

یکی از جناح های حکومتی را برمی دارند. ایران تنها کشوری است که نه تنها گفته چه چیزی نمی خواهیم، بلکه گفته است که چه چیزی می خواهیم! و اینجا دعواست. عده ای می خواهند مانند سال پنجاه و هفت قدرت را از بالا دست به دست کنند. بخش وسیعی از جامعه می گوید که وضعیت موجود را نمی خواهد. شکست جریان راست در اپوزیسیون به خاطر شکستش در مبارزه طبقاتی و اجتماعی در ایران است. چند تکه شدن شان گواه این است. از کسی که فاشیست کامل است، تا آنکه نیمه سلطنت طلب است و آن کسی که می گوید رئیس جمهور می خواهد بشود، با تمام شعارها و فریادهایی که می زنند که ”آمریکا و غرب بیایند و بمباران کنند و مسئله را حل کنند“، همه پوچ شدند. مجاهدینی که می خواست با روسری بیایند و حکومت کند، پوچ شد. اعتراضی عمومی بود که می گفت ”چپ هستم و نمی پذیرم!“، این خصلت چپ جنبش و قدرت چپ در این جنبش چنان فشاری آورد که حتی طیف راست هم اگر بخواهد حرفش را بزند باید اسم خودش را بگذارد ”شورا“، ”شورای دوران گذار“، ”شورای مدیریت“، ”شورای ملی“ و ...!

این نشان داد که مسئله بر سر آلترناتیوهاست. جامعه ای که علیرغم داشتن آلترناتیو خود اعتماد به نفس کافی را که بتواند آلترناتیو خود را سرکار بیاورد و قدرت را کسب کند، را نداشته باشد، بی گذار به آب نمی زند. هیچ کس، اگر مطمئن نباشد که پیروز می شود، حاضر نیست تن به مبارزه ای بدهد و تا پایان مبارزه کند. باید مطمئن باشد که فردا می تواند این بُرد را نگه دارد. اینجاست که مسئله سازماندهی و اینکه چه چیزی می خواهیم معنا می دهد. اپوزیسیون علی العموم در ایران وجود دارد. اما دعوا بین این آلترناتیوهاست. دعوا بین قطب های جامعه است. هیچ کس شک ندارد که جمهوری اسلامی رفتنی است. هرکسی که به داخل خیابان رفته بود می گفت که جمهوری اسلامی باید برود. اما صحبت بر سر این است که چه چیزی قرار است به جای آن بیاید. دعوی آلترناتیوها و دعوی سازماندهی و احزاب، به عنوان نمایندگان معین جنبش های معین، در این مبارزه طبقاتی معنا پیدا می کند. نه ”همه با هم“ی وجود دارد و نه چیز دیگری. صرف خواست رفتن جمهوری اسلامی من و شما را در کنار رضا پهلوی و مریم رجوی و هزار نفر دیگر قرار می دهد. اما صرف خواست رفتن جمهوری اسلامی کافی نیست. اعتراضی که در ایران شد و قدرت آن اعتراض و قدرت آن جنبش و اتحاد آن در این بود که گفت ”من پای هر چیزی نمی روم.“ گفت ”دیگر حاضر نیستم بپذیرم که شاه برود و هر چه بیاید بهتر است“ و به همین دلیل گفت ”حاضر نیستم جمهوری اسلامی برود و هر چه که بیاید بهتر است.“ برعکس آلترناتیو خودش را می سازد و به میزانی که این آلترناتیوها آماده هستند، به همان میزان ما پیشروی این جنبش را می بینیم. به هر اندازه که اعتماد به نفس پیدا کند و فکر کند که می تواند قدرت را بگیرد و می تواند آن را نگه دارد. تا همینجا آنچه که این مبارزه نشان داد این بود که گفت ”نمی توانید از بالا قدرت را دست به دست کنید.“ راست این دست بدست شدن را می خواست با پیوست ”بخشی از سازمان ها، بخشی از دولت“، ممکن کند. به ما گفتند که باید تبلیغ کنیم که حکومت پایش به لرزه افتاده و یا اینکه در خارج باید به دولت ها نشان دهیم که مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و معترض هستند! ”این یک جُک است. پوچ است. واقعا بایستی ”نشان داد“ که مردم که مخالف جمهوری اسلامی هستند؟ گویی کسی شک دارد که مردم ایران مخالف جمهوری اسلامی هستند. اعتراضات چهل سال اخیر و این همه کشته و اعدام و غیره، همه این را نشان داده است.

در عین حال، جمهوری اسلامی هم به همان اندازه تلاش کرده که تفرقه بیندازد. علاوه بر این هر اندازه که توانسته تلاش کرد که یک نکته دیگری را وارد داستان کند و آن اینکه ”من می توانم بر سر کار بمانم.“!

اما بالانس و توازن قدرت در ایران عوض شده است. این داده آن جامعه است. هیچ کس را در ایران نمی بینید، از حکومتی تا غیر حکومتی، که بگوید ”ما به پیش از شهریور سال قبل برمی گردیم.“ دستاوردهای این جامعه پس گرفتنی نیست. جمهوری اسلامی، و در کنار آن راست و متاسفانه بخشی از چپ، با مدیانشان تلاش می کنند بگویند ”جمهوری اسلامی بُرد! خیزش تمام شد. همه به داخل خانه ها برگشتند. سرکوب آغاز شده.“! تصاویر را اینگونه نشان می دهند اما این ها واقعی نیستند. ببینید، حکومتی که بر سر کار است، حکومتی که چهل و چند سال کار کرده است مجبور است برای دفاع از حجاب تظاهرات بگذارد. مانند این است که مثلا دولت سوئد برای دفاع از نهاد مجلس تظاهرات برگزار کند. امروز جمهوری اسلامی علیه قوانین مردمی تظاهرات میگذارد. لغو حجاب امروز یک داده پذیرفته شده اجتماعی است. زمانی حکومتی پای چنین اقدامی (تظاهرات علیه مردم) می رود که می داند دیگر حاکم نیست. جامعه قوانین آنرا قبول نمی کند و قبول نکرده است!



در اپوزیسیون، در کنار یکدیگر ماندند. گفتند خواهان ”تمامیت ارضی“ اند و ”عده ای می خواهند جدا شوند!“! به نام طرفداری از ”تمامیت ارضی“ و این ”جدایی طلبی“ تماما صحبت بر سر این بود که چگونه مردم را از هم جدا کنند و تفرقه بیندازند. می گفتند آن یکی لُر است، یکی کرد است، یکی دیگر ترک و آن دیگری فارس است و غیره، اما مبارزه ای که در آنجا شکل گرفت مسیر برعکسی را می پیمود، نبضش با چیزهای دیگری میزد و نقطه تاکید آن بر اتحاد بود. صدای اعتراضی را در یک گوشه می شنیدید، روز بعد در گوشه ای دیگر که از آن پشتیبانی می کردند. اتحادی که در این دوره دیدیم، عمق آن، سرعت گسترش آن و دامنه آن و تعمیق شدن دائمی آن در جامعه یکی از دستاوردهایی بود که به یکی از معیارهای سنجش این خیزش تبدیل شد. همین اتحاد به معنای وسیع کلمه اش بود که اجازه نداد هیچ نیرویی بتواند تفرقه را دامن بزند و گسترش بدهد. عده ای می گفتند که مبارزه تنها در کردستان است و عده ای می گفتن که تنها در سیستان و بلوچستان و زاهدان و یا در فلان بخش است. اما جامعه این ها را کنار زد. نوع شعارها و اعتراضات تاکیدشان بر اتحاد بود. و به این اعتبار به نظر من یکی از جنبش های اجتماعی وسیع، بزرگ بود!

حالا شما به یک جنبش اجتماعی با این وسعت و بزرگی نگاه کنید و از خود بپرسید که اکثریت آن را چه کسانی تشکیل می دهند؟ کارگران و زحمتکشان! چگونه می شود که یک جنبش اعتراضی با این وسعت و با این درجه از اتحاد به پیش برود و کسی بگوید که کارگران در آن نقشی نداشته اند؟ این داستانی است که نیروهای راست به راه انداخته اند. چون می خواهند یک تصویر دیگری به شما ارائه بدهند. دوباره به همان مانیفست برگردیم؛ می گوید که شما از طبقه کارگر آغاز می کنید، طبقه کارگری که در همه جا وجود دارد. مسئله اعدام مسئله کارگر است، مسئله زن مسئله کارگر است، مسئله آموزش و پرورش مسئله کارگر است، مسئله مبارزه علیه تبعیض مسئله کارگر است، مسئله مُزد مسئله کارگر است. همه این ها مسئله کارگر اند. عده ای دوست دارند بگویند که تنها مسئله مُزد مسئله کارگر و امری کارگری است! به این اعتبار حضور نداشتن طبقه کارگر در این جنبش بی معناست. اما زمانی که صحبت از این می کنیم که کجا به طبقه کارگر به عنوان یک طبقه نگاه می کنیم، دوباره مانیفست به ما می گوید که به طبقه ای به نام یک طبقه نگاه کنید. چگونه ما می توانیم ببینیم که ”یک طبقه برای خود“ است؟ این از روی کمونیسم اش است. این کمونیسم اش است که تعیین کننده است. جوانانی که در خیابان بودند از کجا آمده بودند؟ از جامعه. مردمی که در آن شرکت می کردند همه آنجا بودند. زمانی که طبقه برای خودش می آید برای یک انقلاب معین می آید. آن انقلاب معین وظیفه چه کسی است؟ این یعنی زمانی که کمونیست ها و حزبشان، آن طبقه را، به عنوان یک طبقه نمایندگی می کند. برخلاف تمام تبلیغاتی که جریان راست می کند و قصد داشت از طبقه کارگرز هر چشم بگیرد و بر سر این طبقه بکوبد؛ در همین دوره اخیر همه اذعان داشتند که گسترش اعتراضات کارگری در ایران از تمام دنیا بیشتر است. در همین یک سال اخیر، بنا به آمار رسمی، تعداد اعتراضات کارگری چهار برابر سال پیش از آن است. پس آن طور نبوده که کارگر حضور نداشته. منتها حضور طبقه کارگر به معنای یک طبقه برای خود، حضور حزبی است که کارگر را به عنوان یک طبقه و برای آن انقلاب معین و سازماندهی آن انقلاب در نظر دارد. در حال حاضر جنبش انقلابی و انقلاب به راه افتاده است و مسلما صحنه های خیابانی هم دارد.

اما این جنبش یک دستاورد بزرگ داشت و آن را هم نشان داد. برخلاف تصویری که راست بسیار تلاش کرد ارائه بدهد و انمود کند که گویا به ”همان دوره سال پنجاه و هفت برگشتیم“ و ”بحث پس از رفتن شاه!“، اما جامعه گفت که من خیلی بیشتر از این می فهمم. در آن روزهای سال ۵۷ جامعه ایران سی و دو میلیون نفر بود. الان هشتاد و چند میلیون اند. اگر بورژوازی ایران عاقل شده است، طبقه کارگر و مردم ایران هم بسیار عاقل شده اند. ”دعوا بعد از رفتن جمهوری اسلامی“ دیگر معنایی ندارد. ”اتحاد همه با هم“ معنا ندارد، برعکس اتحاد برای خواسته هاست. درک این خواسته های مشترک به این معناست که می گوید که چه می خواهد! شما می بینید که در بخش وسیعی از دنیا انسان ها می گویند ”نه، نمی خواهیم“ یا ”این را نمی خواهیم، آن را نمی خواهیم“، در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی دیده اید که می گویند ”فلان حزب را نمی خواهیم“ و

جنبشی چپ، متحد و خودآگاه!

متن سخنرانی امان کفا در سمینار اولین سالگرد خیزش انقلابی مردم ایران در شهر گوتنبرگ

من هم به سهم خودم از کانون همبستگی با مبارزات انقلابی مردم ایران (گوتنبرگ) برای این دعوت و همچنین از شما برای حضور در جلسه تشکر می کنم.

تا آنجایی که به خیزش اخیر برمی گردد فکر می کنم نکاتی وجود دارند که همه ما در باور به آنها شریک هستیم و این ها نکات داده شده ای است. اما نکاتی هم وجود دارند که داده شده نیست. من فکر می کنم در نگاه به هر تحولی به میزان زیادی تصاویر، انتظارات و نوع نگاه تحلیلیگر یا بیننده تعیین کننده است.

تا آنجا که به اعتراضات توده ای در ایران برمیگردد، ما می توانیم به لحظات معینی از آن نگاه کنیم؛ دی ماه، آبان ماه، اعتراضات مربوط به مسئله بنزین، مرگ شلیر و می توانیم به همه این ها نگاه کنیم و همچنین می توانیم به انقلاب پنجاه و هفت هم نگاه کنیم. این تاریخ ها نشان می دهند که اینها لحظاتی از مبارزه طبقاتی هستند و نمی توان یک مقطع را انتخاب کرد و گفت که در این لحظه مبارزه از نوع دیگری است. تاریخ و جدال طبقاتی بسیار پیوسته است و مرتب در جریان است. اینکه چه زمانی به شکل خیزش درمی آید و چه زمانی به شکل انقلاب، طبیعتا در دست هیچکس نیست. اتفاقاتی هستند که در جامعه می افتد و سراغ اتفاقات بزرگتری میشود. به مثلا یک کارگر بیکار در تونس خود را آتش می زند و به دنبال آن بهار عربی آغاز می شود. در حالی که کارگر بودن، بیکار بودن و به استیصال رسیدن چیز جدیدی در آن جامعه نیست.

به ایران نگاه می کنید و فشاری که زنان تحمیل شده بود را می بینید، از اسید پاشی و ”یا روسری یا توسری“ های اولیه گرفته تا انواع فشار و تبعیض دیگر علیه زنان، بالاخره در یک جایی و لحظه ای، مانند دستگیری و قتل مهسا امینی، این خشم بیرون می زند و منفجر میشود. این اتفاقات، مانند عکس العمل مردم به قتل مهسا، گاهی ابعادی به خود می گیرد که انتظار آن نمی رود و به این دلیل تا حد زیادی سازمان داده شده نیستند. اینکه به کجا می انجامد داستان دیگری است و به نیروهای فعال در آن اتفاق بستگی دارد. در مورد هر خیزشی هرکسی ممکن است ارزیابی خود را داشته باشد. کسی ممکن است فکر کند که این انقلاب است. کسی ممکن است فکر کند که یک اعتراض است. اما یک چیزی واقعیت است و آن این است که در آن جامعه یک مبارزه طبقاتی به شکل حادّی، مرتب و مرتب تعمیق پیدا کرده است و لحظاتی، جهش ها و صحنه هایی را بروز می دهد که یکی از آنها همین خیزش اخیر بود که دیدیم. خیزشی فوق العاده انقلابی و فوق العاده وسیع که اگر نه همه، اما بخش قابل توجهی از جامعه در آن شرکت داشت. حضور گسترده زنان و جوانان و قشرها و بخش های دیگر جامعه را همه دیدند. این واقعیت است. نمی توان این جنبش را دید، این اعتراض را دید و بدون اینکه به گذشته آن نگاه کنیم بگویم که از کجا آمده است.

در پاراگراف اول مانیفست کمونیست می خوانیم: همه می دانند سرمایه داری چگونه بر سر کار آمده، پرسش این است که چگونه بر سر کار می ماند! علتی که سرمایه داری بر سر کار می ماند تنها این نیست که خوب سرمایه داری ”وجود دارد“! علت آن این است که در جامعه و میان مردم تقسیم بندی و تفرقه به وجود آورده است. تقسیم بندی که در سطح جهان به وجود آورده. تقسیم بندی بین زن و مرد، مذهب، ملیت، نژاد، سن و سال و حتی سکسوالیته و هر چیزی که فکرش را بکنید. این تقسیم بندی ها را انجام می دهد و با اتکا به این تقسیم بندی هاست که سرمایه داری سر پا باقی مانده است. هدف کمونیست ها و کسانی که جامعه بهتری می خواهند از بین بردن این تفرقه هاست و اتحاد یکی از نمادهای پیشروی و گسترش یک مبارزه برای دستیابی به چیزهایی است که بیشتر وجود نداشته است. برای همین است که شعار کمونیست های دنیا این است که ”کارگران دنیا متحد شوید“! صحبت تماما بر سر اتحاد است.

از این زوایه زمانی که به جنبش هایی مانند خیزش اخیر و اعتراضاتی که در این مدت و در پنج سال اخیر و بیشتر از آن در ایران داشته ایم نگاه می کنید، علیرغم تلاش همه نیروهای راست، یک درجه وسیع از تعمیق اتحاد را می بینید. این معیار پیشروی یک مبارزه اجتماعی با خواسته هایی معین و مشترک است، و به این اعتبار چپ است! برای آزادی و برابری اش جنگ می کند. این واقعیت در تمام دوره ها و خصوصا در خیزش اخیر کاملا مشهود بود و هرکسی می توانست آن را ببیند. اتحادی که در میان مردم وجود داشت و علیرغم تمام تلاش بورژوازی، چه در قدرت و چه

جنبشی چپ، ...

نیروی جمهوری اسلامی نگاه می‌کند و می‌بیند که در این بازی باخته است. چرا نیروهای حشدالشعبی را وارد دانشگاه می‌کند؟ چون پاسدار و بسیجی دیگر به کار نمی‌آیند. شکست خورده‌اند. نیروی شکست‌خورده نمی‌تواند با مردم معترض مقابله کند. پاسدار و بسیجی کارشان به جایی رسیده که نگهبان جلوی دانشگاه آن‌ها را بیرون می‌اندازد. در جامعه‌ای که اعتراض در این حد است، خود جمهوری اسلامی می‌داند که نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. جمهوری اسلامی که زمانی با پونز، روسری را به پیشانی زنان می‌چسباند و اسیدپاشی می‌کرد کارش به جایی رسیده که می‌گوید ”تذکر بدهید“، ”از شما فیلم می‌گیریم“، ”ماشین‌تان را ضبط می‌کنیم.“! رسما می‌گوید عقب نشینی می‌کنم و این کار را هم کرده‌است و هم‌زمان تلاش می‌کند به همین دلیل تلاش میکند از قرارداد بریکس گرفته تا رفتن به سازمان ملل و تماس با دربار عربستان سعودی و غیره استفاده کند و بگویند ”ما خیلی سر کار هستیم“، می‌خواهد بگوید که پیروز مبارزه شده است و دولتِ مورد قبول قدرتهای جهانی و منطقه است. درحالی‌که جامعه قبولش ندارد. جامعه ایران نمی‌پذیرد که اگر برجام به نتیجه رسید و وارد بریکس هم شدیم و با ونزوئلا و کنیا و چین و روسیه و فردا روز با آمریکا قرارداد بستیم و …، وضع مردم بهتر می‌شود. هیچکس این توهم را ندارد.

اما جمهوری اسلامی سر کار است و سرکوب می‌کند. یکی از ابزارهای سرکوبش اسلحه در خیابان است. یکی دیگر زندان است. اما ابزار اصلی سرکوبش فقر است. فقر عامل سرکوب است و گاهی بهتر از اسلحه هم کار می‌کند. چرا دارد فقر را گسترش می‌دهد؟ به این خاطر نیست که عقل ندارد یا نمی‌فهمد یا اقتصاد دانانش به او گفته‌اند یا مدیریت بد این تصمیمات را می‌گیرد. فقر ابزار سرکوب است و جمهوری اسلامی از فقر برای خفه کردن اعتراض استفاده می‌کند.

امروز با آوردن ارتش‌های ”تازمفس“ از جاهای دیگر خود را برای جدال بعدی و سرکوب آماده می‌کند. رفقایی که در جریان بودند به یاد دارند که برای سرکوب مردم در یک شهر از پلیس شهرهای دیگر استفاده می‌کنند. چون می‌ترسد. می‌داند که آن سیاست دیگر کار نمی‌کند. یک بار شکست خورده و این قدرت عظیم اجتماعی را دیده است. نیروهای شان دائم به همدیگر هشدار می‌دهند که ”بفهمید، اوضاع خراب است.“ عده‌ای هم که فرار کرده‌اند. هر کدامشان که از بالا ریزش می‌کند در کنار

اپوزیسیون راست می‌نشینند. امیدشان این است که دوباره بتوانند از بالا قدرت را دست به دست کنند. صفوف خودش که خیلی به هم ریخته است. و جامعه این را می‌داند. اما میدیایی امروز به طور دائم تنها سرکوب را نشان می‌دهد، نمی‌خواهد که شما این واقعیت و جثه نحیف رژیم را ببینید. خودتان نگاه کنید؛ جمهوری اسلامی چند زندانی را به عنوان فعال سیاسی، در سطح وسیع اعدام کرده است؟ آیا نمی‌تواند؟ قبلا این کار را نکرده؟ کرده، اما دیگر نمی‌تواند بکند. می‌ترسد. می‌ترسد به آن افراد دست بزنند. تعدادی را به اسم مواد مخدر اعدام می‌کند اما در مقابل تعداد زیادی از فعالین سیاسی و اجتماعی آن جامعه و مقاومت آنها در زندان عقب نشینی می‌کند. سپیده قلیان را میتوان مثال زد. نمونه‌های زیادی دیگری داشته‌ایم. اینرا امروز جمهوری اسلامی نفهمیده؟ نه، از قبل فهمیده است.

ما در این پروسه دستاوردهای بزرگی داشته‌ایم. جنبش ما فراتر رفته است. این جنبش چپ است. این جنبش بسیار فراتر رفته است. سوال این است که چگونه می‌توان آن را چه شکل خیابانی و چه غیر خیابانی به پیش برد. امروز در جنبش با شعار ”زن، زندگی، آزادی“ به میدان می‌آید؟ فردا ممکن است با یک اسم دیگری به میدان بیاید. هزار مسئله دارد. در واقع این‌ها لحظاتی از یک انقلاب است که به سمت یک دنیایی می‌رود که کل این جمهوری اسلامی و بورژوازی را از قدرت بردارد. این جنبش شکل‌های متفاوتی به خودش می‌گیرد. قرار نیست تا ابد به همین شکل بماند. همانطور که یک روز در رابطه با بیکاری در دیمه به خیابان می‌آید، در جایی دیگر در رابطه با بنزین به خیابان می‌آید و در جایی در رابطه به مسئله زن و در هر لحظه میخ خودش را می‌کوبد. جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند آن فشاری که در طول چهل سال بر زنان وارد کرد را دوباره وارد کند. این را همه می‌دانند. و همین مولفه است که باعث می‌شود نه تنها در داخل ایران، بلکه در کل خاورمیانه مانند افغانستان، زنان اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و تا آن کسی که در اروپا در خانه‌اش نشسته به دفاع از آن بلند می‌شود. خواست واقعی است که خودش را نشان داده است. و این تنها یک عرصه آن است. و عرصه‌های دیگری را هم می‌تواند پیدا کند و حتما پیدا خواهد کرد. پیروزی‌هایی پیدا کرده و باز هم بیشتر پیدا خواهد کرد. معیار اصلی این است.

آیا این جنبش شکست می‌خورد و یا پیروز میشود؟ پرسش این است که ”چه کسی شکست خورده و اگر پیروز بشود چه پاسخی

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست(خط رسمی)

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

علاوه به نقش حزب در این تحولات روی زمین واقعی و به موقعیتی که کمونیستها و مشخصا حزب پیدا کرده است، پرداخت. بدنبال اعضا کمیته مرکزی ضمن تأیید گزارش کمیته رهبری به سیر تحولات کنونی و نقش و جایگاه ما و فعالیت و سیاستهای حزب و تشکیلاتهای مختلف به علاوه به کمبودها و کاستی این دوره پرداختند. در ادامه این دستور آذر مدرسی به عنوان دبیر کمیته مرکزی نیز گزارش و ارزیابی خود از کارکرد این دوره حزب تقدیم پلنوم کرد. پلنوم کمیته مرکزی بر سنگرهایی که در این دوره کمونیستها فتح کرده اند و به پیشروی ها و موفقیت‌های حزب و اهمیت تعمیم و گسترش آن تاکید و از رهبری آتی درخواست کردند که بطور نقشه مند و روشن باید مسیر آتی و پروژه های معین را تعریف و بطور جدی دنبال کرد.

دستور بعدی پلنوم، «اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما» بود که توسط امان کفا ارائه شد. در این بحث امان کفا و در ادامه اعضا پلنوم به موقعیت کنونی جنبش آز ادیخواهانه این دوره، دستاوردهای تا کنونی و سنگر های فتح شده و توازن قوا جدید میان بورژوازی ایران و مردم آز ادیخواه و بعلاوه به جدالهای این دوره و جایگاه و نقش جنبشهای سیاسی و جدالهای ما و اپوزیسیون راست پرداخت. اعضا پلنوم همه جانبه به روند تحولات و چشم انداز آتی آن و چگونگی پیشروی طبقه کارگر و کمونیستها در دل این تحولات و نقشه آتی کار حزب پرداختند.

بدنبال مبحث کردستان و کار ما توسط خالد حاج محمدی تقدیم پلنوم شد. در این بحث خالد حاج محمدی و اعضا کمیته مرکزی به وضعیت کنونی کردستان، سیاستهای جمهوری اسلامی و مقابله جدی ما و جامعه در مقابل آن، پیشروی های جنبش سراسری و تبدیل کردستان به یک سنگر مهم آن، جدال کمونیسم و ناسیونالیسم در دل جنبش اعتراضی و نقش

کمیونت ۲۶۷

می‌دهد؟“ اگر پیروزی‌اش را در به دست آوردن آزادی به معنای وسیع کلمه و به دست آوردن برابری به معنای وسیع کلمه و به معنای فراهم کردن بهترین شکل دمکراسی و جایگزین کردن تمام اشکال بورژوازی و دمکراسی‌اش و زدن تمام دستگاه‌های سرکوب ببیند، باید برای آن آماده بشود. آن پیروزی نیازمند گسترش و تعمیق این مبارزه طبقاتی، روشن آلترناتیوها و احساس اینکه ”می‌توانیم قدرت را بگیریم و نگه داریم و بر سرمان نمی‌زنند!“ است. احساس داشتن حمایت مردم متمدنی است که تنها یک قطره از آن را در حمایت‌های بین‌المللی که از این اعتراضات شد، دیدیم. در این شرایط است که این جنبش نفس می‌گیرد و تا آنجایی پیش میرود که بتواند نه تنها داشتن شورا، بلکه با آوردن کنگره سراسری شوراهایش، به معنای اینکه کل شوراها تصمیم بگیرند و حکومت مردم بر مردم بر سر کار بیاید. مسئله این است که ما کمونیستها برای آن شرایط تا چه اندازه آماده هستیم. تا چه اندازه بعنوان حزبش این توانایی و این اعتماد به نفس را می‌توانیم فراهم کنیم، به همان اندازه این جنبش این پیشروی ها را می‌کند. هیچ لشکری نمی‌تواند به صورت سرخپوستی پیش برود و جمهوری اسلامی تا دندان مسلح را بیاندازد. مگر اینکه سازمان داشته باشد. گرفتن قدرت و کنترل، از محلات گرفته تا محل کار و تا همهجای دیگر بخشی از آن سازماندهی است و به هر میزانی که در این موفق باشیم و این سازماندهی را داشته باشیم و به میزانی که این اعتماد به نفس را داشته باشیم، برخلاف تمام ادعاهای مدیایی که گوش همهمان را کر کرده اند، این پیروزی قابل دستیابی است و فکر می‌کنم این جنبش احساس کرد که ”من یک قدم جلوتر رفته‌ام و یک پیروزی دیگر کسب کرده‌ام“ و این باعث افتخار است. هر اندازه این موقعیت را به رسمیت بشناسیم و در کنار آن به تمام مخاطراتی که چه بورژوازی در قدرت، چه بورژوازی در اپوزیسیون برای این جنبش ایجاد میکنند، واقف باشیم و بالاخره به هر میزانی که بتوانیم مردم را در سطوح مختلف سازمان دهیم، به همان اندازه پیشروی ما قابل تضمین است.

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

سپاسگزارم

* با تشکر از رفیق سعید محمدی برای مدون کردن متن سخنرانی

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت اکثریت اعضا کمیته مرکزی در روزهای ۱۸ و ۱۹ شهریور ۱۴۰۲ (۹ و ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳) برگزار شد.

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

شعار حزب کمونیست ایران در جریان تظاهرات ۱۳۰۲ در تهران

نظر به اینکه:

۱- جنبش توده ای که با خواست آزادی زن، آزادی های سیاسی، عدالت و برابری بطور سراسری جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید، سیمای سیاسی جامعه کردستان را نیز دچار دگرگونی های جدی و مثبتی کرد. در این دوره زنان، جوانان، کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان، علیرغم سنگ اندازی نیروهای ارتجاعی، نقش جدی در جنبش آزادیخواهانه و حفظ همبستگی و اتحاد سراسری و رادیکالیسم آن ایفا کردند.

۲- کردستان که تاریخا یکی از سنگرهای مهم جدال و رودرویی مردم آزادیخواه با جمهوری اسلامی، از مقاومت و مبارزه مسلحانه توده ای در مقابل تعرض ضد انقلاب حاکم به دستاوردهای انقلاب ۵۷ تا مبارزات سیاسی و اجتماعی در همه عرصه ها، با نقش رهبری سیاسی و عملی کمونیستها در آن، بوده است، در ایندوره به حق مورد توجه جدی زنان، جوانان و مردم محروم و همه آزادیخواهان در ابعاد سراسری قرار گرفت. از اینرو است که مردم آزادیخواه در ایران به کردستان به عنوان سنگر مقاومت و مبارزه آزادیخواهانه، رادیکال و سراسری خود نگاه میکنند.

۳- تلاش چهل و چند ساله جمهوری اسلامی در جدا کردن سرنوشت مردم آزادیخواه کردستان از جنبش سراسری، تلاش برای ایجاد شکاف قومی و مهر محلی و تجزیه طلبی زدن به مبارزات آزادیخواهانه مردم در کردستان، با اتکا به نقشی که کمونیستها در آن ایفا کردند، شکست خورد. در ایندوره نیز توطئه رژیم برای ایجاد تفرقه و میلیتاریزه کردن کردستان در مقابل عزم طبقه کارگر، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه عقب رانده شد.

۴- در دل جنبش سرنگونی و عروج مجدد آن با پرچم آزادیخواهی و حق زن و برابری، جدال ناسیونالیسم کرد و احزاب آن با کمونیستها در این جامعه و در راس آن حزب ما، فضای جامعه

کردستان را بیش از پیش پولاریزه و فاصله ها و تفاوتهای دو افق و آلترناتیو ناسیونالیستی با کارگری و کمونیستی بیش از پیش عیان شد. جدال ما کمونیستها و ناسیونالیسم کرد در این دوره با

۱- عروج مجدد جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی در شهریور ماه ۱۴۰۱، سیمای سیاسی ایران را در همه ابعاد آن تغییر داد. جنبشی ماگزیمالیست، ضد استبدادی و ضدمذهبی که با خواست آزادی زن، رفاه عمومی، آزادی های سیاسی، عدالت و برابری، خلاصی فرهنگی و اجتماعی از مذهب، جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید و خواهان سرنگونی آن شد. جنبشی که به سرعت توازن قوا میان طبقه کارگر و اقتشار محروم با حاکمیت را به نفع پایین تغییر داد و دروازه انقلاب سوم را به روی جامعه گشود.

خیزش اجتماعی و توده ای شهریور ۱۴۰۱ یکبار دیگر نه فقط خواست بی اما و اگر آزادی، رفاه و برابری، که پتانسیل عظیم و رادیکال مردم ایران برای رقم زدن سرنوشت خود و کسب قدرت از پایین را نشان داد و آنرا در مقابل جهانیان قرار داد. یک بار دیگر توجه جهانیان به جامعه ای جلب شد که به فقر و استبداد و حکومت اسلامی تن نمی دهند و یکدم از جدال برای رهایی و آزادی خود باز نمی ایستند!

۲- این جنبش حکم شکست قطعی و نهایی سیاسی-ایدئولوژیک، روانی و اخلاقی جمهوری اسلامی و شکست سیاست سرکوب و ارعاب را صادر کرده و ناتوانی حکومت را در سرکوب جامعه هشتاد میلیونی، که پرچم آزادی و رهایی زن و بازگرداندن حرمت به انسان را برافراشته اند، اثبات کرد.

این زمین لرزه سیاسی نه فقط یک حکومت ناتوان، شکست خورده از مردم و مستاصل از تقابل با آنان، که جامعه ای با مردمی متحدتر، قدرتمندتر، با اعتماد به نفس تر، خودآگاه تر، هوشیارتر و مصمم تر و ... را به جای گذاشت. تغییرات اساسی و بنیادی در توازن قوای بین مردم و حاکمیت به نفع مردم، سیمای سیاسی- اجتماعی امروز ایران را تشکیل می دهد.

امروز دیگر هیچ قدرت ارتجاعی نمیتواند به سادگی و بدون یک مقاومت عظیم توده ای و در راس آن طبقه کارگر، زنان و نسل جوانی که از آزادی پوشش و لغو عملی حجاب و آپارتاید جنسی تا فلج تر کردن ماشین سرکوب، از حق تجمع تا آزادی های سیاسی و... را به قدرت خود بدست آورده اند، به جنگ این تغییرات بنیادی برود. مردم امروز در تدارک فتح سنگرهای جدیدی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی اند!

۳- در دل این جنبش و در بطن جدال برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، کشمکش جنبشهای سیاسی و احزاب و نیروهای آن بر سر آینده سیاسی جامعه ایران و آلترناتیو جمهوری اسلامی در جریان بود.

جنبش انقلابی جاری نه فقط موقعیت حاکمیت و رابطه دولت و مردم را تغییر داده، بلکه خود محکی برای سنجش سیاست احزاب و نیروهای سیاسی بود. این جنبش موقعیت جنبشهای سیاسی و نیروها

مصوب پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب

قطعهنامه در باره:

تحولات اخیر و کمونیستها در کردستان

دو سیاست و افق متضاد در دل این جنبش و در دل جامعه، در جریان بود. ما کمونیستها برای تحکیم اتحاد سراسری و تقویت همسرنوشتی و ناسیونالیستهای کرد برای لباس ملی و قومی پوشاندن به اعتراضات در کردستان و جدا کردن سرنوشت این مردم از جنبش سراسری، به شکست ناسیونالیسم کرد و احزابش و پیروزی کمونیستها و تامین همبستگی سراسری محرومان انجامید.

مردم آزادیخواه در کردستان یکبار دیگر با صدای رسای خود به هر سناریوی ایجاد تفرقه چه به نام "منافع مستقل کردها" و چه به نام "دفاع از تمامیت ارضی"، از طرف حاکمیت و اپوزیسیون راست، نه گفت!

۵- امروز پیروزی مردم آزادیخواه در کردستان بیش از هر زمانی به همبستگی و اتحاد سراسری و حفظ يك افق مشترك با پرچم آزادی زن، آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی بستگی دارد. تامین این مهم به ادامه نقش جدی کمونیستها در راس این جنبش، به افزایش دامنه نفوذ توده ای کمونیستها و سازماندهی وسیعتر مردم آزادیخواه، به ادامه دخالتگری جدی تر همه کمونیستها در این جامعه و در راس آن حزب حکمتیست(خط رسمی) بستگی دارد. تامین این امر سکویی جدی و سنگری مهم در تامین ملزومات پیروزی انقلاب کارگری برای طبقه کارگر و کمونیسم در ایران است.

فعالیت حزب در کردستان گوشه ای از نقشه عمومی و سراسری ما در کل ایران و در این مسیر است. بر این اساس پلنوم کمیته مرکزی اعلام میدارد:

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

قطعهنامه در باره: جنبش انقلابی برای سرنگونی و ملزومات پیروزی آن

مصوب پلنوم ۵۵ کمیته مرکزی حزب

و احزاب آنها، رابطه آنها با مردم، بویژه طبقه کارگر و زنان و نسل جوان، ظرفیتهای رادیکال و انسانی یا ارتجاعی و مخرب آنان را روشن تر از همیشه نشان داد. همزمان مهر خود را بر موقعیت احزاب و نیروهای سیاسی از راست تا چپ (کمونیستها) زد. در ایندوره جنبش سرنگونی پولاریزه تر شده و صیفندی نیروهای سیاسی شفاف تر، فاصله نیروهای بورژوایی و سوسیالیستها و کمونیستها و تقابل راست بورژوایی، برای به شکست کشاندن، و کمونیستها، به پیروزی رساندن آن، علنی تر و اجتماعی تر از همیشه شد. جنبش انقلابی جاری نشان داد که جدال بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی همزمان جدالی علیه همه سناریوهای ارتجاعی، از قبیل بازگشت به گذشته، قومی و مذهبی کردن جنبش تا کشاندن آن به زیر پرچم و دخالت دول غربی و مسیر الترناتیوهای شناخته شده از قبیل رژیم پنج و انقلاب مخملی ... است.

نشان داد که اولاً "انقلاب همه با هم" توهم و توطئه ای بیش نیست و دوما دستیابی به آزادی، برابری و رفاه بدون مقابله با نیروهای ارتجاعی در اپوزیسیون ممکن نیست!

۴- حضور فعال نیروهای راست و بورژوایی در خیزش ۱۴۰۱و تلاش سازمان یافته و گسترده آنان برای زدن مهر ارتجاعی و ضد انقلابی خود بر آن، یکبار دیگر مخاطرات جدی این نیروها در سیر سرنگونی، از دامن زدن به تفرقه و انشقاق در صفوف متحد مردم به نام قوم، ملت، مذهب و .. تا علم کردن شعارهای فاشیستی "یک ملت، یک پرچم، یک رهبر" و "حفظتمامیت ارضی"، و ضرورت مقابله جدی با آنان برای به پیروزی رسیدن انقلاب آزادیخواهانه مردم در ایران را در دستور جامعه و مردم آزادیخواه قرار داد.

۵- خیزش انقلابی ۱۴۰۱ همزمان نشان داد که سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب آزادیخواهانه مردم در ایران بیش از هرچیز بستگی به آمادگی طبقه کارگر و در راس آن به آمادگی کمونیستها و ایفای نقش تاریخی آنان در متحد کردن اکثریت جامعه حول يك افق و پرچم رادیکال و آزادیخواهانه، دارد. خیزشهای ۹۶، ۹۷ و ۱۴۰۱ نشان دادند که بدون یک کمونیسم متشکل و متحدب، کمونیسمی که منشاء اتحاد و قدرت است، کمونیسمی که تا امروز در مقابل هر نیروی ارتجاعی، در پوزیسیون یا اپوزیسیون، پرچم رادیکال و انقلابی را برافراشته نگاه داشته است، پیروزی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ممکن نیست.

۹

الف: مقابله جدی با سیاستهای جمهوری اسلامی از میلیتاریزه کردن کردستان تا تلاش برای ایجاد انشقاق در صفوف طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران امر جدی ما است!

ب: همزمان نقد و مقابله با سیاست و افق و آرمان ناسیونالیسم کرد و تلاش آنها برای رنگ محلی زدن به مبارزات مردم در کردستان، تلاش برای هویت تراشی قومی و لباس محلی پوشاندن بر این مبارزات و جدا کردن آن از جنبش سراسری و لطمه زدن به همبستگی و همسرنوشتی موجود کار ما و همه کمونیستها در کردستان است.

پ: مقابله با تعرض جمهوری اسلامی به اپوزیسیون کرد در کردستان عراق و تحمیل عقب نشینی به آنها، جمع کردن اردوگاههای آنها، بعنوان گامی در پس زدن مبارزات مردم آزادیخواه در کردستان و تحمیل یاس و ناامیدی به آنها، در دستور حزب در کردستان است. حزب ما در راس همه کمونیستها و مردم آزادیخواه در کردستان در مقابل موشدوانی جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی و هر نیرویی که بخواهد از این فرصت در خدمت اهداف ارتجاعی خود بکوشد، خواهد ایستاد. نخواهیم گذاشت شکست و ناکامی سیاستهای احزاب ناسیونالیست کرد، از جانب جمهوری اسلامی به نام شکست مردم کردستان تلقی شود و آوار آن بر سر مردم خراب شود.

ت: کردستان يك سنگر مهم جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران است. تقویت این سنگر، تحکیم اتحاد و سازمانیافتگی کارگران، زنان و نسل جوان در این منطقه، گسترش آن و تعویق همبستگی سراسری از این کانال روی دوش ما است. پلنوم کمیته مرکزی حزب همه کمونیستها، رهبران کارگری، فعالین برابری طلب در جنبش حق زن و جوانان در کردستان را به پیوستن به این حزب فرامیخواند.

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

از اینرو پیروزی مردم علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی آن میتواند حلقه ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای و تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران باشد.

۶- پلنوم حضور جدی و موثر حزب در مبارزه برای سرنگونی فوری جمهوری اسلامی، همزمان دفاع فعالانه از سنگرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فتح شده توسط مردم و مقابله با سیاستهای جمهوری اسلامی، برای عقب راندن جنبش آزادیخواهانه مردم ایران برای رفاه و آزادی و آزادی زن، را کماکان در دستور حزب و تشکیلاتهای آن در ایران و خارج کشور قرار میدهد.

۷- پلنوم بر تقابل جدی و همه جانبه در مقابل نیروهای راست و بورژوایی و سیاستهای ارتجاعی و ضدانقلابی آنان از جمله دامن زدن به تفرقه و شکاف در صفوف متحد و هببسته مردم، تقسیم جامعه به اقوام و مذاهب، علم کردن شعارهای فاشیستی نیروهای ناسیونالیست و مخاطرات آنان علیه جنبش انقلابی برای سرنگونی و انقلاب را کماکان در دستور حزب قرار میدهد.

۸- پلنوم بر تلاش سازمان یافته و همه جانبه حزب در توده ای کردن "کنگره سراسری شوراهای مردمی" بعنوان مطلوب ترین و رادیکالترین الترناتیو حکومتی و تنها راه تضمین سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیروزی طبقه کارگر و اقتشار محروم جامعه و تضمین جامعه ای آزاد، امن و مرفه در فردای سرنگونی، تاکید میکند.

۹- پلنوم با علم به موقعیت و نفوذ اجتماعی کمونیسم و سمپاتی گسترده اجتماعی به آن در ایران، بر بهبود موقعیت این کمونیسم و بخش متحزب آن حزب حکمتیست (خط رسمی) در تقابلهای اجتماعی و سیاسی آتی تاکید جدی دارد و از رهبری آتی حزب میخواهد اقدامات سریع و همه جانبه ای را در دستور خود و کمیته مرکزی حزب قرار دهد.

۱۰- پلنوم همه فعالین، اعضا و کادرهای حزب و همه کمونیستهای طبقه کارگر را به ایفای نقش جدی در این دوره، به شرکت در این فعالیتها و به تلاش مشترک در این دوره حساس فرامیخواند.

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

شعار حزب کمونیست ایران در روز ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳

۲۳۰۹۱۴j/https://hekmatist.com/fa/index.php/etelaeye

سیاست هویتی و طبقه کارگر

جمعی از کارگران عسولویه و جنوب کشور

توضیح کمونیست: نوشته همراه به امضای "جمعی از کارگران عسولویه و جنوب کشور" در سایت رادیو زمانه منتشر شده است. کمونیست با توجه به جهت گیری ارزنده این متن عین آنرا در نشریه منعکس میکند. اصل نوشته را در زیر ملاحظه کنید:

سیاست هویتی و طبقه کارگر

طبقه کارگر ایران و مردم ستمدیده از جور استبداد دینی، که این ستم را هرروز در تمامی سطوح زندگی و بالاخص در معیشت خود لمس می‌کنند، گرفتار جریان غوغاسالاری گشته که به جای مبارزه با نظام طبقاتی سرمایه‌داری و مظاهر ارتجاعی آن، با برافراشتن پرچم ناسیونالیسم و هویت‌طلبی در هر رنگش (چه فارس آریایی و چه کرد و ترک و عرب و لر و بلوچ و چه فمینیسم راست زنان طبقه مرفه) و به انحراف کشاندن مبارزات زنان بر علیه ارتجاع دینی-سنتی مردسالاری سرمایه‌داری و تقویت ارتجاع و ستم‌وسو دادن و محدود کردن این مبارزه، به مطالباتی سطحی و رفرمیستی دامن زده است. طبقه کارگر حتی اگر از بمباران تبلیغاتی و مسموم شبکه‌های تلویزیونی هم در امان بماند، در سمت دیگر رسانه یعنی در فضای مجازی با پدیده‌ای مواجه می‌شود به نام قوم‌گرایی و هویت‌طلبی.

امر مبارزه طبقه کارگر و زنان به جای کارخانه و دانشگاه و خیابان و در چارچوب تشکیلات منسجم و آگاه انقلابی، محصور به فضای جنجالی مجازی مانده است. روشنفکران فعال در این فضا همواره با شعار «مبارزه با مرکزگرایی» و تأکید بر محث مرکز-حاشیه، موجب تفرقه و تشتت میان زحمتکشان شده و این در حالی است که بورژوازی فارس و کرد و عرب و لر و بلوچ و ترک ضمن اتحادشان در اتاق بازرگانی و احزاب و تشکل‌های خود در حزب کارگزاران و مؤتلفه، بر سر یک سفره نشسته و در گزینش نیروی انسانی و استثمار و تعیین دستمزد نگاهشان تنها به نرخ سود و میزان استثمار و سود است. آن‌ها در کارخانه و پیمانکاری‌ها چنین تفاوت‌گذاری‌های سطحی‌ای را لحاظ نمی‌کنند و قومیت به اندازه سر سوزنی ملاکشان نیست، بلکه حداقل مزد و نهایت بهره‌مکشی و سود و اطاعت کارگر متفرق مد نظرشان است.

این بخش از روشنفکران به جای بحث راجع به مبانی اقتصادی و علل تمرکز سرمایه در نواحی خاص که بنا بر ملاحظات و مقتضیات و منافع سرمایه و سود و بر اساس اصل تمرکز جمعیت و نیروی کار ارزان و دسترسی به جاده و راه آهن و منابع آبی و امنیت شکل گرفته، تحلیلی سطحی از مسئله ارائه می‌دهند. آن‌ها با خاک پاشیدن بر چشم مردم محروم اسلام‌شهر و نازی‌آباد و کوزمگری و شیشه‌گری شیراز و زینبیه اصفهان و شیلنگ‌آباد و لشکرآباد اهواز و سایر محله‌های کارگری تبریز و خراسان و کهگیلویه و بویر احمد و کرمانشاه و... به اختلاف مابین زحمتکشان دامن می‌زنند و جهت مبارزه متحدانه زحمتکشان را به نفع بورژوازی اقوام و هویت‌طلبی ستم‌وسو می‌دهند.

این روشنفکران با ارتجاعی‌ترین بخش‌های سنتی جامعه کرد و بلوچستان و حتی گاهی تقویت و همسویی با جریان ارتجاعی سلفی‌ها و مولوی‌های دیوبندی و الاهوازی و لرستاناتی و نقش‌بندی‌های کرد مبارزه طبقه کارگر را خفه می‌کنند.

لذا ما کارگران این‌بار از بخش روشنفکر جامعه تقاضا داریم در صورتی که امر این روشنفکران رهایی زحمتکشان است، کمی از فضای مجازی فاصله گرفته و به درون طبقه کارگر، چه در کارخانه و چه در هر بخش دیگری بیایند تا با چشم خود ببینند که اولاً بحث هویت‌های قومی کوچک‌ترین جایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد و کارگر عرب و لر و ترک و فارس در زیر چرخ ظالمانه سرمایه‌داران به یک اندازه له می‌شوند و بحث حاشیه و مرکز و اقوام نه در میان کارگران و نه در میان سرمایه‌داران و کارفرمایان به هنگام تعیین مزد و استثمار و بهره‌مکشی محلی از اعراب ندارد، و ثانیاً خود لمس کنند که طبقه کارگر ایران به تشکیلات و حزب نیاز دارد، نه حق تعیین سرنوشت.

جمعی از کارگران عسولویه و جنوب کشور

عوامل تامین کننده پیروزی جنبش آزادی

ورهای زن در ایران

محمد جعفری

جنبش آزادی زن در ادامه نه گفتن های خود به تمام نمایه های فرهنگ زن سنتیز جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، باید یک نه عظیم (به عظیمی این مبارزه) به جنبش دموکراسی خواهی بگوید تا بهار مبارزات مردم ایران، مصر، تونس و... سر از خزان سوریه و لیبی در نیاورد؛ تا به هیچ کسی اجازه نداد حتی در فکر ساختن زلنسکی ها، لخ و الساه و دولت های پوشالی و دست نشانده حامد کرزی و اشرف غنی ها باشند که همه اش در فکر پر کردن جیب خود به کمک شرکت های آمریکایی (از محل تجارت مرگ) هستند؛ تا آنچه در لهستان و کشور های اروپای شرقی گذشت، در ایران تکرار نشود. یکی از ارکان مهیا کردن ساز و کار های پیروزی جنبش آزادی و رهایی زن در ایران، نه گفتن صریح و کامل به دکترین جنبش دموکراسی طلبی است. جنبش آزادی و رهایی زن در ایران باید دست رد به سینه جریانات دموکراسی طلب پرو ناتو بزند تا مبارزه زنان در ایران را مانند قلب مجروح زنان در افغانستان زیر لگد دموکراسی و نعلین طالبان له نکنند. مبارزه انقلابی جاری بدون تعیین تکلیف با سازمان ها و گرایشات و مکاتب اپوزیسیون بورژوایی که نهایت از ادیخواهی شان رئیس جمهور شدن، نخست وزیر، پاپ، اذان گو و آیت الله شدن زن است، نمی تواند ریشه ای، ماکسیمال و به شکل برگشت ناپذیر ستم کشی زن را از ریشه بخشکند. زمانی که تمام نه های خود را به آنان گفتیم، در دل آن حرف های اثباتی ما مشخص می شود.

متوسل نشدن مردم ایران به شعار های دموکراسی در جریان مبارزات جاری علیه جمهوری اسلامی، نشانه درجه ای از پیشرفت و کوتاه نیامدن تا پیروزی زنان آزادیخواه است؛ ولی هنوز در اول این راه هستیم؛ باید مبارزه مردم ایران از جنبش دموکراسی خواهی در تمام ابعاد آن عبور کند- چون در غیر این صورت، هرگز توانایی تغییر اساسی در وضعیت جامعه بخصوص زنان ایران و کشور های اسلامزده نخواهند داشت. چون وقتی «دموکراسی طلبان» آرمان رهایی طبقه کارگر و هر گونه تغییر پایه ای را زیاده خواهی و پا فشاری بر ایدئولوژی، آرمانخواهی ایدئولوژیک (اتوپیا) می نامند، محصول اش در افغانستان کرزی، غنی و طالبان و در لهستان لخ و السا و در خاورمیانه رژیم های عراق، سوریه و لیبی می شود.

لکنت زبان جنبش دموکراسی خواهی در مسأله آزادی زن

البته نقد و بررسی فرهنگ مردسالاری و مذهبی در خصوص آزادی های فردی زن و مجبور کردن این فرهنگ مردسالار به رعایت حقوق زن، بیشتر شامل کشورهای اسلامزده ایران، افغانستان، کردستان و خاورمیانه می شود و مستقیماً به جنبش بین المللی دموکراسی خواهی و کشورهای دمکراتیک پرچمدار این جنبش، ربط کمتری دارد. اما از آنجا که در نقد و بررسی ریشه ای و عمیق به مذهب، فرهنگ مردسالاری و ادبیات «مبتذل» فرهنگ نرینه رایج در این جوامع، نمی توان بدون تعیین تکلیف با سازمان ها و گرایشات و مکاتب دموکراسی خواهی که نهایت از ادیخواهی شان رئیس جمهور، نخست وزیر، پاپ، اذان گو و آیت الله شدن زن است، نقدی جدی تلقی کرد، پای جنبش دموکراسی خواهی و نقد آن را به وسط کشیدم. گرچه مخالفت جنبش لیبرالیسم و دموکراسی با آزادی کامل زن با خصومت حکومت های کشورهای اسلامزده با آن از لحاظی متفاوت و پیچیده تر است، اما در فصل دوم مستدل و مفصل نوشتیم که جنبش دموکراسی خواهی در نهایت قصد تعیین تکلیف با صنعت مذهب و میراث فرهنگی «مردم» در حیات زنان این جوامع ندارند و با حکومت های مذهبی (امثال طالبان) سوداگری و مماشات می کنند. اگر اعتراض نیم بندی به رژیم های اسلامی در باب حقوق بشر داشته باشند؛ نقدشان به مذهب در همان چارچوب و ادبیات مذهبی است و جنایات حکومت ها و نیروهای مذهبی را سوء استفاده آنان از مذهب می نامند و نه ناشی از جوهر ذاتی خود صنعت مذهب. اگر آیت لله ها و آخوندها در منبر عربده می کشند: «یا روسری یا توسری»، یا طبق کلام خدا و مذهب اسلام زن را «کم عقل و ضعیفه» می نامند، فعالین جنبش دموکراسی خواهی و فمینیست ها، ان جی. اوها و... در «محضر» آنان به پت پت می افتند و با صراحت نمی گویند: خدایا، مسیح، محمد و اسلام شما غلط می کنند این گونه به شخصیت زن توهین می کنند! اگر دموکراسی در مواردی با «تندروها» و تروریست های جنبش اسلام سیاسی نظیر داعش خرده حسابی داشته، با خود صنعت مذهب تسویه حساب نکرده و با احترام به نهادهای مرکز تولید این فرهنگ تروریستی، یعنی به



مسجد، کلیسا، پاپ و آیت الله ها، این خرده حساب ها را تسویه می کند. دموکراسی حساب «تندروها» را از سیستم مذهب جدا می داند؛ نسبییت فرهنگی برای کشورهای اسلامزده را قبول دارد؛ در برابر ناسیونالیسم و فرهنگ ملی سر تعظیم فرود می آورد و به این خاطر، از آن آبی برای جنبش آزادی و برابری واقعی زن و مرد گرم نمی شود. برای این که بتوان بدون تخفیف، بدون سازش با هر جنبشی و فرهنگی که در سطح پایه ای دست رد به سینه مذهب و مردسالاری نمی زند تعیین تکلیف کرد و در سطح کلان کاری برای آزادی زن انجام داد، باید ابتدا (تثلیث وحدت) جنبش های مذهبی، ناسیونالیستی و مردسالاری را شناخت و پرچم مبارزه دروغین و نیم بند آنان برای آزادی زن افشاء نمود. مبارزه برای پایان دادن به ستمکشی زن، علاوه بر نقد تثلیث نامبرده، تا از افق فمینیست ها، ان جی. اوها و جنبش دموکراسی خواهی عبور نکرده، هرگز شاهد تغییرات اساسی وضعیت زن در این کشورها نخواهیم بود. بنظر نمی رسد بدون کوتاه کردن دست مذهب از زندگی خصوصی انسان و مبارزه (آنتاگونیستی) با خود صنعت مذهب، حریف اسلام سیاسی شد و کلاً فرهنگ مردسالاری را از جامعه زدود. جنبش آزادی زن، باید در این خصوص اینقدر روشن باشد تا با تبیین این حریفان مماشاتجو با صنعت مذهب، تسویه حساب همه جانبه کند. دمکراسی در خصوص آزادی زن، هرگز دست از مماشات با مذهب و فرهنگ ملی بر نداشته که معمولاً آن را در لابه لای مفاهیم، مقولات احساسی، عاطفی، اندیشه، فرهنگ، تاریخ و فلسفه استتار می کنند.

با این همه، این درجه از بی پرنسپی و سقوط به کانون ایده آلیسم نیم قرن اخیر دموکراسی را باید به حساب کارنامه امروز آنان و نه تاریخ لیبرالیسم نوشت. در مورد لیبرالیست های قرن بیستم، نباید این حقیقت را کتمان کرد که پیشکسوتان این جنبش مبارزه ارزشمندی برای آزادی زن به پیش بردند که از جمله می توان به برابری حقوقی زن و مرد، حق رأی و برابری نسبی جنسی اشاره کرد. نقد امروز ما به مماشات جنبش دموکراسی خواهی در قرن بیست و یکم، کم ارزش نشان دادن دستاوردهای این مبارزات در روند تاریخی نیست. لیبرالیست ها در اروپا روندی را تکامل دادند که منجر به برسمیت شناختن درجاتی از آزادی های فردی زن و مجبور کردن فرهنگ مردسالار به رعایت حداقلی از حقوق زن شد. گرچه ضمن به رسمیت شناختن نقش موثر آنان در امر آزادی های فردی در این فرایند، همزمان باید به اقدامات لیبرالیستی نهادهینه شده در این جنبش در توجیه نابرابری اقتصادی- که زمینه اصلی نابرابری حقوقی بین انسان ها است- توجه کرد. در این سیستم توجیه نابرابری با ظرافت کامل، بسیار شیک و بخشاً نامرئی و با ادبیات، فرهنگ، اخلاقیات و سلوک مذهبی - عرفانی صورت می گیرد که معمولاً در مواردی چشم مسلح و تیز بین می طلبد تا آنها را از تار و پود خورجین فرهنگ ملی بیرون کشید و دستان سحرآمیز جنبش های مزبور را رو کرد.

موانع اصلی جنبش آزادی و رهایی زن در ایران

فرهنگ زن سنتیز جامعه سرمایه داری امروز ایران، ترکیبی از سنت ها، کردارها، عرف و عادات مذهبی، مردسالاری، فرهنگ ملی و مقتضیات این نظام است که همچون طوق و زنجیرهای مرئی و نامرئی بر دست و پای جامعه سنگینی می کند. شما با هر ده نفر زنی که در ایران، افغانستان و کشورهای خاورمیانه زندگی می کنند، در خصوص حقوق مدنی و شهروندی زنان صحبت کنید، هشت نفر از آنان از وضعیت ناراضی و به آن معترض هستند. من اینجا از ارائه آمار و ارقام قتل های ناموسی، خود سوزی، تبعیض جنسیتی، ضرب و شتم، توهین و جنایت علیه زنان که وحشتناک فراوان هستند خودداری می کنم، چرا که متأسفانه این جنایات به بخشی از زندگی روزمره زنان در این جوامع تبدیل شده است و هر یک از ما شاهد صدها مورد آن در سال هستیم. این نارضیاتی وسیع زمینه ها و سرچشمه عظیم جنبش آزادی و رهایی زن در منطقه است که باید ظرفیت ها، نقطه ضعف ها و موانع پیروزی آن را شناخت و از کانال های طبیعی به آن خط و جهت داد. این جنبش باید رادیکالتر شده و تا دستیابی به اهداف بر حق زنان، آن را هدایت و حمایت کرد.

فرهنگ مردسالاری امروز با تکیه بر مذهب و مذهب نیز با تلفیق خود با فرهنگ ملی، همیگر را تغذیه و تقویت می کنند و حکومت جمهوری اسلامی از محل تلاقی این دو متولد شد. بقای این رژیم مدیون (تثلیث فرهنگ مردسالاری، مذهبی و ملی) است، چون

عوامل تأمین کننده ...

جمهوری اسلامی بدون جنگ انداختن به این تثلیث، ابدأ حریف جنبش آزادی زنان نمی شود. امروز در ایران، اصلی ترین سازمان دهندگان خشونت سیستماتیک علیه زنان، نهادهای حکومتی هستند که زنان را چه مستقیم به جرم نقض شئونات اسلامی دستگیر، زندانی، شکنجه، اعدام (قتل مهسا امینی) و سنگسار می کند یا غیرمستقیم با ترویج این فرهنگ متعفن، چاقو و بنزین را بدست بستگان قربانیان داده تا آنان به نیابت از حکومت اسلامی، خواهران، همسران و فرزندان خود را به طرز فجیع به قتل برسانند! در هر دو صورت، قاتل درجه یک قتل های ناموسی در ایران، خود جمهوری اسلامی است. مسجد تولید کننده فرهنگ مردسالاری و سنگر یورش به حقوق زن و پرورشگاه لمپن ها است. کلام خدا تحکم و توهین به زن و نسخه فضاسازی علیه شخصت اوست که مقدم بر جمهوری اسلامی هم وجود داشته و در واقع جمهوری اسلامی با تکیه بر این فرهنگ مسموم بود که توانست زنان را وادار به عقب نشینی کند. جمهوری اسلامی بدون وجود شبکه هایی از « »گنجینه » فرهنگ ملی، شاعران ملی و ارزش های مذهبی، ابدأ حریف زنان آگاه ایران نمی شد. در بُعد تاریخی، بذر ستم بر زنان آنجا در زمین زندگی کاشته شده که با وجود اینکه نیمی از جمعیت بشر مونث است، اما در همه ادیان، خدا و تمام پیامبران مذکر هستند. در همه ادیان، ضمیر خدا و کلام خدا نرینه و تبلیغ و ترویج فرهنگ مردسالاری است. در همه ادیان نقش خالق و مخلوق مطلق و نابرابر است: پروردگار حکمران و انسان فرمانبردار. لذا نقد به صنعت مذهب و فرهنگ ملی، باید نقدی به همه این عناصر و این مفاهیم باشد.

نقد متفاوت ما و گلایه های جنبش دموکراسی خواهی از وضع زنان

هر جنبشی بنابه ماهیت طبقاتی آن، نحوه مخالفتش با آزادی و برابری زن و با مخالفان خود بطور کلی، بیان می کند. موافقت و مخالفت جنبش های ارتجاعی با برابری زن و مرد، در برخی موارد، مستقیم و سر راست نیست و حتی جاهایی به سفسطه بازی و وارونه سازی حقیقت هم متوسل می شوند. استراتژی ما برای رهایی زن، شفاف و بی پرده، یعنی آزادی بدون اگر و اما، بدون قید و شرط و بدون هیچ تبصره ای است. جنبش آزادی زن، باید اینقدر شعور و درایت سیاسی، عدالتخواهی، برابری طلبی و شرافت انسانی داشته باشد که به همه جنبش های ارتجاعی نه بگوید. نه به هر چیزی که علیه آزادی و برابری زن است. اگر این عناصر مذهب، محمد و قرآن است، باید بدون مماشات گفت نه به خدا و قرآن اش؛ نه به مذهب، نه به فرهنگ ملی و نه به ناموس پرستی. جنبش آزادی و برابری زن و مرد، نباید زیر بار هیچ عذر و بهانه ای از این قماش برود. اگر آیت الله ها و آخوندها می گویند طبق کلام خدا و مذهب اسلام، زن تابع مرد بوده و «کم عقل، ضعیفه و بی اراده » است، ما می گوییم: اسلام غلط کرده این اراجیف را گفته است. اگر ناسیونالیست ها می گویند فرهنگ ملی ما گفته «زن ناموس مرد است»، ما می گوییم فرهنگ ملی شما غلط کرد. اگر دموکراسی طلب ها برای مماشات با دو جنبش یاد شده، عدم پیشرفت و صنعت و تاریخ را بهانه عدم تحقق برابری حقوقی و اقتصادی زن در اکثر کشورهای جهان می کنند و می گویند جامعه کنونی ظرفیت این آزادی ها را ندارد یا تاریخ شاهد چنین آزادی هایی برای زنان نبوده است، ما می گوییم: پس لطفاً تحمل داشته باشید و مانع جنبشی نشوید که می خواهد از این بیعد این آزادی ها را متحقق و به نرم جامعه تبدیل کند. در یک کلام، برای ما اصلاً مهم نیست که مکاتب و مذاهب زن ستیز تاریخاً از کجا سر چشمه گرفته اند؛ چند صد سال و چند هزار سال قدمت دارند؛ چند درصد مردم با آن خو گرفته و اعتقاد دارند؛ چند در صد مردم جهان با آن موافق یا مخالفند و ... مهم این است که آیا وجود این عوامل، کنش ها، مکاتب و این مفاهیم به آزادی و برابری زن و مرد در عمل ضرر می رساند یا خیر. اگر جواب به این پرسش- بویژه از نظر زنان و از منظر آزادی زن - آری باشد، بی تعامل با مخالفت قطعی ما رویرو خواهند شد. ما معانی بخشأ مستتر استعاره ها، ضرب المثل ها و جوک های تحقیر آمیز ملی مذهبی علیه شخصیت زن در عرصه های گوناگون از قبیل شعر، ترانه، ادبیات و ... را افشا کرده و هر جا زورمان برسد بی هیچ درنگی آنها را کنار می گذاریم. همزمان و ضمن تعرض به فرهنگ مذهبی، دست نهادهایی که به آزادی زن تعرض می کنند را کوتاه خواهیم کرد. هر پدیده و مفاهیمی - ولو از نظر بعضی ها مقدس هم فرض شود- چنانچه در تناقض با آزادی زن باشد، یا برای ناعدالتی توجیه تراشی کند یا حقوق برابر انسان را با تبصره قبول کند، را مردود اعلام می کنیم. اگر این موانع در سطح اندیشه باشند، آن را در سطح اندیشه نقد می کنیم. اگر حقوقی و سیاسی باشد، باید قانون و سیاست کشور را تغییر داد. اگر این تغییر مستلزم انقلاب و اقدامات سلبی باشد، باید آنها را در دستور توده ها بخصوص زنان گذاشت و آنان را علیه نظم موجود بسیج کرد. این تفاوت های هویتی کمونیست ها

با نیروهای ناپیگیر جنبش دموکراسی خواهی در امر مبارزه برای آزادی زن است. ما در این زمینه ”تمامیت خواه“ و ”افراطی“ هستیم و آنان آزادی و برابری زن را با قید و شرط قبول دارند. طرفداران تلطیف فرهنگ ملی، مذهبی و سرمایه داری، در مخالفت با اصل استراتژیک ما، به آموزه های مذهبی و سنتی متوسل می شوند و از فرهنگ نرینه مردسالاری الهام می گیرند. این در حالی است که، اولی سیاه روی سفید زن را نیمه انسان تعریف می کند، دومی، موقعیت نابرابر زن را در اکثر شئونات زندگی مستیمأ یا غیر مستقیم به رسمیت می شناسد. و سومی، برای حفظ شرایط موجود، در پوشش مسائل فرهنگی و سنت های ملی و ناموس پرستی، هر کاری می کند تا عملاً فرهنگ نابرابری را ابدی کند.

این ها تفاوت های اساسی نقد ما با نقد بخش های دیگر جامعه از جمله ناسیونالیست های سکولار و مدرنیست ها به مذهب، جمهوری اسلامی و فرهنگ زن ستیز است که معمولاً نامبرندگان فقط با جنبه ضد تجدد (تندروی های) مذهب مشکل دارند. ناسیونالیست های سکولار و مدرنیست در مواردی نقد ما به مذهب را موجه و قابل تحمل می دانند و یا بهتر است بگوییم مخالفت آنتاگونیستی با آن ندارند. اما زمانیکه دامنه نقد ما به فرهنگ ملی و به سنت های ملتشان رسید، آنگاه آن را عبور از خط قرمز می دانند. و بعضأ در مواردی مذهبی های پوپولیست، نقد ما به سرمایه داری را از زاویه تحجرگرایی خود سخت نمی گیرند، اما زمانیکه ما مسأله آزادی زن - که با مذهب مانند آتش و باروت است - را میان می کشیم و از ضرورت امحای نرم ها، ارزش ها و آموزه های شریعت در جامعه صحبت می کنیم و تمام دستورات و مقدسات مذهبی را به مثابه پلنقرم زن ستیز نقد می کنیم، دیگر علیه آزادی زن، شمشیر از روی می بندند و جایی که نیرو داشته باشند، ماهیت واقعی خود را نشان می دهند: مثلاً در شهر سیواس ترکیه ساختمان عزیز نسین را به آتش می کشند؛ مانند خمینی مرتجع علیه سلمان رشدی و آنتیست ها فتوا صادر می کنند و یا مانند گله های حزب الله در شهرهای ایران (اصفهان...) به روی زنان به جرم محجبه نبودن، اسید می پاشند.

این فاکتور ها، بیانگر واقعیت هایی هستند که متأسفانه در حال حاضر و در این زمینه، جنبش آزادی زن نمی تواند با اطمینان خاطر روی هیچ نیرویی جز جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی حساب باز کند. این انتخاب ما نیست که باید برای دفاع از آزادی زن دور جنبش دموکراسی خواهی خط کشید و به اندرزهای ریش سفیدانه این جنبش برای زنان، وقعی نگذاشت. زمانیکه قهرمانان آنان هیلاری کلینتون و برنده جایزه صلح نوبلشان انگ سان سو چی و شیرین عبادی هستند، دیگر از این جنبش آبی برای آزادی زن گرم نمی شود. کاشکی مدنیت را اینقدر تنزل نداده بودند، ای کاش لیبرالیسم و دموکراسی با مذهب مماشات نمی کردند، ای کاش روند رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه در مبارزه با مذهب توسط نظام سرمایه داری بسته نشده بود و کاشکی خرافات مذهبی همچون دوران بت پرستی و غارنشینی بشر به تاریخ پیوسته بود. اما چه می توان کرد؟ این واقعیت های جنبش دموکراسی خواهی در امروز است!

تفاسیرمتفاوت جنبش های متفاوت از علل ستمکشی زن

ارائه تعریفی یکسان و عامه پسند از مفهوم فرهنگ ملی و مذهبی بعنوان سلاح و ابزارهای ستم بر زن- کاری نسبتأ پیچیده است. از آنجا که تبیین مفاهیم فرهنگ ملی بنابه ویژگی های آن، برای جنبش های اجتماعی متفاوت است، باید ما نقش مخرب فرهنگ ملی را نه در برداشت های فلسفی مکاتب مختلف از واژه ها و مفاهیم استعلایی، بلکه در زندگی واقعی (اینجا مسأله زن) رمزگشایی کنیم. چون در این زمینه، حتی خیلی از مخالفین جمهوری اسلامی، طرفدار حفظ نظم موجود هستند و نقد و چالش کردن فرهنگ ملی- مذهبی را زیاده روی و در ذات خود نفی گرایانه می دانند. طرفداران فرهنگ ملی مدعی اند که منتقدین فرهنگ ملی و مذهبی، همه پدیده های مثبت و تشکیل دهنده تاریخ و فرهنگ یک «ملت» را در هم ریخته اند. روند وقایع نگاری تاریخی که یک «ملت» از آن عبور کرده و به اینجا رسیده، یعنی تمام تجارب مثبت و هیچ دستاورد فرهنگی را قبول ندارند! آنان، با این وارونگی می خواهند علاوه بر عرصه های فلسفه، الهیات و سیاست، از مدخل میراث ملی، ترانه و شعر، فرهنگ نرینه پرستی جامعه موجود را حراست کنند. ما در این مبحث نشان خواهیم داد که این توصیف از ماهیت نقد ما به فرهنگ ملی، تردستی ملت مردسالار است تا به کمک آن، دامنه تاثیرگذاری نقد کمونیستی به فرهنگ زن ستیز موجود را کند کنند. بنابر این، انتقاد ما به سنت های صنعت مذهب، هنجارها و مفاهیم فرهنگ ملی برای جنبش آزادی و برابری زن و مرد، هم در بُعد تاریخی و هم در جهان معاصر است که مطلقاً محدود به جمهوری اسلامی نمی شود. هدف ما زدودن فرهنگ زن ستیز جامعه موجود در هر لباسی، دگرگونی این فرهنگ از بیخ و بن و انسانی کردن آن است. تقدیس فرهنگ ملی در این مورد مشخص، ارج نهادن به او هام، تخیلات و ادراکات قبیله ای از زندگی زن است که دو هزار

سال پیش خدا را در غار کشف کردند. ما تا جایی برای پدیده های به وقوع پیوسته تاریخی احترام و ارزش قائل هستیم، که نتایج حاصله از آن، مانع رفع تضادها، تناقضات و تبعیض های طبقاتی، جنسیتی و نژادی در جامعه نشود. در وقایع نگاری تاریخی و جایی که باید از آن نتیجه گرفت، ما جانبدار روندها و اقداماتی هستیم که جامعه را از پله ای به پله بالاتر تکامل داده و پیش برده است: یعنی تأیید روندهایی است که در مقابل نظم موجود تسلیم نمی شود؛ در برابر سلطه شاه و شیخ، سر فرود نمی آورد و مدام محرک پیشرفت و تکامل جامعه از فازی به فاز بالاتر است. ما خواهان تداوم نقد به نارسایی های پراتیک انسان در هر مقیاس و تا جایی هستیم که دیگر تضاد طبقاتی باقی نماند. آنگاه مبارزه انسان با طبیعت و نه با یکدیگر خواهد بود. با این اوصاف، لایه ای از پیچیدگی مسأله حل شده که هدف غایی نقد ما به فرهنگ ملی و خط بطلان کشیدن بر مؤلفه ها، مفاهیم، کنش ها و اندیشه هایی است که همیشه مانع تکامل، صعود به سطحی بالاتر و خیزش رهایی بخش مردمند. ما کشتار زنان و قتل های ناموسی در جامعه امروزی را محصول سمبل ها، هنجارها و عملکرد تاریخی (مذهب، ناسیونالیسم و مردسالاری) فرهنگ جاری زن ستیز می دانیم که معمولاً علاوه بر جمهوری اسلامی، توسط اپوزیسیون بورژوازی ملی-مذهبی هم در خلال حفظ میراث فرهنگی و آداب معاشرت به مردم حفته می شود.

از این ها مشخص تر، ترجمه گفتمان نقد فرهنگ ملی- مذهبی، چنین نیست که باید روی هر تجربه و آزمون و پراتیک جامعه بشری در دوران های گذشته تا به امروز، خط بطلان کشید و یا مقلد آنها بود. ما نمودها و وقایع تاریخی و هر اقدام اجتماعی را به عنوان فکت های مشخص در جایگاه خود آنها بررسی، تأیید یا رد می کنیم. مجموع رویدادهای تاریخی و میراث فرهنگی را به خودی خود منفی یا مثبت ارزیابی نکرده، بلکه هر اقدام تاریخی و فرهنگی (تا به مسأله زن مربوط است) را بر اساس نقشی که آنها در هر زمان ایفا کرده اند، تأیید یا رد می کنیم. ما همیشه از تاریخ و مورخ می پرسیم: کدام اقدام؟ در چه زمانی؟ برای چه کاری...؟

در پاسخ به این پرسش ها، ما روش دیالکتیکی و ماتریالیستی را انتخاب نموده و از این منظر به تاریخ و به جامعه می نگریم. روندهای تشکیل دهنده تاریخ برای ما فقط تاجگذاری پادشاهان، لشکرکشی و جنگ ها نیست. قیام برده ها علیه برده داری، مبارزه دهقانان علیه فئودال ها و کارگران علیه سرمایه داری هم مد نظر ماست. طبقاً ما رنسانس فکری - اجتماعی در تقابل با مدافعین حفظ نظام فئودالیستی و ستم کشی را از جنس کار امروز خودمان ارزیابی می کنیم. یا هر مورد دیگری که گرهی از معضل زندگی اجتماعی مردم در آن ایام را باز کرده، عیناً از جنس کاری به حساب می آوریم که اکنون انجام می دهیم. متد ما، متدی انقلابی علیه مناسبات نابرابر بین انسان ها است، حال این تقابل در هر قالبی از جمله از خلال فرهنگ یا در هر دوره تاریخی باشد. ما به این خاطر منتقد سنت ها، کنش ها و کردارهای فرهنگ مذهبی، فئودالیستی و ناسیونالیستی هستیم، که امروزه تثلیثی به نام فرهنگ ملی تشکیل داده و همه آنها در تعارض و ضدیت با آزادی و رهایی زن قرار دارند.

اعتراض از نوع:«مذهب دست ملایان و اقتصاد دست معمم باشد»!

آیا پراتیک ناسیونالیسم ایرانی پرو ناتو حداقل طی یک سال اخیر تردیدی باقی گذاشته است که در نهایت قصد تعیین تکلیف با تبعات مذهب و میراث فرهنگی «مردم» در حیات زنان در این جوامع ندارند؟ می خواهند مذهب را به ملایان سپرده و خود اقتصاد را اداره کنند. این اپوزیسیون (هر دو جناح مدرن و مرتجع) با حکومت های مذهبی نظیر ترکیه و عربستان و...مشکلی ندارند و سوداگری و مماشات می کنند. این اپوزیسیون با زبان مذهب از مذهب انتقاد می کند و جنایت به وقوع پیوسته توسط حکومت ها و نیروهای مذهبی را سوء استفاده آنان از مذهب می نامد و نه ناشی از جوهر ذاتی خود صنعت مذهب. این جنبش به زنان خواهان رهایی دروغ می گوید که گویا اگر آیت الله ها و آخوندها در منبر عربده می کشند: «یا روسری یا توسری» سوء استفاده از اسلام راستین است. خیر، سوء استفاده ای در کار نیست! طبق کلام خدا و مذهب اسلام، زن «کم عقل و ضعیفه است». ایدئولوگهای دموکراسی در «محضر» مدافعان اسلام به پت پت می افتند و با صراحت نمی گویند: خدا، مسیح ، محمد و اسلام شما غلط می کنند این گونه به شخصیت زن توهین می کنند! دموکراسی حساب «تندروها » را از سیستم مذهب جدا می داند؛ نسبیت فرهنگی برای کشور های اسلامزده را قبول دارد؛ در برابر ناسیونالیسم و فرهنگ ملی سر تعظیم فرود می آورد و به این خاطر، از آن آبی برای جنبش آزادی و برابری واقعی زن و مرد گرم نمی شود. برای این که بتوان بدون تخفیف، بدون سازش با هر جنبشی و فرهنگی که در سطح پایه ای دست رد به سینه مذهب و مردسالاری نمی زند تعیین تکلیف کرد و در سطح کلان کاری برای آزادی زن انجام داد، باید ابتدا این جنبش ها را شناخت و پرچم مبارزه دروغین و نیم بند آنان برای آزادی

عوامل تأمین کننده ...

زن در جایگاه مماشات با تثلیث نامبرده افشاء نمود. اگر دموکراسی در مواردی با «تندروها» و تروریست های جنبش اسلام سیاسی نظیر داعش خرده حسابی داشته، با خود صنعت مذهب تسویه حساب نکرده و با احترام به نهادهای مرکز تولید این فرهنگ تروریستی، یعنی به مسجد، کلیسا، پاپ و آیت الله ها، این خرده حساب ها را تسویه می کند. بنظر نمی رسد بدون کوتاه کردن دست مذهب از زندگی خصوصی انسان و مبارزه (آنتاگونیستی) با خود صنعت مذهب، حریف اسلام سیاسی شد و کلاً فرهنگ مردسالاری را از جامعه زدود. جنبش آزادی زن، باید در این خصوص اینقدر روشن باشد تا با تبیین این حریفان مماشاتجو با صنعت مذهب، تسویه حساب همه جانبه کند.

مذهب، این اهرم بوژوازی برای سرکوب مردم، داشت در گورستان تاریخ دفن می شد. جنبش دموکراسی خواهی برای جنگ با کارگر و کمونیسم آن را از گورستان بر آورد و به جان مردم انداخت. تمام مفاهیم اخلاقی که در لابه لای مقولات احساسی، عاطفی، اندیشه، فرهنگ، تاریخ و فلسفه استتار کردند، توجیهاتی برای مماشات این جنبش با مذهب و فرهنگ ملی- معمولاً نرینه- و برای محدود کردن دامنه آزادی کامل به آزادی حقوقی است.

دموکراسی بر رقیبان خود پیروز شد، ولی برابری اقتصادی به ارمغان نیاورد

حداقل سی سال است که دموکراسی برحریفان خود پیروز شده، بازار آزاد و تکنولوژی و همه امکانات بشر را در اختیار گرفته، ولی اینها برابری اقتصادی برای جامعه بخصوص برای زنان به ارمغان نیاورده است. مردم حق دارند بپرسند که آیا نتیجه پیروزی دموکراسی و عقب نشینی «جنبش کمونیستی» سوسیالیسم روسی در جهان چه حاصلی داشت؟ طی سی سال از عمر این جنبش، به اندازه صد سال، گرایش های مذهبی و سازمان های تروریستی زن ستیز پر و بال گرفته اند! امروز جنبش اجتماعی اسلام سیاسی به مانند زمان عمر، علی، حسن و حسین و معاویه، سر مخالفان خود را با شمشیر می زنند! چشم منتقد را در آمریکا با چاقو و در ایران با تیر می زنند! در کشورهای اروپایی با تاریخ ۳۰۰ سال تمدن بورژوازی، هنوز از کودکان سوءاستفاده می کنند و به خاطر منافع حقیر فردی زنان را به قتل می رسانند. آری البته بخشی از این جنایات و افسون زدگی ها ناشی از ماهیت مذهب اسلام است، ولی بخش دیگر آن، ناشی از بن بست، بی افقی و استیصال جنبش بین المللی دموکراسی خواهی است که مردم هنوز دست به گریبان انواع بیماری های روحی-روانی، معضلات قدیم و جدید هستند. متفکرین جنبش دموکراسی خواهی، فرهنگ و تمدن را با تبار و قوم تعریف کرده و مدعی هستند هر ملتی فرهنگ خاص خود را دارد و ملتی که دارای فرهنگ متمایز خود نباشد، بی هویت است. با وجود افق دموکراسی جامعه نمی تواند حول یک آرمان بزرگ بسیج شود و در نتیجه بی افق است. این ترها دعوت از مردم برای رجعت به مذهب محمد، عمر، علی، حسن و حسین است. بی افقی دموکراسی چنان روند تجدد خواهی را فلج کرده است که مردم در قلب اروپا به چادر، مقنعه و برقع برگشته اند و از این لحاظ جامعه عقبگرد بزرگی را متحمل شده است. اخیراً دولت فرانسه اعلام کرده است که از سال ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۰۰، حدود ۲۰۰ هزار کودک در کلیساهای این کشور آزار جنسی دیده اند. همین نمونه کافیسست تا درب اتاق فکری جنبش دموکراسی خواهی و کلیساهای را گل گرفت.

دموکراسی در افغانستان، عراق، سوریه و... گند به بار آورد و داعش، حشد الشعبی، طالبان و... آفرید و به جان جامعه انداخت و از این طریق کمک شایانی به بقای حکومت اسدها می کند. بن بست جاری در خاورمیانه و اروپا، بن بست جنبش دموکراسی طلبی و نظام مبتنی بر دموکراسی است. دموکراسی نشان داده است که نه فقط پاسخی عادلانه به مسائل واقعی جامعه امروز ندارد، بلکه حتی بخشاً از جواب به مسائلی که قبل از انقلاب اکتبر برای بشریت مطرح بود، عاجز است. از طرفی مردم نمی توانند در خلا زندگی کنند و از طرف دیگر، همه شاهد هستیم همینکه دموکراسی پیروز شد، چگونه اعتراض ها به جلد تبار، قیایل و هویت ملی- مذهبی عقبگرد کردند. عدم حضور یک جنبش جهانشمول در وضعیت امروز، آن روی دیگر سکه بی پاسخی و استیصال دموکراسی در قبال هویت واحد انسانی و جهانشمول به جامعه امروز است که این همه سازمان های تروریستی و مذهبی سر بر آورده اند. اینها نشانه های ناتوانی و استیصال ماهوی و هویتی جنبش دموکراسی طلبی است. وقتی دموکراسی هویت زن را به عروسک «باربی» تنزل داده است، در قلب اروپا زن برای کسب هویت به برقع، چادر و پوشش مذهبی پناه می برد. همینکه بلوک شرق (چیزی که اسم کمونیسم روی آن گذاشته بودند) شکست خورد، هر گروه در فکر چاپیدن بخش های ضعیف تر مردم (خودی) است و در بهترین حالت، دست به کلاه خود گرفته اند. واقعاً در غیاب یک

جنبش جهانشمول که از نظر من جنبش کمونیستی طبقه کارگر است، مردم به سوی فرهنگ های مذهبی، محلی و ملی می شتابند تا خلاء بی هویتی و افسون زدگی که دموکراسی به بار آورده است را پر کنند.

این یک واقعیت تلخ است که دموکراسی تا به امروز توانسته است به ایده ها و آرمان های بزرگ و انقلابی مردم برای تغییر وضعیت از پایه و در سطح ماکرو، عقب نشینی کند و اغلب مردم عوض اینکه به تحولات بنیادین بزرگ فکر کنند، در فکر رتق و فتق امور در چارچوب این نظام هستند. این یک واقعیت تلخ است که امروز یک جنبش جهانشمول در دسترس مبارزات مردم نیازمند تغییر و تحول نیست که به نیازهای مادی و معنوی آنان در سطح ماکرو پاسخ جهانشمول و عادلانه بدهد. در سایه مجاهدت های جنبش دموکراسی خواهی، اکثریت مردم جهان به انقلاب کارگری در آینده نزدیک چندان خوشبین نیستند و این سرچشمه نقاط و سر در گمی جنبش های رهایی بخش است.

خلاصه، ما بدون نقد دو سوی این ماجراها، نمی توانیم به جنبش آزادی زن نیروی کافی بدهیم. بدون نقد دو سوی این ماجراها پروسه اتحاد ریشه دار انسان های نیازمند تحول، کند می شود. جنبش کمونیستی بدون نقد این بی افقی ها و این افسون زدگی ها، یکطرفه نمی تواند به جنگ محلی گری و سکتاریسم و خرافات مذهبی «مردم» و نابرابری زن و مرد برود. فقط با تکیه بر تمدن، دیدگاه های عمیقاً انسانی و افق جهانشمول به جای هویت های محدود محلی، قشری، مذهبی و عقیمانده است که می توان به نقد فرهنگ ضد زن رفت. در زمانی دوردست، بدبختی جامعه و ستم کشی زن را ناشی از عدم آگاهی، بی سوادی، فقدان رسانه های آگاهی بخش، عدم توسعه صنعت و تکنولوژی و کمبود اطلاع رسانی می دانستند. اما اکنون این موانع برطرف شده است. جهان در اوج پیشرفت تکنولوژی قرار دارد، ولی هنوز-حتی در کشورهای دموکراتیک پرچمدار این جنبش- شاهد دستمزد نابرابر زنان با مردان، ستم جنسی بر زن، بی رحمی، عقب افتادگی فرهنگی هستیم. دموکراسی زن را از خانه بیرون آورده، اما در خیابان ول کرده است. هنوز روزمره شاهد قتل مردم سیاه پوست و زنان نه فقط توسط باند های تباهکار، بلکه پلیس محافظ دموکراسی هستیم. پیروزی دموکراسی رقابت بین کشورهای امپریالیستی را از بین نبرده است، بلکه از شکل «جنگ سرد» به فرم جدید تغییر داده و هنوز رقابت و تهدید تولید سلاح های هسته ای، تهدید جنگ های هسته ای و آوارگی میلیونی بر سر جهان آویزان است. این فاکتور ها هستند که نویسنده را به این فکر فرو برده که باید خرافات مذهبی و فرهنگ ملی را توأم با توهم به دموکراسی اینقدر نقد کرد، تا مردم به دومی هیچ توهمی نداشته و اولی را هم کنار بگذارند. منطق مبارزه حکم می کند تا زنان تلاش خود را برای تغییر به بسترهای پایه ای و ظرف های تضمین کننده و روش های اصلی اتحاد انسان ها در سطح کلان وصل کنند. آری! انسان بالقوه می تواند به این وضعیت مشقت بار پایان بدهد و هیچ ظلم و ستمی ابدی نیست، لیکن انسان هایی می توانند عملاً به این وضعیت پایان دهند که خود دارای افق، اراده، پرچم و ظروف واقعی این تحول ریشه ای باشند. در این زمینه ها، من هر چه می اندیشم، اندیشه هایم سر از کمونیسم کارگری در می آورد. این جنبش جهانشمول، دارای ظرفیت بسیج توده های کارگر و هر انسانی است که به این تحولات نیاز دارند. این جنبش منتقد هر نوع نابرابری، پویا، جستجوگر و بالنده است. جنبش آزادی زن باید این را قبول کند که دموکراسی برای این جنبش و طبقه کارگر پاسخ متفاوتی از نظم سرمایه داری ندارد. دموکراسی چیزی جز روبرنای سیاسی حاکمیت سرمایه در سیستم پارلمانی و در کشورهای غربی نیست.

اصلی به عنوان برابری اقتصادی انسان ها در دموکراسی موجود نیست

کشورهای دموکراتیک به یمن دستاوردهای بشر در زمینه علوم پزشکی، در عرض یک سال توانستند داری ضد ویروس کرونا را کشف کنند، چون این بیماری به درجه ای کمتر طبقه بورژوا را هم در معرض خطر قرار داده بود. اگر ویروس کرونا فقط مختص کارگران بود و غیر از انسان کارگر کسی به آن مبتلا نمی شد، یا فرضاً اگر کارگران در شهرهای مجزا و قرنطینه زندگی می کردند، سال ها طول می کشید تا داری ضد ویروس کرونا را کشف کنند و به بازار عرضه کنند. تازه آنگاه معالجه انسان کارگر را نه به دلیل این که وی با انسان بورژوا متساوی الحقوق است و باید سلامتی او را از این لحاظ تضمین کرد، بلکه سودا گرانه و جهت تضمین نیروی کار کافی برای چرخ تولید جامعه سرمایه داری می بود. بالأخره ماشین آلات و ادوات کار را نیز تعمیر می کنند!

واقعیت این است که دموکراسی با تأیید نظام سرمایه داری، ظرفیت های انسان برای توسعه هر چه بیشتر علم و دانش بشری، حتی در مورد مشخص علم پزشکی را به الزامات بازار، سود و زیان یک

طبقه معین (بورژوا) محدود و مقید کرده است. از منظر دلسوزی برای علم هم شده، رضایت دادن به این وضعیت، خیانت به پروسه تکامل علوم است. بنابراین آزادی انسان در دموکراسی نیم بند، سطحی و تابع سود و زیان بازار است و به این خاطر، دموکراسی با رهایی بشر تفاوت ماهوی دارد. مشخص تر از این ها، اگر در ماهیت دموکراسی بود تا داری برابری کامل اقتصادی و به تبع آن برابری کامل زن و مرد را کشف کند، قطعاً تاکنون آن را تولید کرده بود. اما دموکراسی داری بیماری نابرابری اقتصادی انسان کارگر را صادر نمی کند، چون ابدأ آن را ندارد. تأمین برابری اقتصادی همه مردم از اصول و پرنسیپ های جنبش دموکراسی خواهی نیست. چون نابرابری اقتصادی جمعیت کم و بیش نیمه بشر یعنی طبقه کارگر را مبتلا و از پا در می آورد و نه کل نوع بشر از جمله بورژوا را. نابرابری اقتصادی و شرایطی که طبقه ای کار کند و طبقه ای نیروی کار را بخرد یکی از ارکان دموکراسی است. لذا برای برابری اقتصادی، جامعه به یک انقلاب عظیم اجتماعی و سلبی احتیاج دارد که در این روند، پرچم دموکراسی خواهی، فقط ابزار بازدارنده طبقه بورژوا جهت ممانعت از آن تحول بنیادین است.

In solidarity with Auto workers in the USA

Greetings to our courageous fellow workers in the auto industry.

We have been closely following your struggle for decent pay and conditions and your demands including the call for a shorter working week.

After years of putting pressure on workers to bear the burden of the financial crisis, the Covid pandemic and all the austerity measures, and even refusing to lift and reverse all of the so-called “temporary measures”, you have overwhelmingly stood together and decided to take industrial action. This strike is forced upon auto workers by the companies that have taken sky-rocketing profits and overfilled their pockets with the fruit of your labour. Your action is so justified, that despite all the lies and threats that have been announced through their media, they have not been able to sway the clear public support that you have both in the US and beyond.

Workers in Iran have also been struggling against the Islamic Republic for their rights and for a life that is worthy of human beings in the 21st century. A struggle that despite the heavy crackdown by the Islamic Republic regime, has escalated and has made major advances in its demands for freedom and equality in all aspects of life.

Although we are continents and thousands of miles apart, our struggle is one and the same; a struggle that has declared Enough is Enough. This hardship and inequality must end. This continuous spiral of hardship and lowering the standards of living must end. We all know that at this day and age, there is no shortage of produced food, medicine, ... and all the needs of mass population, but we, the great majority, the producers of this wealth are denied of it all. This rule of a minute minority over the immense majority must be ended.

Once again, we solute you in your determination and in standing united and solid in this strike action. Your demands are shared by workers across the world. A win for one, is win for all.

Long live international solidarity

Hekmatist Party (official line) Organisation Abroad

September 2023 21

فعالیت‌های تشکیلات خارج حزب در سالروز خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

در آستانه سالروز خیزش انقلابی مردم ایران، حاکمیت جمهوری اسلامی تلاش داشت تا با برنامه ریزی سفر های متعدد و نشست های متعدد با دیگر دولت ها و بر برقراری ارتباطاتی با دول غربی، فضائی آرام و تحت کنترل را از حاکمیت خود به نمایش بگذارد.

اما در جبهه مقابل جمهوری اسلامی و دول غربی و جریانات همخط شان، همچنینی های مردم ایران از آزادی خواهان، حق طلبان، مدافعان حق زن، رفاه و امنیت و برابری طلبان حضور داشتند که در اکثریت کشورها شان به شان هم جنبشی هایشان در داخل ایران، نفرت عمومی از حاکمیت جنایتکار و دیکتاتوری اسلامی در ایران را به گوش مردم جهان در شهرهای مختلفی همچون گوتنبرگ، استکهلم، کلن، برلین، فرانکفورت، ونکوور، بروکسل، لندن، اسلو، برگن و بسیاری شهر های دیگر جهان رساندند و لابی ها و دسیسه های جمهوری اسلامی با قدرت های منطقه و جهانی را رسوا کردند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) در همبستگی جهانی با خیزش انقلابی مردم ایران چه به شکل برگزاری مراسم های مستقل و چه در همراهی با دیگر جریانات آزادیخواه و حق طلب در کشور های مختلف خارج کشور حضور داشتند. اینجا چند مورد از این فعالیتها را به اطلاع میرسانیم.

سمینار گفت شنود با رهبری حزب تحت عنوان اوضاع سیاسی ایران، یک سال پس از خیزش انقلابی مردم ایران با سخنرانی رفقا آذر مدرسی و محمد راستی توسط تشکیلات آلمان حزب در کلن برگزار شد. سخنرای دبیر کمیته مرکزی از رادیو نینا پخش و برای علاقمندان قابل دسترسی است.

سخنرانی رفیق امان کفا از رهبری حزب در سمینار کانون همبستگی با مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ، همچنین سخنرانی رفیق امان به زبان انگلیسی در تظاهرات و تجمع ۱۶ سپتامبر در شهر گوتنبرگ به مناسبت سالگرد خیزش انقلابی مردم در ایران انجام گرفت و از رسانه های حزب حکمتیست (خط رسمی) پخش و قابل دسترسی است.

تظاهرات ۱۵ و ۱۶ سپتامبر کلن آلمان از طرف مردم آزادی خواه و احزاب و شورا و جریانات چپ و حزب کمونیست کارگری کردستان و حزب کمونیست کارگری عراق پیش رفت که در آن رفیق محمد راستی از رهبری حزب، گه شاور رحیم از حزب کمونیست کارگری کردستان و دیگر فعالین سیاسی از احزاب و جریانات مختلف به ایراد سخنرانی ها و اعلام همبستگی با مردم ایران و رساندن صدای هم جنبشی های شان در داخل به گوش مردم آلمان پرداختند.

بر خلاف تلاش های مضاعف جمهوری اسلامی و رسانه های راست در نمایش شکست این جنبش و کوبیدن بر طبل اتمام مبارزات که کار نه تنها امروزشان بلکه کل تاریخ رو به زوالشان بوده اما مردم آزادی خواه، حق طلب، مترقی، برابری طلب، ضد ظلم، ضد اختناق و دیکتاتوری، در داخل و خارج کشور نشان دادند که با همبستگی و اتحادی سراسری و جهانی و عاری از هر مهر و رنگ قومی، ملی و مذهبی این مبارزه را تا به پیروزی رساندن تمامی مطالبات و خواست هایشان ادامه خواهند داد، مصمم تر از دیروز و با سنگر بندی منسجم تر و روشنتر در عرصه مبارزاتی و در میدان جدال با توحش و بربریت و عدم مساوات هستند. سنگر دفاع از دستاورد ها و پیش روی های شان را در هر جدال با حاکمیت جمهوری اسلامی محکم تر حفظ می کنند و در برابر حاکمیت تا دندان مسلح و در برابر لابی دول غربی یا هر دولتی که بقای حکومت ننگین اسلامی را تقویت کند می ایستند.

جنبش آزادیخواهانه برای آزادی، برابری زن و مرد، معیشت، رفاه و امنیت، نشان داد فارغ از مرزهای کشوری، در داخل و خارج ایران استوار و مصمم ایستاده اند و با صدای رسا به جهانیان اعلام کردند که سر باز ایستادن ندارند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

- ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۳ -

یکسال پس از عروج جنبش آزادیخواهانه توده ایی

یکسال از شروع جنبش آزادیخواهانه در ایران با پرچم آزادی زن، آزادی و برابری و رفاه، علیه استبداد و برای سرنگونی بختک جمهوری اسلامی، میگذرد. امروز دو صف این جدال، جمهوری اسلامی از یکطرف و زنان و جوانان، کارگران و اقشار محروم در صف مقابل، در مقابل هم و در توازن قوای مناسب تری به نفع مردم، صف آرایی کرده اند.

جمهوری اسلامی با نزدیک شدن به سالگرد این جنبش در هراس از مردم و قدرتمایی مجدد آنان، دست به کار شده است. تلاش میکند با تهدید و ارعاب، با نظامی کردن فضای شهرها، با بسیج نیرو به دانشگاهها و مراکز کارگری، با تمرکز نیرو در محلات و مدارس و ...، نیروهای مسلح و پلیس و مزدوران لباس شخصی و اطلاعاتی و خیرچینان و آخوند و عوامل خود را برای مقابله با مردم آماده کند. همزمان سران رژیم در هراس از انفجار مجدد بشکه باروت خشم و نفرت همگانی، ضرورت «مدارا» کردن و «درک اوضاع جدید» را به صفوف «زبان نفهم» خود هشدار میدهند!

جمهوری اسلامی میدانند که امروز همه جا، از دانشگاه تا زندان، از مدارس تا محلات، مرکز جنگ است! جنگ برای رفاه، جنگ برای آزادی و جنگ علیه آپارتاید جنسی و استبداد! میدانند علیرغم ادعای «کنترل اوضاع» و «خاموشی این آتش»، نه سنگری را علیه مردم آزادیخواه فتح کرده و نه کنترلی بر اوضاع ملتهب در ایران دارد. سران حکومت بهتر از هر کسی میدانند که پشت این ادعای «قدرت سرکوب دارم» کابوس سرنگونی خوابیده است. میدانند نه در دانشگاه ها و مدارس، نه در ادارات و بیمارستانها، و از همه مهمتر نه در هیچ مرکز کارگری و محله ای مزدورانشان امنیتی ندارند. تمام تلاشها، از دستگیری ها تا تبلیغات کرکننده، همه و همه عربده کشی دشمنی است که زخم خورده است، دشمنی که ضعیف شده است، دشمنی که صفوفش به هم خورده است و هراس جامعه از آنها به هراس آنها از مردم آزادیخواه تبدیل شده است.

آنچه بیش از هر چیزی هراس جمهوری اسلامی و همه مرتجعین و جریانات بورژوایی در پوزیسیون و اپوزیسیون را دامن زده است، وجود جنبشی سراسری، همبستگی و اتحاد محرومترین اقشار مردم، از کارگر و زن، از جوان و معلم و بازنشسته و ... برای رهایی است. نقطه اشتراک هراس شان بدست گرفتن پرچم عدالتخواهی کارگری برای حق زن، رفاه و عدالت همگانی توسط نسل جوان یک طبقه است. عدالتخواهی طبقه ای که مهر خود را به اعتراض نه فقط مراکز کارگری، مراکز صنعتی و مهم پرولتری، که به دانشگاه و صف زن و اقشار محروم جامعه زده و نه تنها از جمهوری اسلامی عبور کرده است که به چیزی کمتر از برابری و جامعه ای متمدن، مرفه، آزاد و انسانی و با پرچم شورایی طبقه کارگر قناعت نمیکند.

هراس جمهوری اسلامی از جنبشی آزادیخواهانه و مردمی است که سنگرهای مهمی فتح کرده و صف دشمن را به هم ریخته اند. جنبشی که بر دیوار استبداد ترک انداخته است و می رود تا آنرا به زیر بکشد! هراس از کارگران و زنان و مردم آزادیخواهی است که همه مرزهای ملی و قومی، مذهبی، تفاوتهای زبانی و جنسی و فرهنگ عقب مانده قومی و اسلامی را به حاشیه رانده، صاحبان آن را مستاصل کرده اند و بر همسرنوشتی و برابری و حرمت همه انسانها می کوبند!

امروز جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر ایران، انعکاس صدای خود را در تجمعات مختلف، در صف زنان و دختران جوان، در دانشگاه و محلات کارگرنشین و در مراکز کار، در صف معلم و پرستار و تجمعات مختلف آنها شنیده است و همین حقیقت صف ارتجاع از حاکم تا اپوزیسیون را پریشان کرده است. طبقه ای که رهایی و عدالت را به امید میلیونها انسان در این جامعه تبدیل کرده است. امیدی که منشأ قدرت، اتحاد و اعتماد به نفس میلیونها انسان تشنه آزادی در ایران شد. امید، قدرت و اتحادی که توده ای شده و جهانیان را به حمایت و احترام به آن واداشت و در قلوب آنها جای گرفت.

بی تردید مردم آزادیخواه سالگرد شروع این جنبش، سالگرد مرگ مهسا امینی و یاد همه عزیزانی که در این سال برای آزادی و برابری و رفاه، برای حق زن و علیه ارتجاع مذهبی و ... جنگیدند و جان باختند را گرامی میدارند. بی تردید بر مزار عزیزان و در هر تجمع و اعتراض و ... پرچم آزادی و برابری را به احترام آنها و به عنوان پرچم این جدال به اهتزاز در می آورند.

جنگ ما علیه جمهوری اسلامی، جنگ ما علیه استعمار و بردگی، علیه استبداد و زن ستیزی پایان نیافته است. این تازه شروع کار ما است، شروع کاری که رفتن جمهوری اسلامی قدم اول و البته مهم آن برای اعمال حاکمیت خود و برای بدست گرفتن سرنوشت خود به رهبری طبقه کارگر و برای تامین سعادت و انسانیت و آزادی است.

بی تردید طبقه کارگر و مردم آزادیخواه برای پیروزی در این کارزار خود را آماده تر میکنند، نیروی خود را متحدتر و صف خود را خودآگاه تر میکنند. ارتجاع و زن ستیزی، فرهنگ حاکم را در همه میدانها به عقب میرانند، و با پرچم برابری و عدالت، رفاه همگانی و آزادی، برای پیروزی های بزرگتر میکوشند و نوید آینده بهتری را برای جهانیان در قلب طبقه کارگر و مردم متمدن جهان میکارند. امروز زن و مرد آزادیخواه در ایران بیش از هر زمانی چشم امید به طبقه کارگر آگاه دوخته است که این دوره تاریخی را با رهبری رادیکال و انقلابی خود پشت سر گذاشته و برابری، آزادی، رفاه و سعادت همگانی را متحقق کند.

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۶ سپتامبر ۲۰۲۳

مکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبدالمی پنج شنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمیونست ماهانه: به سردبیری سهند مسینی

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری وریا نقشبندی منتشر میشود

verya.naksh@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

تشکیلات خارج کشور و سالگرد خیزش انقلابی

متن کتبی مصاحبه رادیو نینا با آسو فتوح‌دبیر تشکیلات خارج



ها و مارشهای خیابانی در شهرها و کشور های مختلف که اعضا و کادرهای خارج کشور ما در محل حضور داشتند، سهیم و همراه بودیم.

آسو سهامی: شما در صحبت هایتان اشاره کردید به جریاناتی در خارج کشور که با جمهوری اسلامی ضدیت دارند و در عین حال با جنبش آزادی خواهی، جنبش برابری زنان و این خیزش سر دشمنی دارند، می‌خواستیم برای مخاطبین ما توضیح کوتاهی در مورد این اظهار نظرتان بدهید که چه سناریوی ضد مردمی در خارج کشور در حال اجرا است و اینکه در تقابل با تعرضات این جریانات که اعلام کردید که با مطالبات این خیزش ضدیت دارند، تشکیلات خارج کشور چه اقداماتی را در دستور کارش داشته و یا دارد؟

آسو فتوحی: ببینید اگر بخواهم این تقابل و طرحهای ضد انقلابی جریانات راست و اقدامات تشکیلات خارج کشور حزب را تشریح کنم در واقع باید یک گذر روی تاریخ فعالیت تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خطر رسمی) در طول این یک سال داشته باشم.

در واقع این خیزش مثل دوران کرونا که گندیدگی، بی‌جوابی و بی‌مسئولیتی سیستم های جهانی در قبال زندگی جهانیان رو افشا کرد بود ، تحولات این خیزش و رویدادهای اخیر در سالگرد آن، هرچه گند و بی‌پرنسیبی و بیربطی بخش وسیعی از این جریانات را روی آب آورد و برملا کرد.

اما برای رسیدن به جواب این سوال باید جایگاه متفاوت و متناقض مطالبات جنبش ها را دید. جریانات راست در ضرب اول درصدد خیزش سواری و جنبش سواری برآمدن که بلکه با استفاده ایزاری از خیزش، از رقبای قدرت و حکومت امتیاز بگیرند و از طرف دیگر به مردم آلترناتیو مدل های دمکراسی غربی را به رهبری خودشان پیشنهاد میدادند.

سوال این بود که کدام انسانی پیدا میشود که بپذیرد، مدافع سرمایه داری اروپا، آمریکا، چین یا روسیه می‌تواند مدافع محرومین و زحمتکشان در ایران باشد؟ وضعیت برخورد همین کشورها به مردم معترض به ریاضت های اقتصادی را داریم می‌بینیم. جریانات راست، اعتراضات میلیونی فرانسه و آلمان و هنگ کنگ و آمریکا و ایتالیا و غیره را علیه سیستم به اصطلاح مدرن سرمایه داری زیر فرش میکنند و میخواهند به مردمی که مطالبات پیشرو تر از اکثریت اعتراضات امروز دنیا را دارند همان سیستم بی‌جواب را به عنوان راه نجات پیشنهاد بدهند، غافل از اینکه این جنبش آلترناتیو دیگری در افق رهائی اش داشت و دارد. اینها از بنیان با بخش اعظم مطالبان این جنبش نه تنها موافق نبودند بلکه بخش اعظم مطالبات این خیزش، ضدیت تمام با فلسفه حکومتی مطلوب آنها دارد. دیگر دوره با پز مدرنیسم و دمکراسی کسی را فریب دادن به سر آمده، بماند که ریا و پز مدرنیسم شان نیز در اندک زمانی بر باد رفت.

ما در خارج کشور، دوشا دوش این خیزش در داخل ایران، همزمان در جبهه نبرد با حاکمیت جنایتکار ایران و جریانات راست و ضد انقلاب مردمی بودیم. جریانات راست در همان ابتدای شروع خیزش تلاش کردند که در نزد دول غربی و اربابانشان ، لباس فاشیسم بر تن خواست و مطالبات معترضین بکنند. برای مثال: اوایل اکتبر ۲۰۲۲ تقریباً یک هفته بعد از شروع خیزش، شاهد تعرض و حمله نمایندگان احزاب دست راستی در آلمان، به مطالبات جنبش آزادی خواهانه مردم ایران بودیم. این احزاب و عالیجنابان نژادپرست، از بدو سرکار آمدن جمهوری اسلامی، ضد مردم آزادیخواه ایران بودند و با بیش از نیم قرن عقب بودن از تحولات ترقی خواهانه در ایران، با اوج گیری خروش زنانه انقلاب ایران، یکدفعه از خواب خرگوشی بیدار شدند و اظهار وجود کردند.

ما سریعاً در مقابل این تعرض ایستادیم و اعلام کردیم که انقلاب آتی در ایران که بر پرچم آن ”آزادی و برابری“ نوشته شده است، لقمه بزرگی برای دهان ارتجاع فاشیستی، چه در ایران چه در آلمان است! گفتیم فاشیسم، اسلامی یا ”اروپا محور“، نه انتخاب مردم در اروپا است و نه مردم در ایران!

یک ماه پس از خیزش انقلابی مردم ایران، اینبار حزب فاشیست ”دمکراتهای سوئد“ همراه یک جریان نژادپرست اسرائیلی به اسم ”انجمن دوستی اسرائیل و سوئد“، در استکهلم ، تظاهراتی تحت

عنوان دفاع از مبارزات مردم در ایران فراخوان دادند و جریانات راست و فاشیست ایرانی با پرچم شیرو خورشید تنها نیرویی بودند که به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و با زن ستیزانه و لمپانانه ترین ”شعارها“، با تغییر شعارهای دختران و پسران جسوری که زیر سرنیزه نیروی سرکوب علیه حجاب، ”نه روسری، نه تو سری، آزادی و برابری“ را فریاد میزدند، با شعارهای لمپانانه، شعارهایی که تکرار آنها دون شان انسان متمدن و شرافتمند است، باعث خشم و نفرت هر انسان شریفی از این درجه از لمپنیسم و ضدیت با انقلاب زنانه جاری در ایران شد.

ما خطاب به مردم سوئد و خطاب به ایرانیان مقیم سوئد، فراخوان فاصله گیری از صف لمپن فاشیست ها را دادیم! و اعلام کردیم که صف ما از صف فاشیستهای ”وطنی“ و ”اروپایی“ جدا است. باید این نیروها را طرد و ایزوله کرد و اجازه نداد فاشیسم و راسیسم و ارتجاع را به نام خواست جنبش انقلابی مردم در ایران، دامن بزنند.

به مردم اروپا اعلام کردیم که متحدین ما جریانات و احزاب و جنبش های آزادیخواهانه موجود در کشورهای اروپایی اند، نه احزاب فاشیست و نژادپرست و هوادران سیاست رژیم پنج امریکا! و اعلام کردیم که دولت ها و قدرت هایی که در کنفرانس گوادلوپ تصمیم به حمایت از خمینی گرفتند، نمی‌توانند مورد مراجعه ما و این خیزش برای حمایت و اتخاذ سیاست باشند.

این قبیل اقدامات جریانات و احزاب راست خارجی و ایرانی ، سناریوی دست به دامان دول غربی شدن برای به رسمت شناخته شدنشان در نزد سران دول سرمایه دار به عنوان ولی و وارث حکومت آینده ایران بود. از دانه درشت هایشان مثل مجاهدین ، پهلوی ، علی نژاد و سران احزاب راست و ناسیونالیست تا زیر و خورده ها از سران باندهای ناسیونالیست کردی و عربی و ترکی و غیره.

البته طبیعی بود که در این اوضاع هر نیرویی دنبال هم سرنوشتی اش بگردد، طبیعی بود که جریانات راست به دست بوسی نتانیاهو، دونالد ترامپ، بوریس جانسون، اولاف شولتز، سارکوزی و ... بروند اما چیزی که مسلم است این است که مردم ایران یقیناً از هم سرنوشتان سران این حکومت ها و دولت‌ها از جمهوری اسلامی تا اروپا و آمریکا نیستند.

حزب ما به درست و قبل از اجرای این دسیسه ها از طرف جریانات راست و فاشیستی و برای تقویت خیزش مردم، سریعاً اقدام کرد و تنها سه روز بعد از شروع خیزش انقلابی در ایران، سراغ هم طبقه ای ها و همچنینی های مردم رقتیم و نامه سرگشاده ای خطاب به: اتحادیه های کارگری، سازمانها، گروه ها، شخصیت ها، انسانهای پیشرو، مترقی و آزادی خواه دادیم و اعلام کردیم که امروز صف کارگران در ایران، صف معلمان و بازنشستگان، پرسنل و پرستاران، دانشجویان دانشگاه های کشور و زنان، دختران و جوانان میلیتانت و مترقی در تمامی شهرهای ایران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران و مردم آگاه و برابری طلب، برای سنگربندی در برابر تعرض طاعون اسلامی به زنان به میدان آمده است. این صدای جامعه ای است که جنبش زنان با رمز ”رهائی زن رهائی جامعه“ و بازپسگیری جایگاه انسانی و حرمت زن که از حلقه‌های اصلی و اساسی بزیر کشیدن این حاکمیت و یکی از قدرتمندترین جبهه‌های نبرد علیه جمهوری اسلامی است که مردم در آن صف آرایی کرده اند و از جهانیان خواستیم که امروز چشم میلیون ها انسان تشنه انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران، چشم خانواده مهسا امینی و هزاران قربانی جنایات حکومتی ایران به هم صدائی شما، به هم صدائی انسانیت در ایران و دنیا دوخته است.

به هرحال راست بعد از درک عمیق اینکه جامعه نه پرچم و نه راهکار و نه آلترناتیوش را نخواهد پذیرفت اینبار دست به دامن سناریوی مردم فریب ”انقلاب همه با هم، بی هویت، بی پرچم و با پز آزادی بیان برای همه“ به میدان آمد تا هنوز امکانی برای استفاده ایزاری از حضور معترضین به جمهوری اسلامی در خارج کشور برای منافع و بده بستان هایشان داشته باشند. این تلاش نهایتاً با سد محکم دفاع ما از مطالبات واقعی خیزش روبرو شدند و این حیل‌ه شان هم راه به جایی نبرد و فقط برای چند روز توانستند دندان رو جگر بگزارند و نقش ”مدرن و متمدن“ را بازی کنند که دقیقاً در چهلیم مهسا این نقاب چند روزه هم از صورتشان افتاد و چهره لمپنیسم و عهد عتیقی شان در ضدیت با خواست مردم، آزادی بیان و اندیشه و تظاهرات و اعتراض نمایان شد.

ما طی بیانیه ای تحت عنوان ”پیرامون حمله لمپن فاشیست های سلطنت طلب به آکسیون آزادیخواهان در لندن“ این واقعیت درونی شان را بار دیگر اطلاع رسانی کردیم و اعلام کردیم که این شامورتی بازی ها و عربده کنشی ها در خارج کشور نه تنها با مبارزات شجاعانه مردم آزادیخواه هیچ سنخیتی ندارد بلکه کاملاً علیه آن است. ما کمونیست ها به همراه موج گسترده آزادیخواهان در خارج کشور چون همیشه، همصدا با مبارزات مردم ایران در

تشکیلات خارج کشور ...

پیشبرد اهداف مترقی و آزادیخواهانه آنان، به هیچ لمپن فاشیست فیروزه ای و شاه الهی اجازه نخواهیم داد که مبارزات مردم را سکوی پرتاب اهداف ارتجاعی و عهد عتیقی خود کنند.

این نکته را هم اضافه کنم که تشکیلات خارج کشور ما، جدال سنگینی را با تئوری مردم فریبانه ”فعلا پرچم و هویت مخفی و همه با هم“ این جماعت بیربط به جامعه پیش برد. در تئوری این عالیجنابان میشود به دلیل دشمنی مشترک با جمهوری اسلامی با هر جریان ناسیونالسیت، قوم پرست، راسیست، فاشیست، الترا مرتجع مذهبی و غیره علیه ”به اصطلاح دشمن مشترک“ بیعت کرد، خارج از اینکه این جریانات خود هرکدام چه سیه روزی را می توانند برای آینده ایران به ارمغان بیاورند. اما روی دیگر این سکه این بود که تمام معلق زدن های احزاب و جریانات راست و باند ها و فرقه های حاشیه ای در خارج کشور این بود که شاید بتوانند بسیج اعتراضی را به اسم خودشان، نزد اربابانشان در کریدور پارلمان های اروپا و انگلیس و فرانسه و آمریکا جلوه بدهند تا بلکه این دول آنها را به عنوان نیروی اصلی براندازی در ضدیت با مدل انقلاب مردمی در نظر بگیرند. حال همین دول غربی و اربابانشان، که در طول روز در مخالفت با حاکمیت ایران و ضدیت با سرکوب معترضین در ایران افاضات می بافتند اما در زمین واقعی همکار و همگام سرکوب این جنبش ها و خیزش مردمی بودند و در طول شب دست یاری به حکومت جمهوری اسلامی که زیر ضربات سهم گین معترضین به نفس های آخر افتاده بود دادن تا به عنوان تنها نیروئی که بتواند جلوی انقلاب محرومان را بگیرد و به خاک و خونش بکشد حفظ اش کنند. شرکت های آلمانی و سوئدی، از جمله زمینس آلمان دوربین و تکنولوژیهای پیشرفته با الگرتیم های حرفه ای برای شناسائی معترضین در اختیار سرکوبگران و نیروهای اطلاعاتی ایران گذاشتند، کمپانی نوکیا نازمترین فن‌آوری‌های کنترل ارتباطات را در اختیار دولت ایران گذاشت، اینها گوشه های کوچکی از این وقاहत است که در این مجال نمیتوان همه ی ابعاد این فصاحت نیروهای راست و قدرتهای سرمایه دار منطقه را در تقابل با مردم ایران تشریح کرد.

این جریانات که در جبهه حاکمین، از جمهوری اسلامی تا شرق و غرب شمشیر می زدند، تلاش داشتند زندانیان و زندانبانان را هم منفعت جلو بدهند، زندانبانانی که با تمام توان تلاش کردند دیوار و بنیان زندان را حفظ کنند. به اسم رهبر خود خوانده مردم ، سرود رهایی از شکنجه و اعدام میخواندند اما تلاش داشتند به سپاه و اطلاعات آسیب نرسد و مکانیزم دستگاه سرکوب را حفظ کنند، مدافع هزار دسته الترا ارتجاعی از مولوی عبدالحمید تا سلفی و شبکه مساجد و مداحین شدند و دست همکاری و پیمان به آنها دراز کردند و از طرف دیگر پز دفاع از انقلاب زن زندگی آزادی می دادند. که البته در این دوره در خارج کشور شاهد انتلاف های دروغین با طول عمر یک هفته و یک ماه بودیم، جار و جنجال و پروپاگاند رسانه ای شان در فضای خارج کشور گوش فلک را کر کرده بود و همه شان می تاختند پیش به سوی انقلاب همه با همی!

اما تاریخ این مبارزات نمایش تقابل همه ما در برابر همه آنها بود، جنگ نابرابر همه ما مردمی که یک هزارم آنها نه رسانه و میدیا داشتیم نه مثل همه آنها میلیونها هزینه نقدی و کمک غیر نقدی از کریدرهای پارلمان ها به جیب ما مردم برای تقویت مبارزه مان سرازیر شد.

ما به عنوان تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) در راس افشای این جریانات قرار داشتیم، در راس تقابل با سناریوهای ضد انقلاب قرار داشتیم. ما بعد از اتفاقات دی ماه و آبان ماه قبل از واقعه مهسا، آلترناتیو و راه خلاصی مردم از بختک جمهوری اسلامی را تحت عنوان کنگره سراسری شوراهای مردمی و قانون اساسی منتخب شوراها به جامعه اعلام کردیم. تنها آلترناتیوی که می تواند قدرت را در دست مردم قرار دهد.

برخلاف تصور جریانات راست داخل و خارج کشوری و بیربط به خیزش داخل ایران، ما و مردم ایران آلترناتیو داشتیم و داریم، دوشادوش هم دیگر پرچم حکومت شورائی را بالا بردیم ، در خارج کشور و به دفاع از مطالبات داخل و همراه با آنها پرچم آزادی برابری حکومت شورائی را برافراشته نگاه داشتیم. اتفاقا به دلیل همین خصلت های رادیکال، سوسیالیتی، انقلابی و وجود خطر آلترناتیو کمونیستی، در این جنبش ها و خیزش بود که همه نیروها و قدرت های راست در انتلافی ننگین کمر به شکست این جنبش بستند.

تشکیلات خارج کشور ما به هر درجه و در هر نقطه از دنیا در سنگر دفاع از ماهیت و مطالبات پیشرو و مترقی و سوسیالیستی قرار داشت، در برابر تولید محتوای ثائیه ای و میلیونی آنها برای اقلیت سازی، هویت سازی و سیاست های کثیف شقه شقه کردن مردم و رنگ قومی زدن به مبارزات و طرح های ضد اتحاد

سراسری شان سد بستیم و ایستادیم. در برابر تحریف و استفاده ابزاری از خیزش برای بده بستان هایشان با دول غربی ایستادیم،

تقریبا چند ماه پس از خیزش انقلابی بود که در ضدیت با سوء استفاده از خیزش و تبدیل نیروی اعتراضی و انقلابی در صحنه، به سیاهی لشکر جدال ناتو و روسیه از طرف جریانات راست ایستادیم، و اعلام کردیم ”سوء استفاده از خیزش انقلابی مردم ایران ممنوع“، اعلام کردیم که قاتلین مردم ایران و اوکراین در کاخ سفید و کرملین و کاخ الیزه و شماره ۱۰ انگلیس، کاخ صدراعظم آلمان و کاخ ریاست جمهوری اوکراین و بیت رهبری و مجالس ایران... نشسته اند و همه اینها مسبب و مسئول نابود کردن زندگی مردم بیگناه ایران و اوکراین و تحمیل فقر و فلاکت به مردم جهان هستند. با درایت و دقت تمام اقدام به خنثی کردن حربه های ضد انقلابی آنها میکردیم، برای نمونه اعلام موضع ما تحت عنوان ”ضدانقلاب را طرد و منزوی کنیم!“ که فراخوان به ایرانیان آزادیخواه در خارج کشور بود، و اعلام کردیم که شرکت در مراسم هایی که در آن مطالبات و شعارهای آزادیخواهانه مردم ایران برای آزادی و رفاه و برابری، به جاوید شاه و بازگشت به گذشته ارتجاعی، به تقدیس شکنجه گران ساواک تبدیل میشود، در تظاهرات هایی که تریبون به جانیانی چون جرج بوش و جان بولتون و فاشیست های غربی داده میشود، نه تنها در خدمت مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیست بلکه به پروژه اصلاح رژیم و تغییر جمهوری اسلامی به حکومت ضد مردمی دیگری با کارکترهای درون حکومتی و برون حکومتی کمک خواهد کرد. حضور در چنین مراسم هایی تبدیل شدن به سیاهی لشکر نیرویی است که خواهان احیای سازمان های سلاخی کننده آزادی های سیاسی، بیان و عقیده همچون ساواک، اطلاعات، سپاه و ... است.

ما در خارج کشور روزانه و هر ساعت در جدال و تقابل با حربه ها و نیرنگ های جریانات راست بودیم، این جریانات هر بار و در هر قدم با شکست مقضاحنه سیاست هایشان روبرو می شدند و دست به خلق ابزار و سناریوی دیگری می بردند.

بعد از گذشت کمتر از یک سال تلاش داشتند به اهرم برهم زدن اعتراضات خارج کشور که در همبستگی با جنبش انقلابی مردم ایران شکل میگرفت دست ببرند تا که اگر برنده این نوع انقلاب نیستند بلکه برهم زنده آن باشند. جدال دیگر تشکیلات خارج کشور ما خنثی کردن این سیاست، مخصوصا در تقابل با واقعه تعرض باند فاشیستی میدان ”ترافالگار“ لندن بود. در این دوره موضع ”مقابله با گروه های فشار - باند سیاهی“ را به جامعه خارج کشور اعلام کردیم و تاکید گذاشتیم که باید این نیروها را منزوی تر از قبل کنیم، تاریخ عربدهکشی‌ها، فحاشی‌ها و تعرض‌های کلامی و فیزیکی باند سیاهی‌های سلطنت‌طلب، پادشاهی‌خواه و نئوپهلویست‌ها، در تظاهرات‌های مخالفین جمهوری اسلامی در خارج از کشور، نا امن کردن فضای سیاسی و اعتراضی ایرانیان معترض در خارج کشور، بهم زدن مراسم‌ها و تجمعات اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و تعرض به مردم و مخالفین خود با رفتارهای لات‌مآبانه و لمپنی، امروز بیش از همیشه برای همه افشا شده.

آسو سهامی: تا اینجا که جریانات راست تلاش داشتند خود را رهبر خود خوانده نشان بدهند و با استناد به پرونده فعالیتشان با شکست استراتژی و تاکتیک و سیاست هاشون از طرف آزادی خواهان و مدافعان برابری زن و مرد و مبارزین جنبش علیه فقر و بی حقوقی روبرو شدند، شما همچنین به سناریوی آنها با توصل به پروپاگاند وسیع رسانه ایشان برای اعلام شکست این خیزش و مبارزات اشاره کردید اما به طور مشخص در این دوره و مخصوصا در دوره سالگرد خیزش انقلابی چه سیاست و اقداماتی را در خارج کشور پیش بردند؟

آسو فتوحی: همانطور که شما هم در سوال تان اشاره کردید، با شکست سناریوهای جریانات راست و ضد انقلاب، امروز و مخصوصا در این دوره شاهد سناریوی تهی کردن تاریخ پر افتخار روند این مبارزات از چندین دهه رشد هر روزه شکل مبارزات مردم علیه اختناق، زورگویی، دیکتاتوری، استبداد و ظلم و جنایات دولتی از طرف این جریانات هستیم. امروز شاهد حذف زیرکانه دستاوردها و سنگرهای مهم این جنبش و عقب نشینی های حاکمیت در تبلیغات و ادبیات رسانه های راست هستیم.

سناریوی تحقیر و بی ارزش جلو دادن دستاوردهای مبارزات مردم، نه حتی کم اهمیت نشان دادن بلکه با وارونه نمائی غیرشرافتمندانه تلاش دارند حاکمین روبه زوال را در هیبت قدر قدرت در مقابل پائین جامعه و محکومین رو به رهائی را در قامت مفلوک جلوه بدهند. این تلاشی مذبوحانه برای مهندسی افکار اجتماعی از زاویه دید و لنز راست جامعه است، لنز انسانهائی با آرزوهای برباد رفته.

در تبیین جریانات راست، اگر این خیزش آنقدر خون نداد تا

عالیجنابان بر سر قدرت و تاج و تخت بنشینند پس تمام شده. در تبیین امروز اینها، چون این خیزش آلترناتیوی های بیربط و رنگارنگ آنها را نپذیرفت و دست رد به سینه آنها زد، پس شکست خورده. در تبیین جبهه ضد انقلابی که تمامی آمال و آرزوهایش توسط اتحاد سراسری و خرد و همبستگی جمعی مردم ایران به شکست منتهی شده، تقلای مذبوحانه ای را در پیش گرفتند تا بلکه دلایل شکست استراتژی، تاکتیکی، سیاسی و عملی خودشان را در یک وارونه نمائی به اسم شکست مردم جلوه بدهند و برای تثبیت این وارونه نمائی در دید مردم جهان، تولیدات میلیونی این رسانه ها را شاهدیم که چگونه مبارزان و معترضین را در هیبت شکست خوردگان تاریخ به نمایش میکشند. هر انسان شریفی در این دنیا فقط نگاهی به سرخط عناوینی که اینها از مبارزات ایران می خوانند به تصویر بکشند ببینازد متوجه نیرنگ و حقارت این رسانه ها، احزاب و جریانات راست میشود. از سمنیار ها و سلسله برنامه ها تا پوشش های خبری به اصطلاح ۲۴ چهار ساعته شان برای تقهیم دلایل شکست مردم، دلایل شکست مطالبات، بازگشت جمهوری اسلامی مقتدر در تعرض به مدارس، دانشگاه ها، محلات، محیط های کار و زندگی، وارونه نمائی از حمله به زنان به اصطلاح بی حجاب و عجز و ناتوانی زنان، اشباع رسانه ای از تیتز های گوش کرکن ” طرح های عفاف و حجاب، گسیل نیرو و غیره“ که ظاهرا از دید عالیجنابان قرار است حاکمیت به اصطلاح مقتدر جمهوری اسلامی، جامعه ایران را طالبانیزه کند!

برای راست متحد با افق حاکمین، البته که، سیاست های حاکمیت و نمایش رسانه ای طرح ها و مصوبات و قوانین و قواعد حائز اهمیت است اما برای مردم پشیزی ارزش و جایگاه ندارد. مردم اگر گوش به فرمان مجلس و طرح و مصوبه و طراحی افکار رسانه های راست و دول دنیا بودند که اینچنین تو دهانشان نمیزدند و در تمکین به افاضات این عالیجنابان، سکوت پیشه میکردند.

اینجا تاکید کنم که راست جامعه اینطور نیست که واقعبت را نمی فهمد، خیر ، بلکه سیر تحولات و واقعیات را دقیقا بررسی کرده و طعم شکست های پی در پی سیاست هایشان را در این تحولات به خوبی چشیده است. به همین دلیل هم هست که تلاش دارد واقعبت را طور دیگری باز نویسی کند و جلوه بدهد. سنگ مردم را به سینه میزنند ولی همه دیدیم منظور آنها از مردم کدام بود، منظورشان از مردم، جلادان، جنایتکاران، زندانبانان، سران فرقه های مذهبی ضد زن، سپاهیان، بسیجیان، نیروهای مسلح سرکوبگر، مجلسیان، حکومت نشینان و در راس آن همپیمانی با اتاق فکری دول ضد انقلاب مردمی ایران در منطقه است. با تما این اوصاف و خیل هم پیمانان جنایتکاری که دور خود جمع کردند، سیاستهایشان زمین گیر شد. راست نابود نشده بلکه شکست خورده و عقب نشینی های سهمگین و پر هزینه ای را متحمل شده.آنها با تمام فصاحتی که به بار آوردند و تمام شقه شقه شدن های درونی شان اما از رو نمیروند، بلکه بد تر از سنگ پای قزوین در صدد طراحی رویه ای دیگری از هدایت مسیر تحولات با چهره و فیگور دیگری بر خواهند آمد.

این جنگ ادامه دارد و به گره گاه ها و تندپیچ های جدی رسیده. تاریخ امروز مبارزات مردم ایران با تاریخ دوران حاکمیت مطلقه اسلامی، دوران سازندگی، دوران سپاه بازی گفتگوی تمدن ها، تغییرات قطره چکانی، مینیمالیستی کردن مطالبان زنان، دوره اصلاحات، دوره مبارزه مدنی و فرهنگی، اصولگرائی تا اقتدار گرائی پوشالی امروزشان متفاوت است.

ببینید ما همیشه گفتیم که هر کسی کجا ایستاده و تصمیم گرفته با چه ذویه ای و با لنز کدام قدرت و رسانه دنیا را بنگرد اهمیت جدی دارد، تصویری که می گیرید از لنز قدرت و مبارزه و تعرض پائین جامعه یا با لنز راست و قدرت های منطقه است.

وقایع ثبت شده از زاویه دید معترضین و این خیزش، حکایت بسیار متفاوتی از روند ها در ایران با آنچه که رسانه های راست می خوانند به خورد مردم دنیا بدهند دارد. لنز حزب ما چه در داخل و چه در خارج نمایش کل واقعبت آن جامعه از زبان خودشان بود.

قدرت این خیزش و برگشت نا پذیری تاریخ به قبل از این رویداد را باید در مجبور شدن حاکمیت مستأصلی ببینید که برای بقای خود سر هر خیابان باید تانک مستقر کند. برای تثبیت حجاب و توسری و اسلام و ارتجاع آن هم بعد از چهل سال حاکمیت، مجبور است به شهر ها نیروی سرکوب گسیل کند. برای حفظ پایه های حکومتی اش، دست به دامان گلوله و باروت و مسلسل بشود. برای مخفی کردن عدم مشروعیت اش در برابر مردم باید دست به دامان نمایش و راه اندازی تجمع های بیست سی نفره آن هم با کلی حقه و کلک و جلو های ویژه سینمایی بشود، مجبور به این نمایش های خوار و خفیف شده که بگوید طرفدارانی در بین مردم دارد. حاکمیت جمهوری اسلامی که با وصف هم پیمان شدن تمامی جریانات و احزاب راست و قدرت های منطقه برای حفظ بقایش اما یک لحظه و یک روز هم آرامش به خود

تشکیلات خارج کشور ...

نمی بیند. به راستی باید گفت خاک بر سر رسانه و جریانی که وضعیت هراس و بیم یک حاکمیت را نقطه قدرتش میخواند یا تلاش میکنند قدرت چنین حاکمیت در هراسی را در مقابل مردم به نمایش بگذارند.

قدرت مردم یعنی حاکمیتی که دیگر قدرت بسیج اندک نیروهای خودش در صفی منسجم برای هیچ امری را ندارد. قدرت مردم یعنی اعلام علنی و آشکار مردم در نشاندن حاکمیت بر صندلی اتهام به عنوان مسبب هر بالایی که بر سر مردم نازل میشود. قدرت مردم یعنی عقب نشینی حاکمیتی هار و وحشی، که در سال ۵۷ برای تعرض به آزادی و برابری و در زن ستیزی، با قمه و اسید و گله اوباش آتش به اختیار و سنگسار و غیره به میدان می آمد و امروز دست به دامان بند و طرح و تبصره و تمنا شده.

قدرت این جنبش را باید در به رخ کشیدن تصاویر توان تعرضی آن در تقابل های سران جنایتکار دنیا دید. قدرت این جنبش را باید در عملکرد فعالین و انسانهای آزادیخواه دنیا از به دست گرفتن و حمایت با افتخار از زندانیان و رهبران عملی مبارزات کارگری، معلمان، دانشجویان، خبرنگاران و جوانان میلیتانت و مدافع زندانیانمان که به بند کشیده می شوند و همگام و همراه در کنار معترضین سوای مرزهای شهری و استانی و کشوری و قاره ای می ایستند دید. قدرت این خیزش در جهانی شدنش، در سراسری بودنش و در شعله ور شدن باروت خشمی دید که مطالبات آن مطالبات اکثریت مردم محروم جوامع بشری شده است . قدرت این جنبش یعنی خواست و مطالبات مترقی و پیشروی که دنیا را تحت تاثیر خود قرار داده و جنبش رهائی زن از افغانستان و کشورهای عربی تا اروپا و دنیا را درنوردیده و پرچم برابری را یک بار دیگر بر فراز نه تنها ایران بلکه دنیا برافراشته کرده. قدرت

کابوس حاکمیت را به واقعیت تبدیل میکنیم

با نزدیک شدن به سالروز خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱، جمهوری اسلامی همه امکانات خود را برای مقابله با مردم آزادیخواه به کار گرفت. سپاه، بسیج، نیروهای نظامی و انتظامی، یگانهای ویژه، وزارت اطلاعات و مزدوران لباس شخصی، رسانه ها و امام جمعه و زندانها و زندانبانان همه را به کار گرفتند تا سالگرد این خیزش را سالم از سر بگذرانند. علاوه بر احضارهای صدها فعال اجتماعی و دستگیری های وسیع چند هفته گذشته، روز شنبه ۲۵ شهریور (۱۶ سپتامبر)، سالروز قتل مهسا امینی، در بسیاری از شهرهای ایران عملا حکومت نظامی برقرار بود. تمام خیابانهای اصلی، میادین شهرها، محلات و ... مملو از نیروهای مسلح با همه تسلیحات نظامی بود. دستگیری شهروندان با تجمع و به هر بهانه ای در همه شهرهای بزرگ از تهران و تبریز، تا اصفهان و مشهد، از زاهدان تا سنندج و سقز و... در جریان بود. در برخی از شهرهای کردستان و خصوصا سقز، زادگاه مهسا امینی، عملا تانک و زره پوش را به خیابان آوردند. خانواده جانباختگان را تهدید کردند، دستگیر و تحت فشار گذاشتند تا بر سر مزار عزیزانشان جمع نشوند. شبانه جیوانانه و وحشیانه به مزار جانباختگان حمله کردند و در این روز زندانها پر و پادگانها خالی شدند. بر اساس آمار هایی که منتشر شده است، تنها در تهران در یک روز بیش از ۵۰۰ نفر دستگیر و روانه زندان شده اند.

علیرغم همه این تدابیر و گسیل نیرو، هیچ جایی برای جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبش امن نبود. همه جا مردم آزادیخواه از هر فرصتی برای اعلام مجدد نفرت و خشم خود علیه جمهوری اسلامی، برای تجدید پیمان ادامه جدال تا سرنگونی این حاکمیت سیاه استفاده کردند. شعار نویسی، پخش تراکت و نصب باندرول ها با مضامین آزادیخواهانه، شعار های شبانه و در بعضی از شهرها تجمعات مختلف و راه بندان بر سر راه مزدوران حکومتی، اعتراض و اعتصاب غذا در زندانها، بیان‌ه ها و نوشته هایی علیه این وضع و درگیری های پراکنده مردم و جوانان با نیروهای آنها در بسیاری از شهرها، تنها گوشه هایی از جدال زن و جوان و مردم ستمدیده و آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی بود. در بسیاری از شهرها مردم در اعتراض به این وضع بازار و مغازه های خود را بستند، پدیده ای که در کردستان وسیعا به چشم میخورد.

این حقایق موقعیت کنونی جمهوری اسلامی، حکومتی که هیچ جای امنی برایش باقی نمانده است را نشان داد که برای مقابله

این خیزش را باید در هراس حاکمیت حتی از کودکان مدارس دید.

این بخش عظیم از سیر تحولات و وقایع این جنبش و رویدادها و دستاوردهای ارزشمند این خیزش از طرف راست عامدانه زیر فرش شد و در تبلیغات و تولیدات میلیونی آنها تنها ده درصد واقعیات، آن هم به ضرب کات و قیچی گوشه هایی بسیار کوچک آن با تحریف و وارونه نمائی به نمایش کشیده می شود.

اجازه بدهید من از مخاطبین شما بپرسم که اسم این عملکرد چه میتواند باشد؟ دلیل این رزالت چه میتواند باشد؟ هدف این عملکرد ضد مردمی چه از سمت طرفداران حاکمیت اما به ظاهر معترض، چه از سمت راست ضد انقلاب مردمی، چه از طرف مدافعان سینه چاک دمکراسی غربی چه می تواند باشد؟

قدرت این خیزش یعنی همپیمان شدن تمام قدرت ها و جریانات ضد بشری و راست منطقه که تا دیروز رقیب و سهم خواه قدرت و حاکمیت و امروز شریک سرکوب و همپیمان با حاکمیت جمهوری اسلامی در تقابل با مردم. قدرت این خیزش یعنی ترس و هراس تمامی جبهه ضد انقلاب و دول دنیا از پتانسیل عظیم سوسیالیستی و درگروگن کننده آن. قدرت مردم یعنی زنان آن جامعه دیگر توسری خورها با قفل سکوت حجاب و حیا و ناموس نیستند، بلکه زنان و جوانانی هستند که تو دهنی محکم به هر مرتجع از نظامی و غیر نظامی که بخواهد به آزادی شان تعرض کند میزنند.

اما آیا بیان قدرت خیزش و دیدن پیشروی های مردم در برابر حاکمیت به معنی اتمام کار است؟ خیر، بلکه ما می گونیم نبرد اصلی و جدیتر در راه است و این سکوی دیگری و گام جدی دیگری در مسیر خاتمه دادن به کابوس جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و برابری با اعمال اراده مردم است.

به عنوان آخرین نکته باید بگویم که سیاست ما ساخت، تقویت و

با مردم آزادیخواه، برای ممانعت از تجمع و اعتراضات زنان، جوانان، کارگر و بازنشسته و محرومین جامعه، ناچار است همه نیروهای خود را برای این جنگ به میدان بیارد. جنگ با مردمی که آزادی، آزادی زن، رفاه و برابری و سرنگونی شان را میخواهند. موقعیت حکومتی که هر اعتراضی برایش کابوسی دهشتناک است. کابوس از دست دادن کنترل اوضاع، کابوس به هم خوردن صفوف نیروهایش، کابوس از خروش دهها میلیون انسانی که برای سرنگونی حکومت نه تنها لحظه شماری میکنند که هر روزه و به اشکال مختلف نیروی خود را سازمان و آماده میکنند.

این حقایق بیان توازن قوای جدیدی است که امروز بر جامعه ایران حاکم شده است و بخشی از دستاورد جدال چندین ساله طبقه کارگر، محرومان و مزدبگیران، زنان و جوانان علیه تبعیض، فقر و بی حقوقی و استبداد است.

سران جمهوری اسلامی میدانند «جان سالم» به در بردن از این تند پیچ، سالروز خیزش انقلابی، حکومت شان را نجات نمیدهد. سران رژیم میدانند این مردم سر تسلیم ندارند. میدانند ورق برگشته است و دوره قمه چرخانی و اسید پاشی اوباشان حکومت پایان یافته است. میدانند زندان و تهدید و ارعاب کار ساز نیست. میدانند جنبش سراسری با پرچم حق زن و آزادی و برابری مژده پیروزی را به همه جا برده است و طبقه کارگر و نسل جوان، زنان و همه آزادیخواهان برای جنگ نهایی خود را آماده میکنند. این کابوس حکومت اسلامی است!

این حکومت باید برود و کابوس شان باید به واقعیت تبدیل شود. کمونیستها، رهبران و فعالین جنبش ما در جنبش کارگری، در دانشگاه و مراکز تحصیلی، در صف بازنشسته، معلم و پرستار، در محلات و همه جای ایران، در پیشاپیش این جنبش نیروی خود را متحد میکنند. برای این جنبش اعتراض به بی عدالتی و استثمار، به زن ستیزی و کودک آزاری به استبداد و توحش حاکم، احتیاج به هیچ مناسبت ویژه ای ندارد. جنگ ما در کارخانه و محلات کارگری، در مراکز تحصیلی و همه جای به وسعت ایران روزانه در جریان است. ما در دل این جدال برای جنگ نهایی و برای سرنگونی و رهایی واقعی، برای زندگی سعادتمند و انسانی به رهبری طبقه کارگر انقلابی آماده میشویم. ما این کابوس را به واقعیت تبدیل میکنیم.

زنده باد آزادی و برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

کمونیست ۲۶۷

دفاع از سنگرهای برابری طلبی، عدالت خواهی، امنیت و معیشت و آزادی خواهی بوده و هست. جهت ما حفظ و تقویت این سنگر ها از زیر سیل و آوار پروپاگاندهای میلیونی رسانه های راست داخلی درون و بیرون حکومتی، چه رسانه ها و جریانات راست خارج کشوری و یا دول غربی بوده و هست و نشان دادیم و گفتیم که بر خلاف تلاش های مضاعف جمهوری اسلامی و رسانه ها و جریانات راست خارج کشور در نمایش شکست این جنبش و کوبیدن بر طبل اتمام مبارزات. اما ما و مردم آزادی خواه، حق طلب، مترقی، برابری طلب، ضد ظلم، ضد اختناق و دیکتاتوری، در داخل و خارج کشور نشان دادیم که با همبستگی و اتحادی سراسری و جهانی، عاری از هر مهر و رنگ قومی، ملی و مذهبی، این مبارزه را تا به پیروزی رساندن تمامی مطالبات و خواست هایمان ادامه خواهیم داد. ما مصمم تر از دیروز و با سنگر بندی منسجم تر و روشنتر در عرصه مبارزاتی هستیم، سنگر دفاع از دستاورد ها و پیشروی هایمان را در هر جدال با حاکمیت جمهوری اسلامی محکم تر حفظ می کنیم و در برابر حاکمیت شوریده و هراسیده تا دندان مسلح و در برابر لابی دول غربی یا هر دولتی که بقای حکومت ننگین اسلامی را تقویت کند می ایستیم.

تشکیلات خارج کشور ما و حزب حکمتیست (خط رسمی)، به عنوان بخشی از جنبش برای آزادی، برابری زن و مرد، رفاه و امنیت، نشان داد، فارغ از مرزهای کشوری، در داخل و خارج ایران استوار و مصمم ایستاده ایم و با صدای رسا به جهانیان اعلام میکنیم که سر باز ایستادن نداریم.

آزادک بشر از نظر بورژوازک، در اساس، آزادک استتمار کردن و استتمار شدن است. آنجا هم که پاک حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودک تصویر میشود که استفاده از آن براک اکثریت کسانک هم که شامل آن شده‌اند ممکن نیست. آزادک و برابرک با انقیاد اقتصادک متناقض است. حقوق بشر سرمایه دارک با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوک نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادک و برابرک انسانها نیست. ابزار جلوگیرک از طغیان مردم آزادیخواه و برابرک طلب است. وسیله‌اک براک ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌دارک است.

حزب کمونیست کارگرک – حکمتیست با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویرروشنک از مبناک حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگرک – حکمتیست این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و براک تحقق آن میکوشد.

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

چرا خواندن کاپیتال امروزه ضروری است!

امروزه، به خوبی مشخص نیست که چرا کسی باید متعهد به خواندن ژرف کاپیتال بشود؟ جلد اول در سال ۷۶۸۱، بیشتر از ۰۵۱ سال پیش منتشر گردید. منطقی است اگر کسی شک کند که تحلیل‌هایی که در این کتاب وجود دارد امروزه هنوز می‌تواند مربوط و معتبر باشند.آیا از آن موقع تاکنون چیزهای زیادی عوض نشده اند؟ فقط منتقدین دست راستی مارکس نیستند که مدعی هستند کاپیتال بخش زیادی از ربط و ارتباط خود را از دست داده است،بلکه حتی تعدادی از منتقدین چپی سرمایه داری هم این ادعا را دارند. در نهایت افراد برای جواب به این سوال باید خود مبادرت به خواندن کاپیتال بکنند. به هر تقدیر، من تلاش می‌کنم و آرزومندم که با ارائه تعدادی استدلال، توضیح دهم که چرا خواندن کاپیتال امروز هم معتبر است و هم با معنی است. مارکس کاپیتال را در سال‌های ۹۶۸۱ تا ۰۷۸۱ در لندن نوشت. در نیمه قرن نوزدهم، شیوه تولید کاپیتالیستی بیشتر در انگلستان، فرانسه، آلمان و ایالات متحده با فاصله ای زیاد پیش رفته بود.

در آنزمان لندن در قیاس با بقیه ،عالیترین مرکز سرمایه داری بود.

در آن زمان، لندن بهترین مرکز سرمایه داری را نمایندگی می کرد. این شهر مرکز مالی جهان و قلب تپنده جهان سرمایه داری بود. هم پارلمان و هم جراید مسائل اقتصادی را بسیار جامع تر و با اشتیاق تر نسبت به کشور های دیگر به بحث و بررسی می گذاشتند. در نیمه اول قرن نوزدهم، “اقتصاد سیاسی” (ترم آن زمان برای علم اقتصاد) به عالیترین درجه در اینگیلس رشد یافته بود، و موزه بریتانیا در لندن بزرگترین مجموعه ادبیات اقتصادی جهان را در خود جای داده بود. بر این اساس، این یک شانس بسیار بزرگ شد، که مارکس زیر فشار حکومت پروس مجبور گردید که پاریس را به مقصد لندن ترک کند؛ در واقع هیچ جایی بهتر از لندن در جهان برای مطالعه کاپیتالیسم موجود نبود. مارکس قبل از رسیدن به لندن تحقیق در اقتصاد را آغاز کرده بود. با نگاه به عقب، مارکس می گوید، در لندن او مصمم گردید که ”دوباره از اول شروع کند“. در دوم آوریل سال ۱۵۸۱ در نامه ای به انگلس فکر می کرد که ؛ تمامی فضله اوراق اقتصادی را (cimonoce elohw tihs) در طول پنج هفته به پایان می رساند.

اما مارکس کاملا در اشتباه بود، آن ” اوراق اقتصادی“ تمام زندگی او را که در سال ۳۸۸۱ به پایان رسید اشغال کرد. مطالعاتی که مارکس در لندن شروع کرد، منجر به جمع آوری مقدار عظیمی از اطلاعات در باره متخصصین ادبیات اقتصادی توسط او گردید . از سال ۷۵۸۱ به بعد مارکس شماری از دست نوشته های وسیعی می نویسد که نهایتا کاپیتال از درون آنها ظاهر می شود.

مارکس مثالهای بسیاری در کاپیتال را از کاپیتالیسم اینگیلس زمان خود می گیرد؛ اما هدف کاپیتال به هیچ وجه کاپیتالیسم اینگیلسی و کاپیتالیسم قرن نوزدهم نیست. قصد مارکس تفحص و معاینه نوع مشخصی از کاپیتالیسم و یا فاز مشخصی از تکامل کاپیتالیسم نیست، اما همان طور که مارکس این را در مقدمه چاپ اول تاکید می کند؛- قصد او شناخت قوانین پایه ای سرمایه داری است. مارکس قصد دارد، چیزی که او در آخر جلد سوم کاپیتال (جلد سوم : ص ۰۷۹) به آن متوسطی ایده آل از شیوه تولیدی کاپیتالیسم می گوید را،ترسیم کند. علاقه و مشغولیت او به چیزی است که کاپیتالیسم را کاپیتالیسم می کند.

چه ما در باره سرمایه داری در انگلستان قرن نوزدهم حرف بزنیم و یا سرمایه داری آلمان آغاز قرن بیست و یکم، چیزی در این میان می باید مشترک باشد که به ما اجازه استفاده از این ترم را می دهد. هدف مارکس شناسایی و تشریح دقیقا این عنصر مشترک است که ما در هر نوع سرمایه داری ای با آن روبرو می شویم. این، به این معنی است که استدلال مارکس در بالاترین مرحله تجرید صورت می گیرد. در نتیجه تعریفات مارکس امروز هم معتبر هستند و به هیچ وجه محدود به سده نوزدهم نخواهند بود.

این دقیق بودن محاسبه مارکس را تضمین نمی کند، دقیق بودن اش را فقط با مطالعه آن می توان تست کرد. به هر حال کسی نمی تواند مدعی گردد که بحث‌های مارکس از رده خارج گردیده است. در بیشتر موارد کاپیتال اتفاقا بیشتر مناسب حال قرن بیستم و بیست و یکم است تا قرن نوزده هم ،که این بیشتر سلامت و قدرتمندی تحلیل های آن را می رساند. زیرا تحلیل‌های مارکس شماری از توسعه ها و پیشرفتهایی را تکامل یافته فرض می گیرد، که اتفاقا در قرن نوزده هم تازه داشتند ظاهر می شدند. امروز این

مایکل هانریش

ترجمه؛ فرزاد نازاری

پیشرفتها بیشتر مشخص هستند.

در مقابل، ادعای اینکه تئوری مارکس، توسط پیشرفت سرمایه داری رد گردیده است، مکررا بی اساسی آن ثابت گردیده است.

در دوران ”معجزه اقتصادی“ دهه ۰۶۹۱، شاید خیلی این ادعا را که سرمایه داری رفاه جامعه را مدام افزایش می داد و نهایتا عملکردی بدون بحران داشت را قبول می کردند، اما امروزه این ادعا در اوج سادگی بسیار مسخره است. از سال ۰۷۹۱ به بعد سرمایه داری در دو جهان ”اول“ و ”سوم“ نشان داده است که بحران زا و متمایل به بحران است، و تحلیلهای بیش از صدساله سن مارکس از شیوه عملکرد سرمایه داری را، بیشتر و بیشتر تایید نموده است. علاوه بر این، همچین بیشتر عیان است که پیشرفت سرمایه داری مکرراً همراه با تولید بدبختیهای متنوعی بوده است. همچنان که مارکس در پایان جلد اول کاپیتال نتیجه گرفته است.

بنابر این به اندازه ای که شما به مفهوم کاپیتال توجه می کنید، نمی توانید ادعا کنید که این اثر فاقد ارتباط با زمان حال است. جایگاهی که منتقدین کاپیتال به ندرت به آن اذعان می کنند.

به هر تقدیر ،احتیاط به ما هشدار می دهد که نباید در باره برد تحلیلی کاپیتال غلو کرد. ما نباید فراموش کنیم هر سرمایه داری بر بستر تاریخی خود استوار است ، نه در دنیایی به مثابه یک بستر ایدال، بلکه در یک بستر ویژه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مشخصی وجود دارد. بنابر این استدلال های مارکس در قلمرو تجرید به وقوع پیوسته است و نمی توانند به تنهایی تحلیل کاملی از هر دوره تاریخی سرمایه داری که ما با آن روبرو می شویم را ارائه کند، حتی اگر داده های عصر حاضر را هم بر آن سوار کنیم. جهت فهم سرمایه داری معاصر و رشد آن و اینکه به چه سویی می رود، ما به تحلیل‌هایی بیشتر از آنچه در کاپیتال موجود هست، نیازمندیم. حتی با به رسمیت شناختن از رده خارج نبودن تحلیل‌های مارکس، آیا کسی می تواند این سوال را از خود بپرسد که؛ خواندن تمام کتاب کاپیتال واقعا لازم است؟

شاید خلاصه ای از نتایجی که گرفته است کافی باشد. فراموش نشود که هر نتیجه ای که در این خلاصه مکتوب گردیده و هر تاکیدی که شده است، بدون شک مهر نظرات و چشم انداز نویسنده را بر خود خواهد داشت و شخص تنها از طریق خواندن مستقل تمامی کتاب می تواند پی به ارزش آن ببرد. علاوه بر این یک مقدمه و معرفی نامه در بهترین حالت، قادر به بیان نتیجه گیریهای خود می باشد، اما چیز زیادی برای توجیه این نتیجه گیری ها ارائه نمی دهد. به هر حال کسی می تواند بپرسد: چرا خواندن کاپیتال برای کسانی که مشغول کار علمی در باره تم‌های این کتاب نیستند، می تواند مهم باشد.

کاپیتال یک اثر ” علمی ” است، به این معنی که ادعاها و اظهارات آن باید به گونه ای مورد توجیه واقع شوند که توسط دیگران قابل فهم و نقد باشد، نه یک مطالعه اقتصادی در یک قالب تنگ حرفه ای. سوای این کاپیتال در یک سطح پایه ای و اساسی به شیوه خاص ”اجتماعی شدن ”یا ساختار جامعه کاپیتالیستی توجه دارد ، اینکه این ساختار همیشه متمایل به تضاد و مناقشه و بحران در فرم دادن به فابریک جامعه است. این ساختار اجتماعی وسیعا ”عینی و ابژکتیو است/مناسبات موجود در بین اشیا، جایی که قیمتها، سود،قیمتهای سهام، و غیره یک موجودیت مستقل دارند. مناسبات سلطه و استثمار در ورای ”جبریات عینی“ ناپدید می گردند. هردوی، وجدان روزانه و اقتصاد سیاسی این عینیات را ، بدون به زیر سوال بردن شرایط اجتماعی ای که در سطح پایه اجازه ان را داده است را به رسمیت می شناسد. مارکس این عینیت یافتگی مناسبات اجتماعی را فتیثیسم می گوید. در تحلیل پایه های اقتصادی این شیوه اجتماعی شدن و برملا کردن فتیثیسم ذاتی آن، مارکس، نقد شیوه های خودانگیخته فهم روزانه (شیوه هایی که به تحت فرمان در آوردن و مطیع کردن درک ما از مناسبات اقتصادی به درجات مختلف گرایش دارد) و علمی که در مابین این شیوه های فتیثیستی عمل می کند: یعنی اقتصاد سیاسی را ارائه می کند. به این خاطر است که مارکس، درگیر اقتصاد سیاسی نیست ، بلکه همانطوری که عنوان کاپیتال بر آن تاکید دارد، درگیر ” نقد اقتصاد سیاسی است“.

با افشا و برملا کردن ساختارهای پایه ای اجتماعی شدن سرمایه دارانه،مارکس به کاراکترهای متناقض و مخرب این ساختارها اشاره می کند. انباشت ثروت در یک طرف جامعه همراه هست با انباشت فقر و بیچاره گی و بدبختی (در فرمهای متعدد) در طرف

دیگر . توسعه نیروی مولد اجتماعی در همراهی تنگاتنگ است با تخریب انسان نوعی و طبیعت. علاوه بر این پدیدار شدن همه اینها به خاطر ” حرص و طمع ” سرمایه دار و یا به خاطر سرمایه داری ای که در حد با کیفیتی تنظیم نشده است،نیست. بلکه ودر عوض نتیجه ”منطق ارزشگزاری ” که الزاما انسانها و طبیعت را تا حد وسیله ای برای ارزش گذاری و سود و منفعت تقلیل می دهد، است.

سرمایه داری در نوعهای مختلف اجتماعی و سیاسی موجود است و مناسبات سرمایه داری تاریخا از لحاظ سیاسی با راههای مختلف و وسیعی تنظیم گردیده است. اما دینامیسم بحران ربط جدایی ناپذیر دارد به شیوه تولید سرمایه داری که مدام و بی وقفه تمام شیوه های تنظیم را و تمام مصالحه های طبقاتی ای که بدست آمده است را تخریب و ویران می کند.

نه تنها شیوه افراطاً مبالغه شده سرمایه داری بلکه در واقع عملکرد نرمال سرمایه داری است که مانع یک زندگی خوب که خود آدم‌ها انتخاب کرده اند می شود. به این دلیل نظر و هدف مارکس این نیست که شیوه مختلفی از توزیع ثروت در سیستم موجود سرمایه داری را ارائه کند، بلکه غلبه کامل بر بر سرمایه داری است که مورد توجه مارکس است. کاپیتال عناصر قاطع یک دانش اساسی که برای تغییر پایه ای ساختارهای اجتماعی مورد نیاز است را ارائه می کند. به این خاطر خواندن آن نه تنها برای کسانی که مشغول کارهای علمی هستند می تواند جالب باشد ، بلکه برای هر کسی هم که به فکر تغییر آن ساختارها است، می تواند جذاب و جالب باشد.

چیزی که در سه جلد کاپیتال ارائه گردیده، یک کلیت مربوط به هم را می سازد . پس به سادگی نمی شود چند قسمت جالب آن را بیرون کشید و به تنهایی با آنها کار کرد. صرف نظر از دانشی که می شود از این طریق حاصل شود،که قطعا به طریقی تحریف شده خواهد بود. و نباید فقط جلد اول را خواند. به عنوان مثال جلد سوم رده ها و کاتاکوری های کلیدی ای ارائه می کند که برای فهم سرمایه داری ضروری هستند، همچون سود و بهره (و این توالی اختیاری نیست، چون پرداختن این کاتاکوری ها در جلد سوم با ماتریال جلد‌های قبلی آماده گشته است. برای مثال اگر ما فقط به جلد اول کاپیتال توجه کنیم ، خطر یکسان انگاری ” ارزش اضافه“ با سود وجود خواهد داشت، که قطعاً اشتباه و غلط است. در نهایت جلد اول زمانی تماماً درک خواهد شد که دو جلد دیگر را دنبال داشته داشته باشد. این حتی شامل فرم کالا ، که مارکس آن را در ابتدای جلد اول تحلیل می کند، خواهد شد. کالا به هیچ وجهی تماماً در بخش اول که عنوان ”کالا“ را هم به آن اختصاص داده است، مشخص نگردیده و توضیح داده نشده است بلکه این کار را مارکس نهایتاً در پایان جلد سوم به سرانجام می رساند. معرفی و مقدمه در سه جلد کاپیتال به یک کلیت استوار و محکم شکل می دهد، که در حقیقت فقط زمانی می توان آن را فهمید و بکار گرفت که ما مطالعه هر سه جلد این اثر را به پایان رسانده باشیم. چنین تعهدی در واقع دشوار و لازمه صرف وقت است. اما علاوه بر سودمندی سیاسی چنین پروژه ای، همراه شدن با سه جلد کاپیتال مارکس همچنین یک سیاحت شگفت انگیز فکری است.

۳۲ سپتامبر ۲۲۰۲

اساس سوسالیسم انسان است

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از مزب کمونیست کارگری - مکتبیت (فقط رسمی) است
مسئولیت مقالات کمونیست با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی
sahand.sabet@gmail.com

دستیار سر دبیر: هساره ابراهیمی
hasara.ebrahimil@gmail.com

تماس با واحدهای

تشکیلات خارج کشور

حزب حکمتیست خط رسمه

انگلستان: سونیا محمدی: تلفن ۰۰۴۴۷۴۰۵۳۴۱۱۴۶

sonia.hope983@yahoo.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

gmail.com@shashasur1917

آمریکا: اسد کوشا

gmail.com@akosha2000

تماس با حزب

دبیرخانه مزب: هساره ابراهیمی
dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی
khaled.hajmohamadi@gmail.com

دفتر کردستان: سهند مسینی
sahand.sabet@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتومی
aso.fotuhi@gmail.com

حکمتیست هفتکے نشریہ رسمہ حزب،

پنج شنبہ ہا مانتشرہے نشود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com